

چهره پیوسته

قرآن

سید محمد علی ایازی

ایازی، سید محمد علی، ۱۳۳۳-

چهره پیوسته قرآن، پژوهشی در علم تناسب قرآن

[مؤلف] سید محمد علی ایازی - [تهران] : ۱۳۷۹.

۲۲۴ ص

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

کتاب به صورت زیرنویس.

۱- قرآن ۲- علم تناسب، الف عنوان

ISBN :

شابک:

چهره پیوسته قرآن

پژوهشی در علم تناسب قرآن

نویسنده: سید محمد علی ایازی

ناشر:

حروف چینی: مؤسسه پژوهشهای قرآنی

چاپ اول ۱۳۷۹

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت:

## فهرست مطالب

سرآغاز ۹

### فصل اول ۱۳

تعریف و فایده علم مناسبت ۱۳

تعریف مناسبات ۱۵

اهمیت و فایده علم مناسبات ۱۶

۱- کمک به فهم قرآن و تفسیر ۱۷

۲- اثبات معجزه اسلوب قرآن ۲۳

۳- اثبات نظریات علوم قرآنی ۲۴

۴- پاسخ به شبهات مخالفان ۲۴

جمع بندی فواید ۲۵

سیر تطور علم مناسبات ۲۷

### فصل دوم ۳۵

انواع مناسبات ۳۵

انواع مناسبات ۳۷

● مناسبات جمله ای ۴۰

● مناسبت آیه ای ۴۳

● پیوستگی تمام آیات در یک سوره ۴۸

● مناسبت تعیین هر سوره در جایگاه خود ۵۰

● مناسبت آغاز سوره با محتوا و پیام کل سوره ۵۲

● مناسبت آغاز سوره با پایان همان سوره ۵۵

● مناسبت آغاز سوره با پایان سوره قبلی ۵۸

● مناسبت مضمون سوره با سوره قبلی ۶۲

● مناسبت شروع با ختم قرآن ۶۴

● پیوستگی میان مجموعه ای از سوره های قرآن ۶۶

● پیوستگی های نظامدار میان کلمات قرآن ۷۱

● پیوستگی سیستمی ۷۲

● پیوستگی میدانی ۷۴

● جمع بندی ۷۹

## فصل سوم ۸۱

علوم قرآن و علم مناسبات ۸۱

علوم قرآن و علم مناسبات ۸۳

● علم مناسبات و مسأله سیاق ۸۴

● علم مناسبات و اسباب نزول ۹۰

● تفسیر و علم مناسبت ۹۲

● علم مناسبات و تفسیر موضوعی ۹۷

● علم مناسبات و قصص قرآن ۹۸

● علم مناسبات و مثل‌های قرآن ۱۰۴

● علم مناسبات و قسم های قرآن ۱۰۹

● علم مناسبات و هماهنگی لفظ و محتوا ۱۱۳

● علم مناسبات و اعجاز قرآن ۱۱۶

## فصل چهارم ۱۲۱

جایگاه علم مناسبات در میان موافقان ۱۲۱

جایگاه علم مناسبات در میان موافقان ۱۲۳

● ادله موافقان ۱۲۸

● مفسران موافق ۱۳۱

## فصل پنجم ۱۳۵

جایگاه علم مناسبت در میان مخالفان ۱۳۵

جایگاه علم مناسبت در میان مخالفان ۱۳۷

● مستشرقان و علم مناسبات ۱۴۰

● علم مناسبت در میان دانشمندان شیعه ۱۴۴

● ریشه بی توجهی به علم مناسبت در شیعه ۱۴۶

● ادله مخالفان ۱۴۸

● انگیزه موافقت و مخالفت ۱۵۱

● انگیزه موافقت ۱۵۲

● انگیزه مخالفت ۱۵۷

● عدم توقیفیت ترتیب ۱۵۷

● ویژگی خود قرآن ۱۵۸

● نارسایی ادله موافقان ۱۵۹

### فصل ششم ۱۶۳

#### جمع بندی و تبیین دیدگاه ۱۶۳

جمع بندی و دیدگاه نویسنده ۱۶۵

مبانی پیوستگی ۱۶۶

● علم مناسبات و توقیفیت سوره ها ۱۶۶

● ادله موافقت با توقیفیت ۱۶۹

معجزه بودن کلام ۱۷۳

ضرورت پیوستگی ۱۷۶

هدفداری و جهت داری در قرآن ۱۸۱

شبّهات و مشکلات اثبات پیوستگی ۱۸۵

● فاصله فرهنگ زبان عصر رسالت ۱۸۶

● ارائه پیوستگیهای ناهمخوان ۱۹۰

● شبّه لغو بودن ۱۹۵

وجوهی از پیوستگی ۱۹۸

فهرست آیات ۲۰۱

نمایه اشخاص، اعلام و موضوعات ۲۰۵

فهرست منابع ۲۱۷

## سرآغاز

سخن از ترسیم چهره پیوسته قرآن یا علم مناسبات قرآن، دلنواز و شوق برانگیز است. هر علاقه مند و آشنا به قرآن، دوست دارد گوشه ای از زیبایی ها و شگفت انگیزیهای قرآن را بشنود؛ خصوصاً آنجا که مربوط به پیوند کلمات و ارتباط آیات و ارائه نظم دلنشین از کلام الهی باشد. از دورانهای بسیار دور از آن زمان که بحثهای جدی در باب اعجاز قرآن به گستردگی گرایید و دانشمندان اسلامی به دفاع از قرآن و پاسخ ملحدان، انواع اعجاز قرآن را می نمایاندند و چند گونگی زیبایی های قرآن را وجهه همت خود قرار می دادند، بحث پیوستگی قرآن مطرح شد. زیرا تحقیقات قرآن پژوهان از چارچوب بحثهای ادبی و بلاغی، خارج و به میدانهای جدیدتری، راه یافته بود، مسأله اعجاز در نظم کلمات و انسجام معانی آرام آرام به پیوستگی و نظاموارگی قرآن کشیده شده بود. شاید ریشه این گرایش از آنجا پدید آمده بود که هر قرآن خوانی در بادی امر و در برخورد با ظاهر آیات و سوره ها، ناپیوستگی و عدم انسجام ظاهری میان برخی آیات را احساس می کرد و موضوعات را در سطح سوره ها پراکنده می یافت. از این رو، سخن از نظم قرآن رفته رفته به تناسب آیات و پیوستگی سوره ها و انسجام کل قرآن با ترتیب موجود کشیده شد. جالب اینکه این بحثها هر چه بیشتر پیش می رفت، میدان بحثهای سبک شناسی قرآن را فراخ تر می کرد. بویژه آنکه این موضوع با سرنوشت اعجاز مربوط شده بود، و اثبات وحدت نظم و تناسب، با اثبات یکی از وجوه اعجاز قرآن گره خورده بود.

این نوشته که به بررسی چهره پیوسته و جایگاه آن در علوم قرآن و تفسیر می پردازد، در آغاز تعریفی از علم مناسبات خواهد داشت، آنگاه به اهمیت و ضرورت آن و فوایدی که برای علم مناسبت ذکر کرده اند، اشاره خواهد کرد، سپس سیر تطور این علم را ارائه خواهد داد. همچنین کندوکاوی درباره آغازگران این دانش خواهد داشت و در این زمینه نویسندگان مستقل را معرفی می کند، مفسران موافق و مخالف و استدلال هر یک را می آورد و به موارد علم مناسبت و مبانی آن و راههای تشخیص و رابطه بین علم مناسبت و اعجاز و علم مناسبت و تفسیر موضوعی و بحثهای دیگری در این سیاق خواهد پرداخت و در هر قسمت به نمونه ها و مواردی از بحثهای

علم مناسبت اشاره خواهد کرد و جایی که لازم باشد از نقد و بررسی آنها دریغ نخواهد داشت. در نهایت موضع خود را در یک جمع بندی نهایی بیان خواهد کرد.

البته این وجیزه در حد اشاره و آشنایی با علم مناسبات خواهد بود و تفصیل و دراز دامنی در این موضوع را به فرصت دیگری موکول می کند.

لازم به یادآوری است که عمده مباحث این نوشته به صورت مسلسل در مجله صحیفه مبین وابسته به دانشگاه آزاد اراک در سالهای ۷۴ - ۷۵ منتشر شده است و اگر نبود سعی و تلاش سردبیر آن یعنی جناب آقای رضا بابایی و دوست عزیز خودم جناب آقای هادی ربانی این نوشته به سامان نمی رسید که جا دارد در همین جا از این عزیزان و تمام کسانی که بگونه ای در بهم رسیدن این نوشته تلاش کرده اند تشکر گردد.

سید محمد علی ایازی

تابستان ۱۳۷۹

# فصل اول

تعريف و فايده علم مناسبت



## ● تعریف مناسبات

مناسبت در لغت به معنای هم شکلی و نزدیکی است و در اصطلاح به پیوند میان دو چیز به هر جهتی که باشد، تعبیر می شود. مناسبتها، گاه در پدیده های عینی و خارجی است و گاه در مکتوبات و نوشته هاست. که در هر دو صورت ممکن است پیوند و هم شکلی مطرح باشد. اما در علوم قرآن این اصطلاح محدودتر می شود و به ارتباط میان موضوعات یک آیه و پیوند دو یا چند آیه با هم و ارتباط سوره با سوره را تناسب می گویند.<sup>(۱)</sup>

علم مناسبات، دانشی است که از پیوستگی های ممکن میان موضوعات قرآن در شکل های گوناگون آن بحث می کند و پیوندهای پنهان را نشان می دهد. بنابراین در جایی که پیوستگی قابل توجه نباشد و یا جایی پیوند آشکار باشد، نیاز به بحث و بررسی ندارد و در علم مناسبت مورد توجه قرار نمی گیرد.

**بقاعی** در تعریف علم مناسبت می گوید: «علم مناسبات علمی است که ما با آن عوامل چیش آیات و سوره ها را شناسایی می کنیم و موضوع این علم آن اجزایی است که زمینه پیوند مطالب را فراهم می کند.»<sup>(۲)</sup>

البته همان طوری که بعدها توضیح خواهیم داد، این هم شکلی و همبستگی میان آیات، پیوند معنایی آیه ای با آیه ای دیگر است، که گاه به صورت عام و خاص جلوه گر می شود و گاه پیوند عقلی و حسی و خیالی است، یا نوعی از علاقه و تلائم ذهنی مانند سبب و مسبب، علت و معلول و یا حتی دو مخالف و ضدی است که پیوستگی موضوعی را نشان می دهد.<sup>(۳)</sup> البته مسأله همبستگی در اصطلاح علوم قرآنی رفته رفته توسعه یافته و از آن محدوده ارتباط میان آیات و سوره ها فراتر رفته و به پیوستگی های نظامدار که بیانگر نظم منطقی باشد اطلاق می گردد، که در بحث انواع مناسبات توضیح یکایک آنها خواهد آمد.

---

۱- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۵۸.

۲- برهان الدین بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، ج ۱، ص ۵، بیروت: دارالکتاب العلمیه، چاپ اول.

۳- مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، ص ۹۷، کمال الدین طائی، موجز البیان، ص ۲۵۶.

## ● اهمیت و فایده علم مناسبات

کسانی که به این علم پرداخته اند، همواره از مباحث اصلی و مورد نظرشان، اشاره به فایده این علم و اهمیت آن در علوم قرآن است، بویژه آنکه علم مناسبات از آغاز حیات خود مورد استنکار واقع شده و گروهی این دانش را بیهوده و تکلف آمیز خوانده اند. سعی ما در این بخش آن است که به فوایدی که در این میدان نقل شده اشاره کنیم و آنجا که در اهمیت آن غلو شده و یا در صحت آن تردید شده، مورد نقد قرار دهیم.

### ۱- کمک به فهم قرآن و تفسیر

گفته اند نخستین فایده و شاید مهمترین فایده علم مناسبات، کمک به فهم قرآن و تفسیر است. درست است علوم قرآنی به کلیه مباحثی اطلاق می گردد که بگونه ای مربوط به قرآن و در حول و حوش قرآن باشد، اما عمده مباحث علوم قرآن به موضوعاتی تعلق دارد که به فهم و تفسیر قرآن کمک می کند و به عنوان مقدمه تفسیر تلقی می گردد. از این رو علم مناسبات در علوم قرآن از موضوعاتی تلقی شده است که جنبه تمهید برای تفسیر داشته و در جای جای آیات و سوره ها در استنباط مطالب به مدد تفسیر آمده است.

سیوطی که خود از وفاداران به این علم است در توجیه فایده تفسیری علم مناسبت چنین می گوید:

«علم مناسبات، پاره های هر کلام را با کلام دیگر شناسایی می کند و به هم پیوند می زند و آنها را به مجموعه ای تبدیل می کند که در حکم ساختمانی است دارای اجزای همخوان. در این صورت ما را به فهمی از پیوستگی مجموع کلام نزدیک می کند تا بدانیم رابطه میان این موضوعات از چه سنخی است، آیا از باب تأکید است، یا از باب اعتراض، به جای حکم پیشین (بدل) است، یا اصولاً از این سنخ نیست و در ظاهر جدا می نماید. در آن صورت باید جنبه های دیگر پیوستگی (مانند عطف، تنظیر و تضاد) را مورد مطالعه قرار دهیم.»<sup>(۴)</sup>

می بینیم که سیوطی چگونه در جستجوی پیوستگی ها و ارائه ساختمانی پیوند خورده از قرآن است و در نگرش به پیامها و اهداف آن همانند کسی که اجزای آن را متصل نمی بیند عمل نمی کند، بلکه او تفسیری سازواره و پیونددار از میان موضوعات و مفاهیم قرآنی ارائه می دهد. این حرکت کاملاً در کتاب تناسق الدرر فی تناسب السور روشن می شود، چنانکه در میان معاصران، تفسیر المنار رشید رضا، و تفسیر الاساس فی التفسیر سعید حوی، و در کتابهای فارسی نظم قرآن عبدالعلی بازرگان این بهره گیری کاملاً هویدا است.

به عنوان نمونه امام موسی کاظم برای فهم جمله «سُجِّدًا» در آیه (رفع ابویه علی العرش و خرّو الله سُجِّدًا)<sup>(۵)</sup> که آیا این سجده از چه نوع سجده ای است، استفاده می کند سجده یعقوب و فرزندان او در برابر یوسف سجده شکر به خداوند بود نه خضوع و کرنش در برابر انسان، به آیه بعدی که ظاهراً ناپیوسته و ناهمخوان به نظر می رسد استشهاد می کند و می فرماید اینکه یوسف فرموده است: (رب قد آتیننی من الملك و علّمتنی من تأویل الاحادیث) شاهد بر این مطلب است که یوسف نیز از خدا سپاسگذاری می کند که تو بودی که ما را از پراکندگی در آوردی و از تأویل رؤیا آگاهم ساختی.<sup>(۶)</sup>

حضرت در این روایت از علم تناسب استفاده می کند و با آنکه ظاهراً ناهمخوان به نظر می رسد برای فهم کلام با کنار گذاشتن دو جمله هم کلام را معنا می کند و هم پیوستگی را نشان می دهد.

حال برای اینکه موضوع را تا حدی روشن کرده باشیم به نمونه ای از آیاتی که بحث تناسب در آن راه یافته اشاره می کنیم. البته همان طوری که در تعریف هم گفتیم عموماً بحث تناسب در جایی مطرح می شده که ظاهر آیه و موضوعاتش نامتلائم می نموده است و مفسر قرآن در جستجوی ربط میان دو موضوع و دو آیه بر می آمده است. مثلاً خداوند در سوره بقره آیه ۱۸۹ می فرماید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...)<sup>(۷)</sup>؛ درباره هلالهای ماه از تو می پرسند، بگو: آنها گاه شماری برای مردم و در مراسم حج هستند و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها در آید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از درب وارد شود، و از خدا بترسید باشد که رستگار شوید.

اکنون سؤال درباره این آیه مطرح است که چه ربطی میان سؤال درباره هلالهای ماه و آمدن به خانه از پشت است که خداوند در یک آیه و پشت سر هم مطرح کرده است؟

گفتیم علم مناسبات در جایی مطرح است که به ظاهر ناپیوستگی در کلام باشد و شبه نامتلائم بودن میان موضوعات قرآن به ذهن بیاید، و این آیه یکی از آن موارد است که مورد بحث و بررسی میان مفسران قرار گرفته است. در این زمینه تفاسیر اهل سنت مانند: جامع البیان طبری<sup>(۷)</sup> و کشاف زمخشری<sup>(۸)</sup> و مفاتیح الغیب فخر رازی<sup>(۹)</sup> و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر<sup>(۱۰)</sup> و بسیاری دیگر گفته اند

۵- یوسف / ۱۰۰.

۶- حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۲۰۹.

۷- طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۱۰۹، از طبع بولاق.

۸- زمخشری، الکاشف، ج ۱، ص ۲۳۴، ادب الحوزه.

که خداوند در اینجا دو مسأله را بیان کرده است، یکی درباره هلال و اینکه چرا ماههای قمری مبنای احکام قرار گرفته است، و دیگری منع از وارد شدن از پشت خانه. و منشأ دو حکم دانستن هم این بوده است که درباره فراز دوم آیه نقل کرده اند که عادت مردم پیش از اسلام چنین بود که در اعمال حج و در حال احرام یا هنگام بازگشت از سفر، از پشت بام خانه وارد منزل می شدند و زیر سقف راه نمی رفتند، و خداوند با این فراز، این عادت جاهلی را نکوهش می کند.

در علم مناسبات که در جستجوی پیوستگی میان موضوعات دو فراز و دو موضوع در یک سوره و... است، این سؤال مطرح است که مسأله **أَهْلَهُ** با حکم ورود به خانه چه تناسبی دارد و چه ربطی میان آن حکم و این حکم است که خداوند در کنار هم قرار داده است؟

بنابراین گرچه سخن از اتصال و پیوند قبل و بعد جمله است، اما بالاخره فایده تفسیری هم دارد که بدانیم چرا خداوند پس از بیان حکم قبلی به حکم بعدی پرداخت. چه بسا در اینجا دو حکم نباشد و یک حکم باشد و ما گمان کرده ایم که قرآن می خواهد دو حکم را بیان کند و بسیاری از بحثهای دیگر، که اگر ما بتوانیم ربط بین این دو موضوع را کشف کنیم از جهات گوناگونی کمک به فهم مفسر کرده ایم.

برای اینکه این فایده باز روشن تر شود، به وجوه تناسبی که در این آیه ذکر شده اشاره می کنیم. البته درباره این آیه وجوه و مناسبتهای گوناگونی بیان شده که به چند مورد آن بسنده می شود.

۱- اینکه خداوند حکم **أَهْلَهُ** و ورود به خانه را بیان کرده در حقیقت مثل این است که در پاسخ سؤال آنان درباره ماههای قمری و حکمت اینکه چرا ماههای قمری ظرف احکامی چون روزه و حج قرار گرفته با آنکه ماههای قمری در نوسان و کم شدن است (بر خلاف ماههای شمسی). گفته می شود: هر کاری را که خدا انجام می دهد برخاسته از حکمت بالغه خداوند و به مصلحت بندگان می باشد، سپس بهتر است که شما از این سؤالات دست بردارید و به یکی از کارهای خود نگاه کنید و ببینید با آنکه پسندیده هم نیستند، یعنی از در وارد نشدن اما شما گمان می کنید پسندیده است.

۲- اینکه بگوییم از باب **استطراد** است، یعنی در ضمن بیان حکمی به فرعی از آن حکم اشاره کرده است، یعنی در ضمن بیان احکام حج، یکی از فروع آن که حکم وارد شدن در خانه در حال احرام، است، بیان شده است.

---

۹- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۱۲۶.

۱۰- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۲۵، بیروت: دارالقلم.

۳- نوعی تشبیه کردن سؤال است که به مؤمنین یادآور می شود که این چه سؤالی است که شما می کنید. شما مانند کسی هستید که راه خانه را کنار می گذارند و از پشت خانه وارد می شوند.<sup>(۱۱)</sup>

۴- خداوند در حقیقت می خواهد بفهماند که در باب ماههای قمری و استفاده کردن از دستورات الهی باید از راهش استفاده کنند و عوضی و بر خلاف عادت حرکت نکنند.<sup>(۱۲)</sup>

۵- فخر رازی توجیه دیگری برای مناسبت آیه ذکر می کند، وی می گوید: خداوند در فراز دوم می خواهد بگوید کسی که از مسأله ای دقیق همانند ماههای قمری و کیسه شدن سؤال می کند، باید خود آشنا به علم فلکیات باشد و کسی که به این راه وارد می شود باید راه را بشناسد و از راه خویش که اطلاع از فلکیات است وارد شود. و گرنه مانند کسی است که از پشت به خانه وارد می شود و راه اصلی را کنار می گذارد.<sup>(۱۳)</sup>

می بینید که مسأله مناسبت چگونه با بحث تفسیر ارتباط پیدا می کند و چگونه تفسیر و فهم آیه را جابه جا می کند. ولی جالب است بدانید که در تفسیر این آیه بیشتر مفسرین شیعه سردرگم نشده اند، چون مسأله نقل سبب نزول را جدی نگرفته اند و طبق روایتی از امام باقر(ع) که می فرماید: «یعنی ان یأتی الامر من وجهه»؛<sup>(۱۴)</sup> هر کاری را باید از راهش انجام داد، مسأله ورود به خانه را تمثیلی دانسته اند. در این صورت آیه در مقام بیان دو حکم نیست، تنها یک حکم را بیان می کند و آن توجه به ماههای قمری است. بنابراین ارتباط میان دو فراز آیه چنین می شود: شما که سؤال از ماههای قمری و حکمت آن می کنید، در حالی که تعیین ماه برای معین کردن برنامه های عبادی شما بویژه در حج بر اساس مصلحتی است، بهتر است که به اطلاع از کیفیت برنامه خود پردازید و تنظیم اوقات عبادات خود را بکنید و دنبال چیزهایی دیگر نروید و گرنه مثل آن است که به خانه از در آن وارد نشده اید.<sup>(۱۵)</sup> همان احتمال چهارمی که اهل سنت مانند فخر رازی در وجه تناسب بیان کرده اند.

## ۲- اثبات معجزه اسلوب قرآن

یکی دیگر از فواید شناخت تناسب آیات و سوره ها را اثبات بُعد دیگری از اعجاز قرآن و نشان دادن الهی بودن این کتاب دانسته اند و گفته اند: اگر نشان دادیم که این پیوستگی و نظم هماهنگ

---

۱۱- زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۲۳۴.

۱۲- مصطفی مسلم، مباحث فی تفسیر الموضوعی، ص ۶۱.

۱۳- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۱۲۶.

۱۴- شیخ طوسی، تبيان، ج ۲، ص ۱۴۲.

۱۵- برای تفصیل و توضیح این توجیه به تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۷ و تفسیر «من وحی القرآن» سید محمد حسین فضل الله، ج ۴، ص

میان آیه ها و سوره ها وجود دارد، اثبات کرده ایم که این کتاب نمی تواند کار بشر باشد، زیرا اگر کتابی به مدت بیست و اندی نازل شده و آیات هم به مناسبت های مختلف فرود آمده، اگر بر اساس ترتیب موجود پیوستگی میان آنها برقرار باشد نشانگر الهی بودن آن است. نخستین کسی که به این فایده اشاره کرده فخر رازی است.<sup>(۱۶)</sup> البته پس از وی دیگران هم گفته اند که تفصیل بحث و نقد و بررسی آن و چگونگی استدلال را به بحث «اعجاز و تناسب» موکول می کنیم.

### ۳- اثبات نظریات علوم قرآنی

یکی دیگر از فوایدی که برای علم مناسبات ذکر شده، اثبات برخی نظریات در علوم قرآن توسط این علم است. سعید حوی در تفسیر الأساس فی التفسیر معتقد است: با تبیین پیوستگی آیات می توان توقیفیت ترتیب سوره ها را که برخی درباره آن شک کرده اند اثبات کرد.<sup>(۱۷)</sup> به این معنا اگر ما در قرآن و در مصحف موجود، نظم فوق العاده به دست آوردیم و ثابت کردیم قرآن با آنکه در طی مدت طولانی نازل شده و ترتیب نزول آن به هم خورده است، اما نظم بر چینش آن حاکم است، دلیل بر آن است که این ترتیب به دستور خداوند و توسط امین وحی انجام گرفته است.

همچنین برای تعیین زمان نزول و نقد و ارزیابی اسباب نزول در مواردی که مورد اختلاف است، از علم مناسبات می توان کمک گرفت و با توجه به تناسب و سیاق آیه ها و سوره ها زمان نزول سوره ها را مشخص کرد.

\*\*\*

### ۴- پاسخ به شبهات مخالفان

یکی دیگر از فواید علم مناسبات را پاسخ به شبهات مخالفین قرآندانسته اند. زیرا کسانی درباره قرآن گفته اند که این کتاب در سوره های خود یک وحدت و جامعیت و ربط منطقی میان موضوعات و به تعبیری انسجام ندارد.

در بحث های بعدی اشاره خواهیم کرد که یکی از شبهات مستشرقانو ملحدان همین شبهه است که قرآن از یکپارچگی یک کتاب آسمانی برخوردار نیست، و به تعبیر آنها قرآن کتابی نیست که لایق یک نویسنده بشری باشد تا چه رسد به آنکه کتاب الهی باشد. بدین روی برخی از مفسران در

---

۱۶- مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۳.

۱۷- الأساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۵.

تکاپوی رفع شبهه برآمده اند و گفته اند: ما طرحی در پیوستگی قرآن نشان خواهیم داد که نه تنها اثباتگر تلائم میان آیات و سوره های قرآن است، بلکه نشان دهنده نظم فوق تصور در میان موضوعات آیات و سوره هاست و از این جهت نمی توان این کتاب را با حفظ ویژگیهای یک کتاب هدایتی برابر با دیگر کتابهای دینی دانست.

### جمع بندی فواید

با توجه به آنچه درباره فواید علم مناسبات گفته شده، واقعاً این موارد تا چه حد مفید فایده و قابل استناد و تعمیم پذیر است.

درست است اگر مناسبات میان دو آیه یا چند آیه، یا سوره ها با یکدیگر ثابت شود، دگرگونی در برداشت ما فراهم می کند و نگرش مجموعه ای و سازواره ای به ما می دهد، اما هیچکدام از این مناسبتها تردیدناپذیر نیستند، بلکه عمدتاً امور اجتهادی و ذوقی و استحسانی و برداشتهای احتمالی هستند. مثلاً درباره فایده نخست ملاحظه می شود که همین مناسباتی که درباره پیوستگی دو آیه مورد ابهام نقل شده، چقدر اختلاف است و بر اساس هر برداشتی تفسیر هم متفاوت می شود. حال چگونه می توان به این مناسبتها اعتماد کرد و امور ذوقی را به قرآن نسبت داد! آری اگر سیاق جمله و شکل طرح مسأله و صدر و ذیل آیه و قرائن دیگر به ما کمک کرد و نوعی پیوند را اثبات نمود، دیگر دشواری نداریم، اما مناسبتها ذکر شده نه عمومیت دارند و نه در همه جا قابل پیاده شدن هستند.

اگر افراط نکرده باشیم می گوییم، فایده علم مناسبات در حدی قابل پذیرش هستند، اما به عنوان قاعده کلی که در هر مناسبتی تأثیر در فهم قرآن داشته باشد، قابل تردید است.

درباره فایده دوم (اگر پیوستگی آیه ها و سوره ها ثابت شود، چهره ای از اعجاز قرآن هم ثابت شده است) باید گفت: «ثبت العرش ثم انقش» شما اول ثابت کنید چنین پیوستگی از بحث اعجاز تفکیک ناپذیر است و اگر پیوستگی نباشد به اعجاز آسیب می رساند طبعاً اثبات پیوستگی اثبات اعجاز هم خواهد بود.

و جالب اینجاست که برخی در برابر نظریه پیوستگی قرآن، نظریه پاشانی بودن و جسته جسته بودن قرآن را ارائه داده اند و آن را دلیل بر اعجاز قرآن گرفته اند.<sup>(۱۸)</sup> که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد. در هر حال آنچه مسلم است اینکه علم مناسبات توقیفی نیست، یعنی از پیامبر و معصوم (ع) چنین علمی نرسیده تا به وجوه و خصوصیات آن استناد کرد. آنچه گفته شده مورد اختلاف است و باید با نقد و بررسی و استدلال به یکایک آنها رسیدگی کرد. اما مهم آن است که موافقان در مقام

استدلال، بر مخالفان علم مناسبات چیره شوند و ادله قوی برای پیوستگی قرآن اثبات کنند و مبانی پیوستگی همانند توقیفیت ترتیب سوره ها را بر کرسی قبول بنشانند.

### سیر تطور علم مناسبات

همان طوری که در پیش اشاره کردیم، بحث درباره مناسبات قرآن سابقه درازی دارد و از آن زمان که بحث اعجاز قرآن به عنوان یک علم شکل گرفت و مسأله زیبایی و نظم قرآن - به جز علم الفاظ و معانی - مطرح گشت، مسأله تناسب در آیات و سوره ها عنوان شد. در آغاز پیوستگی قرآن در سایه بحثهای مربوطه به نظم جمله ها در آیه مطرح می شود، رفته رفته به پیوستگی آیه ها با یکدیگر کشیده می شود و در مرحله ای گسترده تر تلائم سوره ها و پیوند هر سوره با قبل و بعد آن، و در مستوای بالاتری تناسب دسته هایی از سوره ها - با توجه به تقسیم سوره های قرآن به چهار دسته - مطرح می گردد، و اخیراً سخن از نظام واره بودن کل قرآن و به تعبیری سیستمی شدن آیات الهی می رود.

شاید نخستین کسی که به علم مناسبات اشاره دارد، ابوبکر نیشابوری (متوفای ۳۲۴ هـ) است. وی به علمای بغداد طعنه می زد که چرا به این مسأله مهم توجه نمی کنند و موضوع پیوستگی میان موضوعات در آیات را مورد بررسی قرار نمی دهند؟<sup>(۱۹)</sup>

عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ هـ) که مؤسس علم بلاغت و یکی از پایه های دانش معانی و بیان است، در کتاب **دلائل الاعجاز** مباحثی آغازین از علم تناسب را در سایه نظم قرآن مطرح می کند و مسأله تناسب را با زبان دیگری بازگو می نماید.

پس از وی از میان قدماء، ابن العربی مالکی (م ۵۴۳ هـ) صاحب **احکام القرآن** است که در کتاب **سراج المریدین** به مناسبات آیات عنایت می کند و پیوستگی میان آنها را در آن کتاب و احکام القرآن نشان می دهد. اما بیشترین روشنگریها از آن **فخر رازی** (م ۶۰۶ هـ) صاحب **تفسیر مفاتیح الغیب** معروف به **تفسیر کبیر** است که در جاهای گوناگون، مسأله ترتیب و روابط آیات را به طور روشن باز می گوید و در موارد مختلفی اصرار دارد که مسأله اعجاز قرآن را با پیوستگی آیات پیوند زند.<sup>(۲۰)</sup>

عبد الواحد بن عبدالکریم **زملکانی** (م ۶۵۱ هـ) از قرآن پژوهان قرن هفتم از کسان دیگری است که باز به علم مناسبت توجه کرده و افزودن بر کتابهای علوم قرآنی، **مثل البرهان فی اعجاز القرآن**،

۱۹- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۲، تحقیق یوسف مرعشلی، و ج ۱، ص ۳۶، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

۲۰- مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۳۸، ج ۲، ص ۱۳.



تفسیری به نام: *نهاية التأمل في اسرار التنزيل* نگاشته و موضوع علم مناسبات را در دستور کار خود قرار داده است.<sup>(۲۱)</sup>

در همان قرن عبدالعظیم بن عبدالواحد معروف به ابن ابی اصبغ (م ۶۵۴ هـ) بدائع القرآن و الکواکب الدریة فی نظم القواعد الدینیة و الخواطر السوانخ فی اسرار الفواتح را می نویسد<sup>(۲۲)</sup> و مسأله پیوستگی و نظم قرآن مشغولیت ذهنی او می شود.

در همین اوان که مسأله علم مناسبت در مجامع علمی مطرح می شود، شخص دیگری به نام شیخ عزالدین بن عبدالسلام (م ۶۶۰) مسأله پیوستگی را مورد توجه قرار می دهد. او گرچه بطور عام به علم مناسبات توجه دارد و کلیت مناسبات را پذیرفته و به تعبیر خودش «علم مناسبات را حسن می داند». اما تأکید می کند به شرط آنکه واقعاً ارتباط متقن باشد و ساخته ذهنهای ضعیف نباشد.<sup>(۲۳)</sup>

بنابر گزارش برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵ هـ)، علی بن احمد بن تحبیبی حرّانی (م ۶۳۷ هـ) در کتاب مفتاح باب المغفل علی فهم القرآن المنزل و کتاب دیگری به نام: العروة لمفتاح باب المغفل نیز به علم مناسبات توجه کرده، و بقاعی در تفسیر خود از این تفسیر بسیار سود برده است.<sup>(۲۴)</sup> مقداری جلوتر در پایان قرن هفتم محمد بن سلیمان مفسر کبیر، معروف به ابن نقیب مقدسی (م ۶۹۸ هـ) در تفسیر التحریر و التحجیر لاقوال ائمة التفسیر فی معانی کلام الله السميع البصیر که افزون بر پنجاه جلد بوده به موضوع پیوستگی آیات اهتمام نشان داده و در جای جای تفسیر به مباحث مناسبات اشاره کرده است.<sup>(۲۵)</sup>

در قرن هشتم ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی (م ۷۰۸ هـ) کتابی تألیف می کند به نام: البرهان فی مناسبة ترتیب سور القرآن. وی در این کتاب تلائم میان سوره های قرآن را مورد بررسی قرار می دهد و این کتاب مبنایی می شود برای علمای بعدی که به موضوع علم مناسبات توجه دارند.<sup>(۲۶)</sup>

همچنین در همین قرن شیخ ولی الله محمد بن احمد ملوی منقلوطی شافعی (م ۷۷۳) با آنکه در طرح کلی مخالف با علم مناسبت است، اما به عنوان موجه جزئی به علم مناسبت تأکید می کند و

۲۱- کحاله، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۰۹، بیروت، داراحیاء التراث العربی، و محمد محمود حجازی، الوحدة الموضوعیة، ص ۲۰.

۲۲- حجازی محمد محمود، الوحدة الموضوعیة، ص ۲۰، قاهره، دارالکتاب الحدیث، و کحاله عمر رضا، معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۶۵.

۲۳- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲۴- مقدمه تفسیر ابن النقیب، ص ۱۷۷، قاهره، مکتبه الخانجی، و نظم الدرر، ج ۱، ص ۷.

۲۵- همان مدرک.

۲۶- زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۱۳۰. کتاب ابن زبیر توسط دکتر سعید الفلاح تحقیق و اداره الثقافه و النشر سعودی در ۱۴۰۸ آن را به چاپ رسانده است.

می گوید: «در تفسیر لازم است که در هر آیه به مسأله تناسب و پیوند پیش و پس آیه توجه شود.»<sup>(۲۷)</sup>

از اواخر قرن هشتم این دانش گسترش می یابد و بحث تناسب که عموماً در لابه لای تفسیر مطرح می شده به کتابهای علوم قرآنی کشانده می شود. مثلاً بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی (م ۷۹۴ هـ) رسماً این دانش را در کتاب خود جای می دهد و فصل مستقلی را به آن اختصاص می دهد و از این علم بسیار تمجید می کند. وی تحت عنوان نوع دوم، به شناخت مناسبات بین آیات می پردازد و در اهمیت این علم و نمونه هایی از تناسب اشاره می کند. زرکشی تنها به تناسب آیه با آیه بسنده نمی کند، حتی به مناسبات بین سوره ها نیز می پردازد. از نکات قابل توجه زرکشی تأکید بر مبانی علم مناسبات و ذکر موارد علم مناسبات و انواع آن است.<sup>(۲۸)</sup>

با فاصله کمتر از یک قرن دانشمندی دیگر ظهور می کند که آوازه او در علم مناسبات همه جا را فرا گرفته است. برهان الدین ابراهیم بن عمر بقاعی (م ۸۸۵) کتاب دراز آهنگ و گسترده که به تعبیر خود کتاب عَجَاب رَفِیع جناب: نظم الدرر فی تناسب الایات و السور را در استحکام علم مناسبات به نگارش در می آورد، و همین کتاب مایه شهرت بقاعی در میان قرآن پژوهان و مفسران می شود. او آنچنان در این زمینه پیش می رود و به مناسبات و پیوندهایی تشبث می کند که واقعاً عجیب و غریب می نماید و مسأله پیوستگی از حالت تعادل خارج و به افراط کشیده می شود و مایه انتقادات و اعتراضات بعدی می گردد. بقاعی مقدمه جانبدارانه و مبالغه آمیزی از این دانش و اندیشوران پیش از خود در علم مناسبات دارد.

وی پیش از این تفسیر، کتابی به نام: نَعَمُ الرَّحْمَانُ فِی تَنَاسُبِ آيِ الْقُرْآنِ تألیف می کند و سپس آن را مختصر و به عنوان دَلَالَةُ الْبِرْهَانِ الْقَوِيمِ عَلَى تَنَاسُبِ آيِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ نام گذاری می کند.<sup>(۲۹)</sup>

از این مرحله به بعد که دانش مناسبات گسترش بیشتری می یابد و تألیف مستقل و غیر مستقل فراوانی به نگارش در می آید. در این میان جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) نویسنده پر کار و قرآن پژوه سترگ قرن دهم در این مرحله نام و رتر است، که کتاب تَنَاسُقُ الدَّرَرِ فِی تَنَاسُبِ السُّورِ را به نگارش در می آورد. وی این کتاب را به اسرار ترتیب آیات و سوره ها اختصاص می دهد. اما کتاب دیگری با همین نگرش به نام: مَرَاصِدُ الْمَطَالَعِ فِی تَنَاسُبِ الْمَقَاصِدِ وَالْمَطَالَعِ در زمینه تناسب آغازها با مقاصد قرآن تألیف می کند. سیوطی به این اندازه بسنده نمی کند و پس از این در کتاب

---

۲۷- سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳۷۰، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ افست قم، منشورات رضی، بیدار، عزیزی، و بقاعی، نظم الدرر، ج ۱، ص ۶، بیروت، دارالکتب العلمیه، تحقیق عبدالرزاق غالب المهدی، چاپ اول.

۲۸- زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲۹- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱، از پاورقی یوسف مرعشلی.

اتقان خود که یکی از مشهورترین تألیفات علوم قرآنی است، فصل مشبعی را به علم مناسبات اختصاص می دهد و در نوع ۶۲، پیوستگی آیه ها و سوره ها را به تفصیل به بحث می گذارد.<sup>(۳۰)</sup> در قرن دوازدهم ساجقی زاده مرعشی (م ۱۱۵۰) علم مناسبت در آیات قرآن را در تألیف کتاب مستقلى به نام *نهر النجاء فى بيان مناسبات آیات أم الكتاب* عرضه می دارد، همان طوریکه شیخ عبدالله بن محمد صدیق غمارى (از معاصرین) کتاب *جواهر البیان فى تناسب سور القرآن* را در موضوع علم مناسبت سوره ها تألیف می کند.<sup>(۳۱)</sup>

اما در دوران معاصر و نوشته های اخیر، کتاب ها و تفسیرهایی که به علم مناسبت توجه داشته باشد بسیار بوده و شمارش آن خارج از حوصله خوانندگان خواهد بود. تنها به چند کتاب معروف در این زمینه اشاره خواهد شد و تفصیل آن را در بخشهای بعدی به مناسبت خواهیم آورد. از کسانی که در این موضوع بطور گسترده بحث و کتابی مستقل و غیر مستقل تألیف کرده اند، محمد محمود حجازی در *تفسير الواضح و الوحدة الموضوعية*. عبدالله دراز در کتاب *نبأ العظيم؛ صبحی صالح* در کتاب *مباحث فى علوم القرآن؛ مناع القطان* در کتاب *مباحث فى علوم القرآن؛ کمال الدین طائی* در *موجز البیان؛ مصطفى مسلم* در کتاب *مباحث فى تفسير الموضوعی و کتابهای دیگر علوم قرآنی و تفسیری* مانند کتاب *نظم قرآن عبدالعلی بازرگان و کتاب، سعید حوی در تفسیر الاساس و التمهید فى علوم القرآن* جناب آقای معرفت است. در فاصله نگارش این کتاب تألیفات دیگری به زبان فارسی به بازار آمد، مانند پژوهش در *نظم قرآن* از عبدالهادی فقهی زاده و *چهره زیبای قرآن* از دکتر عباس همای.

ولی از همه اینها مهمتر کار نویسندگان پرکار و مفسرانقلابی و دارای اندیشه اجتماعی و سیاسی یعنی سعید حوی چشمگیرتر و از نظر نوع داعیه قابل بررسی تر است، او طرحی را در زمینه پیوستگی میان تمام قرآن ارائه داده است، که واقعاً جدید و تأمل برانگیز است. از آنجا که این بخش تنها به سیر تطور دانش مناسبات اشاره دارد، در ذیل انواع مناسبات به کتاب *الاساس فى التفسير* اشاره خواهیم کرد و ویژگی این تفسیر را بازگو خواهیم نمود.

در پایان این بخش یادآوری کنیم که در سیر تطور به آثار و تألیفات دانشمندان شیعی بطور کامل اشاره ای نکردیم. چون این کار داستان دیگری دارد که باید فصلی را به این موضوع اختصاص داد.

---

۳۰- همان کتاب.

۳۱- همان کتاب.

# فصل دوم

انواع مناسبات

## ● انواع مناسبات

علم مناسبات در ابعاد مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پیوستگی و ارتباط در شکل های مختلفی مورد ادعا واقع شده است که در این بخش به اقسام و انواع آنها اشاره کرده، توضیحاتی در هر قسمت ارائه خواهیم داد. موارد و انواع این مناسبت ها به شرح زیر است:

- ۱ - مناسبت جمله ای با جمله ای دیگر در یک آیه.
- ۲ - مناسبت یک آیه با آیه قبلی و بعدی.
- ۳ - مناسبت و پیوستگی تمام آیات در یک سوره.
- ۴ - مناسبت تعیین هر سوره در جایگاه خودش.
- ۵ - مناسبت آغاز سوره با محتوا و پیام کل سوره.
- ۶ - مناسبت آغاز سوره با پایان همان سوره.
- ۷ - مناسبت آغاز سوره با سوره پیشین و یا پیوستگی میان پایان سوره با سوره بعدی.
- ۸ - مناسبت مضمون سوره با مضمون سوره قبلی.
- ۹ - مناسبت شروع قرآن با ختم قرآن.
- ۱۰ - پیوستگی میان سوره های طولانی قرآن (طوال) با نظمی خاص، و همچنین داشتن انسجام و ترتیب خاص در ارائه موضوعات و تعقیب اهداف، و نیز پیوستگی میان سوره های صدگانه و حدود صد آیه (مئین) و سوره های کوتاه (مثنای) و سوره های کوچک با آیه های کوچک (مفصلات).
- ۱۱ - پیوستگی میان مجموعه آیات و سور قرآن. بدین شکل که مدعی، قائل به اثبات اتصال همه قرآن با هم در ارائه موضوعات منسجم به شکل ساختار درختی است. این ساختار درختی، بیانگر نظم و پیوستگی و تعیین جایگاه هر موضوع از ریشه و تنه و ساقه و شاخه و برگ است و جغرافیای دیگری از موضوعات و مفاهیم را ترسیم می کند.<sup>(۳۲)</sup>

---

۱- البته سیوطی تعداد مناسبات را بیش از یازده نوع می شمارد که برخی از آنها در بعضی دیگر قابل ادغام است، چنانکه برخی از آنها جزء مناسبات به بشمار نمی آیند. وی مناسبت هشتم و نهم را مطرح نکرده و شاید در آن زمان چنین موضوعی مورد توجه نبوده است. در هر

البته مناسبت ها و پیوستگی های دیگری از قبیل مناسبت های عددی و کلمه ای و یا حتی ساختار معنایی و ارتباط آن با وزن کلمات، ادعا شده است که تفصیل و توضیح آنها نیازمند بحث گسترده تری است. بنابراین از ذکر آنها خودداری می شود و در اینجا به توضیح هر یک از مناسبت های یاد شده می پردازیم و همچنین قائل و مدعی و سیر تطور آنها را با ذکر نمونه هایی اجمالاً بیان می کنیم. با این توضیح و تأکید بر این نکته که موارد و انواع علم مناسبت همانند خود علم، مسأله ای توقیفی نیست، به این معنا که مناسبت ها را خود قرآن و یا پیامبر نفرموده اند و یا حتی از آیات تحدی قرآن و احیاناً آیاتی که دال بر اعجاز قرآن است استفاده نمی شود. همان طوری که در سیر تطور بحث اشاره کردیم، مسأله علم مناسبات در نهایت به قرن های چهارم و پنجم هجری می رسد و از آن زمان به بعد رشد پیدا کرده است. بنابراین تشخیص انواع و صحت و سقم آنها به اجتهاد پژوهشگران قرآنی و ذوق و سلیقه و احاطه آنان به علوم بلاغت و تسلط بر معارف دینی و اسلامی بر می گردد، و آنچنان نیست که در آنها جزمیت و قطعیت نهفته باشد.

البته این یادآوری برای کسانی سودمند است که اصل مسأله علم مناسبات در قرآن و تأثیر آن در فهم و شناخت قرآن را پذیرفته باشند. زیرا اگر کسی به علم مناسبات معتقد نباشد، و یا شناخت آن را در فهم و تفسیر قرآن مؤثر نداند، بحث و بررسی انواع مناسبت ها برای او لغو خواهد بود. بگذریم از اینکه در قواعد ادبی و لفظی و اقتضای سخن گفتن نوعی پیوستگی میان کلمات و ارتباط میان سخنان گوینده قطعی و اجتناب ناپذیر است.

## ● مناسبات جمله ای

صورت، انواع مناسبات در نظر سیوطی به شرح زیر است: ۱ - مناسبات ترتیب سوره ها، و حکمت تعیین هر سوره در جایگاه خود. ۲ - بیان اینکه هر سوره ای تفصیل و توضیح مباحث سوره قبلی است که به طور اجمال مطرح بوده است. ۳ - عامل پیوستگی میان شروع با پایان سوره قبلی. ۴ - مناسبت شروع سوره با پیام و مقصد همان سوره که در واقع آغاز سوره براءت استهلال باشد. ۵ - مناسبت آغاز سوره با پایان همان سوره. ۶ - پیوستگی و مناسبت ترتیب آیات و ارتباط آن آیات به گونه ای که در تمام کلمات و آیات یک سوره نوعی درهم تنیدگی و ارتباط و تناسب باشد. ۷ - تعیین اسلوب قرآن در بلاغت و تنوع خطاب ها و سیاق های قرآن ۸ - تبیین محسنات بدیعی قرآن مانند استعاره، کنایه، تعریض، التفات، توریه، استخدام، لفّ و نشر و غیر اینها، همچنین تبیین انواع مجازهای قرآن و انواع ایجاز و اطناب های قرآن.

۹ - توضیح فاصله های آیه ای قرآن و ارتباط و مناسبت این فواصل با آیه ای که در سوره تمام می شود. ۱۰ - مناسبت میان نام های سوره با محتوای آن. ۱۱ - بیان الفاظی که ظاهر آنها مترادف گمان می رود، در حالی که بین آنها فرق های دقیقی است. ۱۲ - تبیین جهت انتخاب لفظی در قرآن که مرادفات بسیار دارد و قرآن تنها همان لفظ را بکار گرفته و الفاظ مترادف آن را بکار نبرده است. ۱۳ - بیان قراءات مختلف مشهور و شاذ و تفاوت هایی که در معنی و علوم می گذارند. ۱۴ - تبیین عامل تفاوت آیات متشابه در قصه های قرآن که گاه میان شکل بیان قصه در سوره ای با سوره دیگر متفاوت ارائه می شود. نگاه کنید: سیوطی، جلال الدین، تناسق الدرر فی تناسب السور/ ۲۵،

تحقیق عبدالله محمد درویش، سوره، دار الکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

در سیر تطور علم مناسبات، پیوستگی جمله با جمله در آیه، از قدیمی ترین نوع مطرح شده می باشد. بحث در این نوع طبیعی ترین بحث تفسیری است که در میان مفسران کاملاً رواج یافته و حتی کسانی که به علم مناسبت عنایت نداشته اند، این پیوستگی را به میان کشیده اند، زیرا در هر بحث معنا شناسی و تفسیر نصوص، این سؤال مطرح است که چیش دو جمله و فراز که در بر دارند دو پیام مستقل اند و به ظاهر نامتلائم جلوه می کنند، از چه باب، و ربط آنها در چیست. این پرسش در قرآن از جهاتی بیشتر مطرح است، و شاید عامل آن ویژگی اسلوب قرآن است.

البته روشن است بحث مناسبات جمله ای، در همه آیات مطرح نشده و تنها در مواردی عنوان شده که پیوستگی آن مخفی یا دیریاب بوده است. از همین روی مفسران به تکاپو افتاده و هر کس برای نشان دادن مناسبت به راه حلی و توجیهی دست یازیده، هر چند برخی از موارد به ظاهر ناپیوسته در اثر عدم فهم آیه و نقل روایات متناقض و احياناً شأن نزولهای ساختگی بوجود آمده است و معنای ظاهری آیه و پیوستگی میان دو جمله را مبهم کرده است، ولی در برخی موارد واقعاً بخاطر همان سبک بسته بسته قرآن روشن نیست و نمی دانیم چرا قرآن از این موضوع به یکباره به موضوع دیگری رفته است.

البته بیشتر این پراکندگی و ناپیوستگی ها در میان آیه هاست که بعداً در باره آن صحبت خواهیم کرد، ولی در جایی که میان دو جمله در یک آیه، به ظاهر پیوستگی نباشد، در یک تقسیم کلی ممکن است به دو شکل باشند:

۱ - دو جمله ای هستند به ظاهر مستقل که ممکن است برای آنها وجه جامعی پیدا کرد. مثل این آیه شریفه: (يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ مِنْهَا) <sup>(۳۳)</sup>؛ خدا می داند آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از زمین بیرون می آید، آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به سوی آسمان می رود.

در این آیه چون سخن از علم خداوند به حرکات و تحولات و پدیده های عالم است، بطور طبیعی هر قسمت را با واو عاطفه پیوند داده و مشکلی در فهم و تناسب آیه بوجود نمی آید. اما گاهی ربط میان دو واژه و یا کلام است مثل: (وَاللَّهُ يَقْبُضُ وَيَبْصُطُ وَالِيهِ تَرْجِعُونَ) <sup>(۳۴)</sup> که در اینجا وجه جامع نیست، بلکه تضاد است، زیرا قبض و بسط، دو فعل ضد از خداوند است و با واو پیوند خورده است.

هم چنین مشابه این موارد که علمای دانش مناسبت آنها را ذکر کرده و گفته اند یا از باب استطراد است یا تنظیر یا تمثیل و مشکلی هم نیست؛ زیرا پیوستگی میان آنها بالاخره قابل درک است.<sup>(۳۵)</sup>

۲ - دو جمله ای هستند نامستقل و در ظاهر نامتناسب و غیر مرتبط که ربط میان آنها هم روشن نیست و در یک آیه نیز می باشند. اینجاست که در تفسیر بسیار مورد بحث و جدل واقع شده و هر کس به راهی رفته و بگونه ای اندیشیده است.

واقعیت آن است مواردی بسیار اندک است. (اگر اساساً منکر آنها نشویم) و آن هم از مواردی است که فهم پیوستگی آن دیریاب است نه آنکه ناپیوسته باشد.

قرآن پژوهانی که به این موضوع پرداخته اند، تنها مثالی که برای این قسم زده اند و از قسم دو جمله نامستقل و به ظاهر نامتناسب در یک آیه گرفته اند

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلَةِ، قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ ...) <sup>(۳۶)</sup> است، که در آغاز مقدمه جهت آشنایی به موضوع به آن اشاره شد، و گفتیم این پرسش میان مفسران مطرح بوده است که چگونه خداوند میان سؤال از هلال ماه های قمری «أَهْلَهُ» و منع از وارد شدن از پشت خانه را در یک آیه جمع، و حکم آن را بیان کرده است، و همان جا گفته شد که این دو فراز، یک موضوع را تعقیب می کند و فراز دوم تکمیل بحث قبلی است.

از سوی دیگر نباید از یاد ببریم در چنین مواردی، مسأله پیوستگی در دو جمله متصل و به ظاهر نامتناسب به زیبایی و بلاغت کلام ارتباط پیدا می کند. در آن صورت باید بحث را فراتر از علم مناسبات تعقیب کرد، زیرا اگر دو جمله واقعاً ناپیوسته باشد، مخلّ به بلاغت است.

### ● مناسبت آیه ای

پس از مناسبات جمله ای، رایج ترین بحث در علم مناسبات، مناسبات آیه ای است. زیرا مناسبت آیه ای (پیوستگی و ناپیوستگی دو آیه یا چند آیه در کنار چند آیه دیگر) از فراگیرترین موارد بحث علم مناسبات است.

معمولاً کسانی که برای اولین بار قرآن را می خوانند و آشنایی کافی با سبک قرآن ندارند، همواره این سبک یک سلسله ابهامات و اشکالاتی را برای آنان به همراه می آورد، و درک کلام و انسجام آن را دشوار می کند و از خود می پرسند چرا باید این گونه باشد.

---

۳۵- ر.ک: سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳۷۱.



البته این موضوع در میان مفسران در افق بالاتری مطرح است. اینان از خود می پرسند: چرا خداوند پس از موضوع عقاید یکباره به تاریخ انبیا می پردازد، از خلقت آدم به قصه بنی اسرائیل می رود، از معراج پیامبر(ص) وارد داستان حضرت موسی(ع) می شود، از یک فراز تاریخی مربوط به اقوام انبیا(ع) ناگهان بحث قیامت را به پیش می کشد، و از آن به قضیه خلقت آدم(ع) منتقل می گردد؟ مگر ترتیب آیه ها در یک سوره به دستور پیامبر(ص) نبوده است، یا اسلوب قرآن این چنین پاره پاره اقتضا می کرده است؟

قرآن پژوهان برای پاسخ به این سؤال ابتدا به سراغ بحث توقیفیت ترتیب آیه ها در سوره ها رفته و گفته اند: اتفاق میان علما بر این است که ترتیب آیه ها در یک سوره توقیفی است و پیامبر(ص) هرگاه آیه ای نازل می شد به کاتبان خود دستور می داد که آن را در فلان سوره در کنار فلان آیه قرار دهند.<sup>(۳۷)</sup> بنابراین در مورد ترتیب آیه ها سخنی نیست و اگر حرفی است در باره ترتیب سوره ها بوده است. نتیجه ای که از این سخن گرفته می شود پیوستگی و ربط میان آیات است. چون باید ربطی میان مجموعه باشد که پیامبر(ص) عنایت به چینش و ترتیب آنها ابراز می داشتند، لذا در این راستا به دنبال عامل ربط می گشتند، تا این مشکل را حل کنند و از حق نمی شود گذشت بسیاری از مناسبت هایی که برای آیات ذکر کرده اند مورد اختلاف است و آن چنان نیست که انسان را به پیوستگی مطمئن کند. مثلاً در سوره اسراء خداوند ابتدا از معراج رفتن پیامبر(ص) و سیر کردن از مکه به مسجد الاقصی مطلب را شروع کرده است: (سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) آنگاه بلا فاصله می فرماید: (وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ). انسان به فکر فرو می رود که خداوند چگونه یکباره از داستان معراج به عطا کردن تورات به موسی(ع) می پردازد؟ آیا ربطی میان این دو آیه هست؟

علمای علم مناسبت گفته اند: مناسبت میان این دو آیه استطراد است؛ یعنی در ضمن بیان یک مطلب، موضوع دیگری را یکباره با توجه به نتیجه گیری بحث، مطرح می کند. در اینجا یادآوری مسائل بنی اسرائیل، به خاطر رفتار زشت آنها با بهترین و مقدس ترین مکان ها که همان مسجد الاقصی باشد، هست. بنابراین میان مکه و مسجد الاقصی، و مسلمانان و بنی اسرائیل و هتک حرمتی که نسبت به این مکان مقدس شده، مناسبت این دو آیه گرفته شده است.<sup>(۳۸)</sup>

۳۷- برای اطلاع بیشتر در باره توقیفیت ترتیب آیه ها در سوره به کتابهای حدیثی اهل سنت مانند مستدرک حاکم، ج ۲ / ۶۱۲ و مستدرک احمد، ج ۵ / ۱۸۵، صحیح بخاری، کتاب تفسیر، ج ۶ / ۱۶۰ و اتقان سیوطی، ج ۱ / ۲۱۱، البرهان ج ۱ / ۳۲۹ و در منابع شیعه، خونی الیان / ۹۱، ۲۵۱، معرفت محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ / ۲۸۳ از چاپ جامعه مدرسین (چاپ دوم). مراجعه کنید. همچنین در اثبات توقیفیت به اثری از مؤلف زیر عنوان کاوشی در تاریخ جمع قرآن از انتشارات کتاب مبین مراجعه کنید.

۳۸- برای توضیح این بیان می توان به: سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۷۵، معرفت، التمهید، ج ۵ / ۲۴۰ مراجعه کرد.

نمی دانم خوانندگان محترم تا چه اندازه به این مناسبت قانع شده اند و این پاسخ را در نشان دادن ارتباط میان دو آیه کافی دانسته اند؟ ولی در هر صورت موضوع اصلی در علم مناسبات که بسیار با تفسیر هم ارتباط پیدا می کند، ارتباط میان آیه با آیات دیگر است که مسأله سیاق و تناسب قبل و بعد مطرح می شود. و از این نمونه ها بسیار است.

از نمونه های شگفت دیگر، آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت است که ظاهراً در باره نزول قرآن و رفتار پیامبر(ص) آمده است: (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَئِلَ بِهِ). آیات قبل از آن همگی در باره قیامت و اعمال انسان است. پیوستگی میان این آیات، چنان ابهام آمیز است که بنا بر نقل سیوطی از ابوبکر قفال (م ۳۶۵ م) که می گوید، این آیه در باره انسانی است که روز قیامت پرونده اعمالش را در برابرش می نهند و به او می گویند: در خواندن نامه اعمال عجله مکن، تمام اعمالتان در این نامه گرد آمده است و لذا این آیات نه در باره قرآن و نزول وحی آمده و نه عجله در خواندن آیات توسط پیامبر(ص).<sup>(۳۹)</sup>

ولی از سوی دیگر می توان گفت: گرچه این مناسبت هایی که ذکر شده و می شود تماماً تردید ناپذیر نیست، اما اولاً: در طی تحول علم مناسبات بسیاری از این نمونه ها تصحیح و تکمیل می شود. ثانیاً: مناسبت هایی ممکن است باشد که در حال حاضر برای ما قابل درک نباشد ولی نسل های بعدی آن را کشف کنند. چنانکه امام باقر(ع) در حدیثی می فرماید: «لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، إِنَّ الْآيَةَ تَكُونُ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ، وَآوَسُهَا فِي شَيْءٍ، وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ، وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ بِتَصْرِفٍ [يَنْصَرِفُ] عَلَى وَجْهِ»؛<sup>(۴۰)</sup> هیچ چیز دورتر از خرد مردم به تفسیر قرآن نیست. چه بسا آیه ای آغاز آن در باره مطلبی است و میانه آن در باره موضوعی دیگر و پایانش در باره مطلب دیگر، اما کلام خدا متصل و پیوسته بوده و بر معانی مختلف حمل می گردد.

از این جمله «كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَنْصَرِفُ» کاملاً استفاده می شود که میان آیات پیوستگی است، هر چند ما نمی فهمیم و لذا به معانی گوناگون تفسیر می کنیم.

\*\*\*

## ● پیوستگی تمام آیات در یک سوره

---

۳۹- سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۷۶. برای توضیح بیشتر این آیه می توانید نیز به: فقهی زاده عبدالهادی، بینات، شماره ۶، ص ۱۵، مقاله: روابط آیات در قرآن کریم مراجعه کنید.

۴۰- عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ / ۱۱، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة؛ و بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱ / ۴۱، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.

مسأله پیوستگی و مناسبت میان همه آیات از آغاز تا پایان در یک سوره، نشانگر درجه تکاملی بحث مناسبت میان یک آیه با آیه پیشین و چند دسته از آیات با آیات بعدی است، در همین باره گفته اند: «معنای لغوی سُور، حصار و دایره محدود کننده می باشد، و نیز دیوار بلند دور شهر را سُور می نامند، و دستبند و حلقه های زینتی دایره شکل را سوار می خوانند، به همین دلیل ترتیب مجموعه مطالبی که پیرامون یک موضوع بوده و حقیقتی را از زاویه بخصوصی بررسی کند، در اصطلاح قرآن سوره می گویند. هر چند قرآن از ۱۱۴ سوره اصلی تشکیل شده است، اما قسمت های فرعی هماهنگ و هم موضوع داخل یک سوره را نیز به تعبیری می توان سوره دانست.

با این تعریف و توصیف گفته اند: هر سوره را می توان مقاله و مطالب مستقل و کاملی دانست که مقدمه، متن و نتیجه گیری مستقلی از سوره های دیگر دارد، هر چند مطالب سوره ها اعم از داستان انبیا و امت ها و بهشت و جهنم و توحید و قیامت، مشابه هستند، اما اگر دقت کنیم می بینیم در هر سوره طرح مطالب دقیقاً در ارتباط با محور همان سوره قرار دارد و تفاوت های حاصل، ناشی از تفاوت مضامین سوره ها می باشد.

به عنوان مثال شما اگر داستان حضرت موسی(ع) و بنی اسرائیل یا زندگی حضرت ابراهیم(ع) را که هر دو موضوع در سوره های متعددی از قرآن تکرار شده، بررسی نمایید و در عین حال به محورهای اصلی و محتوا و مضمون سوره ها توجه داشته باشید، مشاهده می کنید که در هر سوره دقیقاً بخشی از داستان نقل شده است که در خدمت هدف اصلی آن می باشد. اگر هم تکراری باشد، تفاوت هایی در شیوه نقل آن و کلمات به کار رفته که ناشی از تفاوت دو سوره می باشد».<sup>(۴۱)</sup>

سیوطی و دیگران به همه انواع مناسبات اشاره کرده اند، مانند مناسبت تعیین هر سوره در جایگاه خودش، مناسبت آغاز سوره با خود سوره، و مناسبت آغاز سوره و پایان آن، اما به این مناسبت صریحاً اشاره نکرده اند. هر چند از لابلاي کلمات آنها به خوبی استفاده می شود که منظور آنها در پیوستگی آیات و سوره ها پیوستگی مطالب یک سوره نیز بوده است.<sup>(۴۲)</sup>

در میان نویسندگان معاصر عرب یکی از کسانی که به این مناسبت پافشاری کرده و خود به پیوستگی یکی از سوره های بزرگ قرآن بلکه بزرگترین سوره قرآن دست یازیده، محمد عبدالله دراز (م ۱۳۷۷ هـ) قرآن پژوه و دانشمند مصری است. وی در کتاب النبأ العظیم، سوره بقره را از همین زاویه مورد بحث و بررسی قرار داده و مناسبت های معنوی و نظم و انسجام موضوعات در

۴۱- بازرگان عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۱ / ۵، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۴۲- در این باره مراجعه کنید: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ / ۱۳۳؛ سیوطی، تناسق الدرر فی تناسب السور / ۲۵؛ سیوطی، الاتقان

ج ۳ / ۳۷۶؛ بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، ج ۱ / ۵.

سراسر این سوره را تبیین کرده است. نامبرده تأکید نموده با آنکه سوره بقره دویست و هشتاد و شش آیه دارد و بیش از هشتاد سبب نزول در باره آن نقل شده و موضوعات گوناگون در این سوره مطرح است، اما پیوستگی و ارتباط در این سوره قابل توجه است.<sup>(۴۳)</sup>

### ● مناسبت تعیین هر سوره در جایگاه خود

منظور از این مناسبت این است که چون سوره های صد و چهارده گانه قرآن در دسته ها و مجموعه های مختلفی قرار دارند، در مجموعه سوره های بزرگ، سوره های متوسط، سوره های کوچک، هر کدام ویژگی خاص خود را دارند، علم مناسبت به این موضوع پرداخته که حکمت جایگزینی آن سوره را در جای خود مشخص کند.

سیوطی در کتاب *تناسق الدرر فی تناسب السور* که انواع مناسبات را بر می شمارد، بر این مناسبت اشاره می کند و دلیل وضع سوره را تعیین می کند. وی در ذیل سوره فاتحه بحثی مبسوط در باره جایگاه این سوره و اهمیت آن در میان سوره ها و اینکه چرا نخستین سوره قرآن واقع شده، دارد. سپس از *فخرالدین رازی*، نقل می کند که خدا پیام اصلی قرآن را در چهار مطلب و موضوع عام خلاصه کرده است: الهیات (عقاید)، معادیات (عالم آخرت)، نبوات (اخبار پیامبران)، قدریات (قضا و قدر و مسایل مربوط به آن). و سوره فاتحه بر این چهار اصل استوار است، و به همین دلیل سوره فاتحه را *أُمُّ الْقُرْآن* نامیده اند.<sup>(۴۴)</sup>

روشن است که این نوع مناسبت با مناسبت پیوستگی میان سوره قبل و بعد تفاوت دارد، زیرا در نوع چهارم تنها به تعیین جایگاه سوره از ابعاد مختلف می پردازد، اما مناسبت انتهای سوره با ابتدای سوره بعدی، پیوستگی و ربط منطقی مطالب همان دو سوره، و تناسب مجاورت آنها را نشان می دهد.

سیوطی در کتاب *الاتقان علائم* و شواهدی را برای نشان دادن وضع هر سوره در جای خود بیان می کند که اگر نگوییم در همه سوره ها صادق است، دست کم در سوره هایی که مثال می زند مناسبت دارد. وی می نویسد:

«برخی از علما گفته اند، برای چینش و جای دادن هر سوره در قرآن اسباب و علائمی است که انسان کاملاً به این نتیجه می رسد که ترتیب سوره ها توقیفی و به دستور خداوند حکیم است:

۱ - از حروف بکار رفته در هر سوره، انسان می تواند این مناسبت را درک کند. مثلاً در سوره هایی که با *ح* شروع می گردد، ترتیب سیاق سوره به خوبی روشن می شود.

۴۳- دراز، محمد عبدالله، النبأ العظيم / ۱۵۸، کویت، دارالقلم، چاپ دوم ۱۳۹۰ق.

۴۴- سیوطی، تناسق الدرر فی تناسب السور / ۳۲. سوره ۴ دار الکتاب العربی، تحقیق عبدالله محمد درویش.

۲ - تناسب موضوعی آغاز سوره با مطالب سوره قبلی.

۳ - توازن در لفظ مثلاً: حرف آخر آیه سوره مَسَد (تَبَّتْ يَدَا) با دال است: (فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَد) سوره بعدی که قل هو الله باشد، نیز همه با لفظ دال، تمام می شود: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، صَمَدٌ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، كَفَوْا أَحَدٌ).

۴ - مشابهت جمله های دو سوره، پیاپی است. مثلاً در سوره ضحی و سوره الشرح که پشت سر هم آمده اند، از نظر سیاق جمله ها همخوانی بسیار نزدیکی دارند، زیرا آیات سوره ضحی همه خطاب به پیامبر(ص) و بیان نعمتهایی است که خداوند به او داده است: (أَلَمْ يَجْعَلْ يَتِيمًا فَأْوَى، وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى، وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى...) سوره شرح هم در بیان نعمت های خداوندی به پیامبر(ص) است: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ...) (۴۵).  
از مجموع این علائم می توان به دست آورد که هر سوره با تناسب و پیوستگی خاصی در جای خود قرار گرفته اند.

### ●مناسبت آغاز سوره با محتوا و پیام کل سوره

منظور از این نوع ارتباط در علم مناسبات، شیوه شروع مطالب در هر سوره و تناسب آن با محتوا و پیام تمام سوره است، به این معنا که گفته اند آیات نخست هر سوره به گونه ای منطقی همانند یک مقدمه فصل، فهرست مطالبی را که خواننده با رؤس مطالب آشنا گردد، می آورد. سپس آن فهرست مقدمه در آیات بعدی تفصیل و توضیح داده شود.

موضوع مناسبت میان آغاز سوره با محتوا و پیام کل سوره، امری است که برخی از دانشمندان علوم قرآنی به آن توجه کرده و در باره آن مطالبی نوشته اند. بسیاری از مفسران، در آغاز تفسیر سوره به این موضوع توجه نشان داده و تناسب شروع را با پیام های اصلی سوره تشریح کرده اند. زرکشی در نوع هفتم البرهان و سیوطی در نوع شصتم کتاب الاتقان به این مناسبت پرداخته است. حتی برخی از قرآن پژوهان به این موضوع کتاب مستقلی اختصاص داده اند. (۴۶)

۴۵- سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۸۱.

۴۶- از جمله این کتابها است: ابن ابی اصبغ عبدالعظیم بن عبدالواحد (م ۶۵۴هـ) الخواطر السوانح فی اسرار الفواتح، تحقیق حنی محمد شرف، قاهره، مطبعة الرسالة، ۱۳۸۰ ق، ۱۴۴ ص. محمد ماضی ابوالعزائم، فواتح السور فی القرآن الکریم، قاهره، ۱۳۷۱ ق. فاروق حسین امین، فواتح السور فی القرآن الکریم، رسالة ماجستير در دانشگاه مدینه منوره، ۱۴۰۵ ق. محمد بدری عبدالجیل، براءة الاستهلال فی فواتح القصائد والسور، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق. و البته مقالات بسیاری در این زمینه در مجلات فارسی و عربی نوشته شده است که به عنوان نمونه می توان از: الرفاعی عبدالجبار، معجم الدراسات القرآنیة، ج ۱ / ۲۷۸، قم، مرکز الثقافة والمعارف القرآنیة. و زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ / ۲۵۳ تحقیق یوسف مرعشلی از پاورقیهای آن که توسط همین محقق به نگارش درآمده است سود جست.

البته بحث فواتح سوره ها در دو بخش قابل توجه اند، یکی جملات و پیام های آغازین سوره که در حقیقت به عنوان مقدمه و فهرست مطالب سوره و نوعی مناسبت نسبتاً روشن با محتوای بعدی آیات سوره تلقی شده است. و دوم، حروف مقطعه و حروف اختصاری آغاز برخی سوره ها. در باره حروف مقطعه و اینکه به چه معناست و چه اهدافی را تعقیب می کند، از دیر باز مورد توجه قرآن پژوهان بوده و نظریات گوناگونی داده شده است.<sup>(۴۷)</sup> گروهی گفته اند: حروف مقطعه در این ۲۹ سوره قرآن را در واقع پیام رمز و اختصار مطالب بعدی سوره دانسته اند. مرحوم علامه طباطبایی از این دسته است که می نویسد:

«ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره هایی که با این حروف آغاز شده ارتباط خاصی باشد... و ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف، دقت کنند و مضامین سوره هایی که بعضی از این حروف در ابتدایش آمده با یکدیگر مقایسه نمایند، رموز بیشتری برایشان گشوده گردد. و ای بسا معنای آن روایتی که اهل سنت از علی(ع) نقل کرده اند همین باشد که: برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده ای است و چکیده قرآن حروف القیاس است.»<sup>(۴۸)</sup>

و گروهی حروف مقطعه را به معانی و اهداف دیگری تفسیر و تأویل کرده اند. بنابراین، فواتح سوره ها چه حروف مقطعه باشند، یا جملات مفهوم باشند، از منظر علم مناسبات نوعی پیوستگی با مطالب بعدی سوره را دارند و بی معنا تلقی نشده اند. سیوطی برای فواتح سوره ها، تقسیمات دهگانه ای دارد و می گوید، هر ۱۱۴ سوره در یکی از اقسام دهگانه است. یا آغاز سوره با ثنای خداوند شروع می شود، یا حروف تهجی (حروف مقطعه) یا با ندا و یا جمله های خبری، قسم، شرط، امر، استفهام و تعلیل است. و برای هر کدام خصوصیتی را ذکر می کند.<sup>(۴۹)</sup>

بنابراین، مناسبت آغاز سوره با محتوا و پیام کل سوره از دو جهت قابل توجه است: یکی از جهت مضمون کل سوره و دیگری از جهت ارتباط سوره با سوره قبلی. گرچه از جهت دیگر مورد

۴۷- در باره وجوه و احتمالات در حروف مقطعه می توانید به: شراره عبدالجبار، الحروف المقطعه فی القرآن الکریم، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق مراجعه کنید.

۴۸- طباطبایی محمد حسین، المیزان، ج ۱۸ / ۹، بیروت؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۳ «آن لكل کتاب صفوة و صفوة هذا الکتاب حروف التهجي»

در این زمینه یکی از نویسندگان عرب به نام: سلیم الجابی کتابی نوشته: «فن الاختزال فی القرآن الکریم» که دقیقاً در اثبات همین معنا است که این حروف مقطعه علائم اختصاری هر سوره است.

۴۹- سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۶۱، از تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

توجه پژوهشیان نیز هست و آن انسجام بین صدر و ذیل سوره که در بحث های بعدی انواع مناسبات مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

### ● مناسبت آغاز سوره با پایان همان سوره

در نوع پیشین تنها به پیوستگی و ربط میان افتتاح سوره با مضمون سوره پرداخته می شد، اما در این نوع، بحث در اتصال صدر و ذیل سوره است. البته در باره هر کتابی ادعای رابطه میان صدر و ذیل کتاب، یا صدر و ذیل فصلی از فصول آن، بسیار طبیعی و منطقی است، اما چون در میان سوره ها و آیات قرآن این ارتباطات غیر آشکار و دیریاب است، لذا علم مناسبات در جهت یافتن علت و چگونگی اتصال افتتاح هر سوره با خاتمه سوره آن است. بدین جهت قرآن پژوهان به این موضوع در کنار دیگر مناسبات پرداخته و از آن سخن گفته اند، و در اصطلاح علوم قرآن، مناسبت فواتح و خواتم آن نام گرفته است.

نخستین کسی که به این موضوع کتابی را اختصاص داده، برهان الدین ابوالقاسم بن عمر بقاعی (م ۸۸۵ هـ) است، که افزون بر نگارش تفسیر **نظم الدرر**، کتابی را در باره این نوع به نام **مرائد المطالع فی تناسب المقاصد و المطالع** نوشته است. البته پیش از وی در کتاب های علوم قرآنی این بحث مطرح بوده و کسانی که در باره اسرار فواتح قرآن سخن گفته، به خواتم سوره نیز پرداخته اند؛ از ابن ابی اصبغ گرفته تا فاروق حسین امین و محمد بشر سنوسی، که برخی از این کتاب ها فقط به فواتح سوره ها اکتفا کرده و برخی از ارتباط میان فاتحه سوره و خاتمه آن نیز گفتگو کرده اند.

از نمونه هایی که در بحث پیوستگی این نوع مطرح شده در سوره های کهف، مؤمنون، فرقان و یوسف است.

گفته شده در سوره کهف در آغاز با جمله: **(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهِ) شروع شده، و با آیه : (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّهِ لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا، قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِد...)** ختم شده است. به این معنا که از آغاز با موضوع کلام خداوند شروع شده است که بر بنده خودش نازل شده و در آخر هم باز سخن از بنده خودش است که به او وحی می شود. بنابراین نوعی مناسبت و اتصال موضوعی میان صدر و ذیل سوره وجود دارد که هر دو کلام الله است.

در سوره مؤمنون با جمله: **(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ)**، آغاز گردیده که درباره رستگاری مؤمنان و صفات خاص آنان است و در پایان سوره بحث در خارج شدن از جرگه

مؤمنان و نارستگاری کافران است که خداوند می فرماید: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ)، که باز وحدت موضوع و ارتباط میان آغاز و خاتمه سوره رعایت شده است.

در سوره فرقان با این جمله: (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) شروع می شود و با (قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا) خاتمه می یابد، و بحث آغاز و فرجام، انذار و بیان اهتمام پیامبر(ص) است که انذار می کند و راه رسیدن به مقصد و مقصود را نشان می دهد.

در سوره یوسف نیز همین پیوستگی لحاظ شده است: در این سوره با (الْم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ... نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ) شروع و با (لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) خاتمه یافته و ابتدا و انتها در باره قصص و چگونگی آن است.<sup>(۵۰)</sup>

همچنین سوره های دیگری از این منظر مورد بررسی و به مناسبت آن پرداخته شده و تلاؤم میان صدر و ذیل آنها اثبات شده است.

اما یاد آوری این نکته در اینجا خالی از فایده نخواهد بود که سخن از ذکر مناسبات فواتح و خواتم سوره ها، به معنای قطعیت دادن به این پیوستگی ها نیست، زیرا این مناسبات همگی اطمینان آور نیستند، خصوصاً که در تمام سوره ها این پیوستگی ها قابل تبیین نیستند بویژه در سوره های کوچک.

از سوی دیگر موارد نقض و ظهور در ناپیوستگی مشاهده می شود که موارد آنها نیز کم نیستند. یا این حالت وجود دارد که در صورتی که ما سوره را جابه جا کنیم، باز بشود نوعی تناسب برای آن ذکر کرد، در آن صورت یک مورد نقض، برای شکستن قاعده کلی مناسبات ابتدا و انتهای سوره کافی است.

البته نقد تفصیلی مناسبات را در ذیل کلام موافقان و مخالفان، در آینده خواهیم آورد.

### ● مناسبت آغاز سوره با پایان سوره قبلی

گفتیم مناسبات سوره ای چند گونه می باشد، یکی از آنها مناسبت انتهای سوره با ابتدای سوره بعدی است؛ بگونه ای که نوعی پیوستگی و ربط منطقی میان تمام سوره ها را برقرار کند و پیوند زنجیر وار را فراهم سازد.

نخستین کسی که به این نوع مناسبت پرداخته و برای آن جایگاه رفیعی در علم مناسبات بر ساخته، احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی معروف به ابن زبیر (م ۷۰۸ هـ) است که کتاب البرهان



فی سور القرآن را نگاشت.<sup>(۵۱)</sup> بعدها کسان دیگری این رشته را تعقیب کرده نکاتی را در این موضوع افزون ساختند. سیوطی (م ۹۱۱) پیش از کتاب اتقان و در اشاره به این علم مناسبات، کتاب اسرار ترتیب قرآن را با نام: تناسق الدرر فی تناسب السور در همین موضوع نگاشت و در این اواخر محمد الصدیق الغماری، کتاب جواهر البیان فی تناسب سور القرآن را.<sup>(۵۲)</sup>

گاهی از این قسم پیوستگی به مناسبت مضمون کلی سوره با سوره پیشین تعبیر شده است. به این معنا که گفته اند: لازم نیست ابتدای سوره، مضمونش با انتهای سوره پیشین یکی باشد، بلکه اگر چگونگی بحث و سبک و سیاق و موضوعات مطرح شده در هر سوره، با سوره پیشین تناسب داشته باشد، کافی است. به تعبیر دیگر در مناسبت مضمون لازم نیست ابتدای سوره با انتهای سوره قبلی مرتبط باشد، بلکه اگر کل سوره با تمام سوره پیشین مناسبت داشته باشد. این پیوستگی رعایت شده است.

اگر چنین چیزی گفته شود، مدعا دوتا می شود: یکی: تناسب میان پایان سوره با افتتاح سوره بعدی است، که اینک مورد بحث ماست، و یکی: تناسب محتوا و مضمون و پیوند یکایک سوره ها به ترتیب با هم و محتوای سوره پیشین با محتوای سوره بعدی است.<sup>(۵۳)</sup> که در بحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

در باره ارتباط و پیوستگی سوره های مجاور گفته شده است: با «مطالعه سوره هایی که پشت سر هم قرار گرفته اند چنین به نظر می رسد که میان آنها ارتباطی منطقی و مشهود برقرار است، گویی آیات ابتدای هر سوره به گونه ای طبیعی به آیات انتهایی سوره قبل گره می خورد و مطالب آن از زاویه دیگری ادامه می یابد، درست مثل فصول مختلف یک کتاب که در عین استقلال، تابع محور اصلی و هماهنگ با یکدیگر تنظیم می شوند. در اینجا جابه جا کردن سوره ها همان قدر بی منطق و نادرست است که جابه جا کردن فصول مختلف یک کتاب. هر چند برای ما که به ظاهر قرآن توجه داریم این نظم پوشیده است، ولی تنظیم آن به شکل فعلی که به دستور پیامبر(ص) و توصیه امین وحی (جبرائیل) یعنی امر الهی انجام شده حکمتی دارد که باید آن را شناخت و بهره گرفت. البته در میان سوره های بلند قرآن به دلیل تنوع مطالب و موضوعات، پیدا کردن وجوه مشترک بین دو سوره آسان است، اما اگر میان سوره های کوچکی که پشت سر هم قرار گرفته اند

---

۵۱- این کتاب توسط شعبان محمد به عنوان تحقیق و رساله علمی در دارالحديث حسنیه رباط در سال ۱۴۰۴ ق انجام و نشر یافته است

(البرهان، ج ۱ / ۱۳۱، حواشی یوسف مرعشلی)

۵۲- این کتاب در آغاز در قاهره در سال ۱۳۹۹ ق به چاپ رسیده و سپس در دارالکتب بیروت در سال ۱۴۰۶ ق افسست شده است.

۵۳- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ / ۱۳۴؛ سیوطی، الاتقان، ج ۳/ ۳۸۰.

بطور طبیعی و مشهود، نگاه شود بدون آنکه تکلف و تصنعی بکار برده شود، این ارتباط مشاهده می گردد که با دیگر سوره ها این پیوستگی میسر نیست».<sup>(۵۴)</sup>

به عنوان مثال در باره سوره عصر و ارتباطش با سوره قبل که سوره تکاثر باشد، چنین گفته شده است: «سوره تکاثر از فزون طلبی سرگرم کننده ای سخن می گوید که تا دم مرگ انسان حریص و غافل را از بند اسارت قدرت و ثروت رها نمی سازد. او را از یاد خدا و مسئولیت های انسانی باز می دارد. البته با این توجه که اصولاً هر تجارت و تکاثری که به قصد سود انجام می گیرد به بهای عمر آدمی صورت می گیرد، در این صورت باید دید تا چه حد سود آوری مقرون به صرفه است. خداوند در سوره والعصر پاسخ این سؤال را می دهد و با سوگند به عصر اعلام می دارد که انسان در زیان است؛ اگر عمر انسان و حاصل حرکت او، سرگرمی و غافل شدن را به دنبال داشته باشد، در این حالت زندگی انسان سودی که ندارد، زیانبار هم هست. به این ترتیب رابطه منطقی و ساده در این دو سوره آشکارا بیان شده است».<sup>(۵۵)</sup>

در اتقان و اعتماد به چنین پیوستگی جای سخن بسیار است، ارزیابی و یا احیاناً تکمیل و تصحیح این مناسبت ها را به ادامه سخن در بحث بعدی، ادامه می دهیم.

### ● مناسبت مضمون سوره با سوره قبلی

گفتیم که یکی از مناسبات، پیوند یکایک سوره ها به ترتیب با هم، و مناسبت مضمون هر سوره ای با سوره قبلی است. این بحث با بحث قبلی گاه اشتباه شده و هر دو را یک جا بحث کرده اند؛ در صورتی که مدعا و موارد آن حقیقتاً فرق دارد. سیوطی در تناسق الدرر این پیوستگی را معمولاً در ذیل هر سوره می آورد، و با مناسبت آغاز سوره با پایان سوره قبلی تفاوت می گذارد. دیگران نیز به نمونه هایی از مناسبت ها در برخی سوره ها اشاره کرده اند. ادعایی که در باره این مناسبت گفته شده چنین است:

«سوره های قرآن همچون حلقه های گردبندی است که با بند و بستی به یکدیگر متصل شده اند، تماماً در یک نظام مرتبط و منسجم حول محور توحید با یکدیگر پیوند خورده اند، به طوری که با جا به جا کردن فرضی آنها این هماهنگی به هم می خورد. به عبارت دیگر قرآن از ۱۱۴ موضوع و مقاله به نام سوره تشکیل شده که هر کدام در عین استقلال، مانند فصول مختلف

---

۵۴- بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۱ / ۶.

۵۵- همان مدرک، ج ۴ / ۲۴۴.

یکی کتاب به ترتیب خاصی به دنبال یکدیگر قرار گرفته اند. اعتقاد به چنین نظمی کمک شایانی به فهمیدن منظوره‌های سوره در ارتباط با سوره های قبل و بعد آن می نماید.<sup>(۵۶)</sup>

سیوطی در اثبات این پیوستگی به دو دلیل اشاره می کند و می گوید:  
اولاً: سوره فاتحه در حکم فهرست مطالب تمام قرآن کریم است و نوعی **براعت استهلال** برای سوره های قرآن است، زیرا می بینیم تمام مباحثی که در کل قرآن مطرح شده در این سوره آمده است، پس باید در تمام سوره های دیگر این پیوند وجود داشته باشد.

ثانیاً: بیهقی روایتی را در باب **شُعَبِ ايمان** از حسن بصری نقل می کند که گفته است: خداوند تمام علوم پیشینیان را در قرآن نهاده و تمام علوم قرآن در سوره های کوچک (مفصل) و تمام مطالب سوره های مفصل (با فاصله بسیار) را در فاتحه قرار داده است...<sup>(۵۷)</sup> این کلام بیانگر آن است که میان تمام سوره ها از نظر مضمون نوعی ربط و انسجام و پیوستگی است، و هر کدام به ترتیب موضوعات، مضمون سوره حمد را دنبال می کند.<sup>(۵۸)</sup>

در این باره مثال های بسیاری زده شده که به یکی از موارد آن که وحدت و انسجام و پیوستگی مضمون سوره فتح و حجرات باشد، اشاره می کنیم:

«سوره فتح در سال هفتم و سوره حجرات در سال هشتم هجری نازل شده اند، و از نظر مسائلی که جامعه اسلامی با آن مواجه بوده مشترکند. شاید مهم ترین وجه اشتراک هر دو سوره انتقاداتی باشد که به اعراب بادیه نشین تازه مسلمان که جذب جامعه اسلامی شده بودند، متوجه است. بسیاری از آنها هنوز رسوبات و آداب دوران جاهلیت و زندگی خشک در صحرا همراه با غارت گری و فرد گرایی را از خود دور نکرده بودند و خداوند در این دو سوره به این مسائل می پردازد و تذکراتی را در این موارد می دهد.»

«در سوره فتح، آیات ۱۱ الی ۱۶ (۲۰٪ سوره) متوجه گروهی از آنهاست که از شرکت در جنگ به بهانه گرفتاری های خانه و زندگی امتناع می کردند... و در سوره حجرات پس از آنکه پنج بار با عبارت: **يا ايها الذين آمنوا** مؤمنان را مخاطب قرار داده، ده دستور مهم اخلاقی در چگونگی رفتار با رهبری، رفتار با دشمن بیگانه و دوست، رفتار و اخلاقیات در روابط اجتماعی را به آنها آموزش می دهد....»

---

۵۶- بازرگان عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۱، ص ۶.

۵۷- سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۱، ص ۱۶ به نقل از بیهقی، بیروت، دارالفکر.

۵۸- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی / ۸۴. سیوطی، تناسق الدرر فی تناسب السور / ۳۲.

به این ترتیب وجه مشترک و محور مورد قبول هر دو سوره، یعنی انتقادات درون گروهی را، به جناح خاصی از مسلمانان متوجه کرده است.<sup>(۵۹)</sup>

### ● مناسبت شروع با ختم قرآن

منظور از این پیوستگی، ربط میان سوره حمد و سوره (قل اعوذ برب الناس) است. این مناسبت گرچه در راستای اثبات پیوستگی تمام قرآن قابل طرح است، اما از آنجا که بسیاری از قرآن پژوهان قائل به علم مناسبات، به این نوع اشاره کرده اند، مورد بحث ویژه قرار می گیرد. البته پیش از این در باره سوره حمد و ربط آن به قرآن سخن گفتیم و اشاره کردیم که این سوره را در حقیقت مقدمه پیام های قرآن دانسته اند و گفته اند: سر فصل تمام مطالب قرآن در این سوره نهفته است، اما در اینجا منظور پیوستگی میان آغاز و انجام قرآن است، که گفته اند میان هر دو سوره حمد و الناس به ربوبیت و مالکیت الهی تأکید شده است، زیرا در حمد آمده: (الحمد لله رب العالمین... مالک يوم الدين)، در سوره الناس هم آمده: (اعوذ برب الناس، ملک الناس)، که آنجا ربوبیت جهانیان و مالکیت روز جزاست و در اینجا پناه بردن به پروردگار مردم و مالک مردم است. به این ترتیب ابتدا و انتهای قرآن از یک حقیقت که همان توحید است، سخن می گوید.<sup>(۶۰)</sup>

اما مرحوم استاد محمدتقی شریعتی در تفسیر نوین از منظر دیگری به مسأله ختم قرآن نگریسته و مناسبت پایان و ختم قرآن را به گونه ای دیگر تفسیر کرده است. نامبرده که سخت معتقد به علم مناسبت و پیوستگی در کل سوره های قرآن است و به مناسبت تفسیر هر سوره ای از جزء سی ام، تناسبی را نقل کرده است، در باره تناسب و پیوستگی سوره الناس با ختم قرآن می نویسد:

«راجع به تناسب این سوره های آخر، ضمن تفسیر بعضی از آنها، مکرر گفت وگو کردیم و در اینجا در خصوص موقعیت این سوره نیز توجه می دهیم که بر حسب ترتیب نزول نه اولین و نه آخرین سوره است، اما در ترتیب کنونی قرآن آخرین سوره می باشد، ولی تعلیم کتاب آسمانی از این سوره آغاز می شود... هیچ سوره ای در قرآن به لحاظ معنا و صورت، خصوصیت و صلاحیت این سوره را ندارد که آموختن و قرائت قرآن از آن شروع و به آن ختم گردد.. ولی بطوری که در تفسیر سوره توحید گفتیم، کیفیت و خصوصیت سوره های قصار چنان است که آنها را بهتر می توان حفظ کرد و به خاطر سپرد و در موقع لزوم الفاظ آنها را به سهولت بر زبان و معانیشان را به آسانی به ذهن آورد، اما به لحاظ صورت، الفاظ آن روان و آیاتش کوتاه و برای کودکان مناسب است که زبانیشان در تلفظ کلمات ضعیف و نفسهایشان کوتاه می باشد و به خصوص حرف سین

۵۹- بازرگان عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۳، ص ۳۸.

۶۰- همان، ج ۴، ص ۳۳۲.

که در این سوره تکرار و آیات با آن ختم می شود، هم تلفظش بر زبانشان روان و شیرین، و هم آهنگ و آوازش به گوششان خوشایند و مطلوب است. پس خداوند مهربان که جمع و ترتیب قرآن را خود به عهده گرفته کتاب کریمش را به این سوره پایان داده و به این وسیله به مسلمین فهمانده است که بعد از آموختن همه دانستنی های دین باید خود را از شر شیطان در پناه پروردگار قرار دهند و توفیق عمل از او بخواهند»<sup>(۶۱)</sup>.

### ● پیوستگی میان مجموعه ای از سوره های قرآن

منظور از این بحث در انواع علم مناسبات، قائل شدن به نوعی تقسیم میان سوره های قرآن است، به این معنا که نه تنها میان سوره های مجاور و یا کل قرآن نوعی پیوند موضوعی است، بلکه میان سوره های نزدیک به هم نوعی هماهنگی و هم سویی وجود دارد. همان طوری که برخی از کتاب ها از چندین جلد و هر جلد از چندین فصل تشکیل شده اند، سوره های قرآن خود دارای تقسیم بندی و فصول است که هر کدام به مجموعه هایی بخش بخش می شوند.

در باره این پیوستگی دو نوع تقسیم بندی انجام گرفته است:

یکی، تقسیم بندی ای که بر اساس ظاهر کلمات و خصوصیات محتوایی، تبدیل به مجموعه های مستقل در قرآن شده، و میان این مجموعه، نوعی اتصال و پیوند محتوایی و وحدت مضمونی برقرار شده است.

دوم: تقسیم بندی بر اساس حدیثی از پیامبر است که قرآن را چهار قسمت کرده اند.

در باره تقسیم اول یکی از معتقدان به پیوستگی قرآن می نویسد: «سوره های قرآن را می توان فصول این کتاب و مجموع چند سوره مجاور را جلد جداگانه ای از کتاب تلقی کرد. برخی از این مجموعه ها به راهنمایی حروف مقطعه قابل تشخیص اند. مثل هفت سوره ای که با حروف مقطعه حم افتتاح شده اند (مؤمن، فصلت، شوری، دخان، جاثیه و احقاف) یا شش سورهای که دارای حروف مقطعه: الر هستند: (یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم و حجر). همین طور سوره های با حروف مقطعه طس و الم و...»

«برخی دیگر از طریق روابط متقابل و روشنی که با یکدیگر دارند، می توان شناخت. مثل سوره های بقره و آل عمران که هر دو دارای حروف مقطعه الم بوده، اولی اشاره به تاریخ بنی اسرائیل در دوره حضرت موسی(ع) (یهودیان) دارد، و دومی مسیحیت را از

آل عمران که ریشه اصلی این قوم بودند معرفی می نماید. هم چنین سوره‌های مکملی همچون جمعه و منافقین (که در رکعات نماز جمعه خوانده می شوند)... فیل و قریش (تاریخ قریش در مکه) ناس و معوذتین که پیوند محدودی را حداقل میان دو سوره نشان می دهند.»

«سیاق عمومی سوره ها نیز می تواند رهگشایی برای این امر باشد، از جمله سه سوره ۴۷ تا ۴۹ (سوره محمد(ص)، فتح، حجرات) که از نظر مضمون و محتوا بسیار به یکدیگر شبیه بوده، سیاق واحدی را تعقیب می نماید و مخاطب اصلی همه آنها شخص رسول اکرم(ص) می باشد.»<sup>(۶۲)</sup>

به این ترتیب، یکی از انواع پیوستگی تقسیم سوره ها در مجموعه های خاص، روش اجتهادی و توجه به ظاهر و محتوا برای تشخیص مناسبت مجموعه ای از سوره هاست.

اما در برابر روش اجتهادی برای تعیین مجموعه هایی از سوره ها و به دست دادن نوعی پیوستگی، برخی از روش ماثور استفاده کرده، و گفته اند: طبق حدیثی که از پیامبر نقل شده و قرآن بر چهار مجموعه تقسیم گردیده است، می توان میان هر یک از این چهار دسته، نوعی پیوستگی برقرار کرد.

این حدیث از احادیث مشترکی است که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند و طرق مختلفی دارد.

در شیعه، کلینی از علی بن ابراهیم نقل می کند و در اهل سنت، از احمد حنبل نقل شده است: «قال رسول الله: أُعْطِيَ السُّورُ الطُّوَالُ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَأُعْطِيَ الْمُثْنِ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَأُعْطِيَ الْمُثْنَانِ مَكَانَ الزَّبُورِ، وَفُضِّلَتْ بِالْمَفْصَلِ ثَمَانٌ وَ سِتُونَ سُورَةً وَ هُوَ مِهُيْمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ...»؛<sup>(۶۳)</sup> به من هفت سوره طولانی به جای تورات، و سوره های صد آیه ای به جای انجیل، و سوره های دوگانه (کمتر از صد آیه) به جای زبور، و سوره های کوتاه و پی در پی به جای دیگر کتاب های انبیا عطا شده است.<sup>(۶۴)</sup>

گفته اند چون پیامبر نوعی تقسیم در میان سوره های قرآن به وجود آورده است، پس نوعی پیوستگی و مناسبت میان هر کدام از این دسته ها می باشد و نظم خاصی بر چهار مجموعه حاکم است.

تا آنجا که راقم سطور مطلع است بحث مناسبات در این نوع را تا دوران اخیر کسی نگفته است و طراح این تئوری سعید حوی(م ۱۴۱۱ ق) یکی از نویسندگان پر کار عرب و معاصر و از اعضای

---

۶۲- بازرگان عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۱، ص ۷. همچنین در این نظریه می توانید به کتاب: محمد عبدالله دراز، النبأ العظيم، ص ۱۵۴، کویت دارالقلم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق، مراجعه کنید.

۶۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۰۱، دارالکتب الاسلامیه، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۲۰. تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم.

۶۴- در باره معنای این حدیث به کتابهای تفسیری و حدیثی مراجعه کنید، ضمناً سیوطی در اتقان ج ۱، ص ۲۲۰ توضیح مفصلی از این حدیث به دست داده است.

اخوان المسلمین است. وی که در تفسیر الاساس فی التفسیر در مقدمه بسیار مفصل خود پیوستگی میان مجموعه ای از سوره ها را بیان کرده و فواید این تقسیم بندی و دلایل پیوستگی آنها را برشمرده است. حوی در تفسیر خود تلاش نموده این تقسیم بندی را رعایت و بر همین روال مناسبت هایی را در هر مجموعه بیان کند.

از آنجا که این طرح تازگی دارد، مقدمه سعید حوی در باره انگیزه او در ارائه چنین روشی آورده می شود، وی می نویسد:

«خدا از کودکی بر من منت نهاد که همیشه در باره اسرار پیوستگی بین آیه ها و سوره ها بیندیشم، و در قلبم از کوچکی فتح بابی شده بود تا ربط میان سوره بقره با دیگر سوره های طولانی (طوال) را بیابم، و چنین بدانم که این هفت سوره یک مجموعه منظم و پیوسته از تقسیم بندی های قرآن هستند، مثلاً نگاه می کردم می دیدم آیات نخستین سوره بقره با الم شروع می شود و با (لعلکم تفلحون) پایان می گیرد، با خود می گفتم آیا سوره آل عمران تفصیل آیات نخستین سوره بقره نیست؟»

«همین طور می دیدم که پس از ذکر مقدمه در سوره بقره این آیه آمده است: (یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون)، در سوره نساء پس از آل عمران هم باز همین مضمون آمده است: (یا ایها الناس اتقوا ربکم...) از خود می پرسیدم آیا سوره نساء، تفصیل قطعه دوم سوره بقره نیست؟»

«باز از خود سؤال می کردم اگر سوره نساء تفصیل آیات پس از مقدمه سوره بقره است، آیات بعدی سوره بعدی بقره چگونه است، چون در قسمت بعدی سوره بقره آمده است: (وما یضل به الا الفاسقین الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه)، اتفاقاً می دیدم که سوره مائده که پس از سوره نساء است، با این جمله شروع شده: (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود)، که در باره وفای به عهد و ترک نقض عهد است، پس معلوم می شود که اگر در سوره بقره بحث از نقض عهد است، در سوره مائده هم در باره وفای به عهد است. همین طور این ارتباط را در قسمت های بعدی سوره بقره می یابیم.»<sup>(۶۵)</sup>

می بینیم که سعید حوی به دنبال اثبات پیوستگی میان مجموعه آیات هر یک از چهار دسته کل قرآن است. زیرا او چنین طرحی در سه دسته دیگر دارد و به دنبال اثبات پیوستگی میان هر گروه و مجموع سوره ها و در نهایت ارتباط میان مجموعه قرآن است.

## ● پیوستگی های نظامدار میان کلمات قرآن

یکی از انواع پیوستگی ها در پژوهش های جدید قرآنی، اثبات پیوستگی نظامدار و ارگانیک در میان کلمات قرآنی است. هدف از این پیوستگی ها در نظر قائلان آن افزون بر روشن ساختن جایگاه واژه در فرهنگ قرآنی، ارائه موضوع منسجم و سیستمی در کنار دیگر موضوعات و مفاهیم است، به گونه ای که با این روش می توان میدان هایی از مفاهیم را نشان داد که ارتباط هر یک نسبت به موضوعات دیگر مشخص است. گاه از این پیوستگی های نظام دار تعبیر به ساختار درختی نیز شده است. ساختار درختی در واقع نوعی تشبیه برای نشان دادن درجه اهمیت کلمات و نوع ارتباط آنها با یکدیگر است، آن چنان که ریشه و تنه و ساقه و شاخه و برگ هر کدام درجه اهمیت و پیوستگی خود را با سایر مفاهیم مشخص می سازد.

در بررسی پیوستگی نظامدار مجموعه قرآنی، نه سخن از سوره است و نه سخن از آیه - گرچه بی نظر هم نیست - بلکه سخن از مفاهیم و کلمات و تعیین جایگاه آنها در کنار استعمال کلمات دیگر قرآنی است. البته این نوع از پیوستگی به دو شکل متفاوت انجام گرفته و خالی از ابهام و تأمل نیست، اما از آنجا که طرح هر کدام می تواند زمینه تصحیح و تکامل موضوع را فراهم سازد، جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد:

● **پیوستگی سیستمی ۱ -** یکی از تلاش ها در علم مناسبات، سیستمی نشان دادن آیات الهی است. در این کنکاش که به قرآن به طور نظامواره نگاه می شود، تمام عناصر و موضوعات معارف قرآنی با پیوند با یکدیگر مورد بررسی قرار می گیرد و حتی تقدم و تأخر به کارگیری هر یک از واژه ها از چشم نمی افتد و مدلی از موضوعات ارائه می گردد.

در برنامه سیستم مورد ادعا در یکی از روش های پیشنهادی، آیات از آخر آنها، حرف به حرف به طرف اول آیه تنظیم می شود، در این صورت حروف مشترک پایانی هر آیه مبنای بحث و بررسی و شناخت قرار می گیرد. مؤلف و پردازنده این طرح در دفاع از این سیستم آیات الهی چنین می نویسد:

«موضوعات قرآن مجید گرچه پراکنده هستند و از سیستمی نامتمرکز پیروی می کنند، ولی همین سیستم اگر در شکل موضوعی و با نظم پایان آیات ترتیب یابند به ما نگرش مجموعه ای و نظام دار می دهند، مثلاً با تحقیقاتی که از پایان آیات انجام گرفت، نشان داد که کلیه آیاتی که در آن قرآن مجید به آیه: **والله يحب المتقين** ختم شده اند، در مورد وفای به عهد است. پس می توان گفت میان وفای به عهد و تقوا رابطه ای مستمر و متمایز از دیگر موضوعات است.»

«هم چنین کلیه آیاتی که در قرآن مجید در مورد جنگ برای رفع تجاوز آمده با **واعلموا ان الله مع المتقين** به کار رفته است که می خواهد عمل جنگ جویان را با رعایت تقوا قرین سازد و از آنها



بخواهد که جنگ شما مورد تأیید است به شرط آنکه رعایت تقوا را کرده باشید. و نیز کلیه آیاتی که در باره حرمت میته و خون و گوشتِ خوک نازل شده و استفاده در حالت اضطرار را تجویز کرده با ذیل: **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** آمده است، که نشان می دهد که اگر کسی در تمام این محرمات اضطرار داشت، غفران و رحمت الهی شامل او می شود.<sup>(۶۶)</sup>

همان طور که در آغاز این مناسبت گفتیم، تا تکمیل شدن این طرح راه بسیار درازی در پیش است، خصوصاً در آنجا که بتواند از نظم منطقی و انسجام کامل در طرح برخوردار شود و ابعاد و نتایج کامل بهره گیری از این روش را روشن سازد و تفاوت این کار را با پژوهش های تفسیر موضوعی که به همین روش استناد می کند، بیان نماید. البته اگر چنین عملی انجام گیرد، بدون شک از بسیاری از مناسبت های ذوقی در انواع مناسبات آیه ای و سوره ای به واقع نزدیک تر است، و آسیب پذیری آن در برابر نقض ها کمتر خواهد بود.

● **پیوستگی میدانی ۲** - تلاش برای برقراری ارتباط میان معانی و پیام های قرآن و اثبات پیوستگی میان آنهاست. این روش نیز همواره معطوف به ساختار کلمات در ارتباط با دیگر واژه های قرآنی است. بدین جهت تحقیقات گسترده ای در باره کلمات کلیدی قرآن انجام می گیرد تا جهان بینی قرآن نسبت به مفاهیم اصلی و مورد کاربرد قرآن کشف و شناخته شود. این مطالعه بر این اصل استوار است که مفاهیم به کار رفته در قرآن نوعی پیوند جهان بینی دارد و از پشتوانه ای عقیدتی و فرهنگی برخوردار است و بدون یک تحقیق گسترده و معنی شناسانه در کل قرآن چنین درکی حاصل نمی گردد.

ایزوتسو (م ۱۳۷۲ ش) محقق و اسلام شناس ژاپنی که تألیفات بسیاری در زمینه های مختلف مسائل اسلامی و از آن جمله فلسفه و عرفان و قرآن دارد، و دو کتاب او در میان قرآن پژوهان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، یکی **خدا و انسان در قرآن**، و دیگری **مفاهیم اخلاقی در قرآن**، در کتاب نخست به دنبال اصل پیوستگی میان مفاهیم کلیدی و پیدا کردن میدان های معنی شناختی از واژه های اصلی قرآن است. بدین جهت نگرشی جامع و سازواره از کل مفاهیم قرآن را در این روش ادعا می کند.

هدف ایزوتسو از طرح یک حرکت معنی شناختی سیستماتیک است. زیرا او تصریح می کند که عمل او در واژگان، حاصل تلاشی است از شبکه ای پیچیده و وسیع از ارتباطات چند جانبه میان کلمات.<sup>(۶۷)</sup>

۶۶- اعرابی هاشمی، سیستم آیات الهی، مقدمه (با توضیحاتی از نگارنده جهت فهم بیشتر مقصود نویسنده). ناشر نویسنده.

۶۷- ایزوتسو توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، ص ۳۴، تهران، شرکت انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

وی معتقد است در دانش معنی شناختی در جست و جوی درک مفاهیم و کلمات کلیدی است که آن زبان نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهمتر از آن همچون وسیله ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می برد.<sup>(۶۸)</sup> به عنوان مثال به کلمه: کفر، شکر، کتاب، یوم، اشاره می کند که چگونه هر کدام از این کلمات در دستگاہی منفرد و منعزل، معانی ویژه خود را دارند که اگر آن کلمه را از قرآن بیرون بیاوریم همان معنا را برای خود حفظ می کند، اما به محض آنکه وارد دستگاه تصویری قرآن شد ارتباط خاصی با بعضی کلمات مهم قرآنی پیدا می کند. مثلاً همین کلمه کتاب، خواه در قرآن باشد یا در خارج آن معنای واحدی دارد. این کلمه تا زمانی که عملاً توسط قرآن استعمال می شود، هم چون نشانه ای از یک مفهوم و تصور دینی خاص با هاله ای از قداست احاطه می گردد، و اهمیت خاص پیدا می کند. و این کیفیت نتیجه ای از این واقعیت است که در زمینه قرآنی کلمه کتاب ارتباطی نزدیک با تصور وحی الهی و با تصوره‌های گوناگونی دارد که دارای ارتباطی مستقیم با وحی هستند، و این بدان معناست که کلمه ساده کتاب که به سادگی به معنی نوشته و نامه است، پس از آنکه وارد نظام فرهنگی خاصی شد، و وضع ویژه ای در آن نظام پیدا کرد، دسته ای از عناصر تازه معنی شناختی پیدا می کند که همه برخاسته از این وضع خاص و جدید کلمه و نیز از روابط و نسبت ها و پیوستگی های آن با دیگر تصورها و مفاهیم این نظام است...

بدین ترتیب در مورد کلمه کتاب به محض آنکه وارد نظام و دستگاه تصویری اسلامی شد، ارتباط خاصی با بعضی کلمات مهم قرآنی همچون الله (کتاب الله) و وحی و تنزیل و نبی و اهل به معنای مردم در ترکیب حاصل اهل کتاب پیدا کرد. از آن پس این کلمه در زمینه قرآنی باید در رابطه و نسبت با این اصطلاحات در نظر گرفته شود، و همین ارتباط و اشتراک به کلمه کتاب رنگ معنی شناختی خاص بخشیده است که بسیار پیچیده است...»<sup>(۶۹)</sup>.

ایزوتسو و افرادی همانند وی به دنبال ارائه یک تفسیری سازمان دار و به تعبیر خود یک شبکه بسیار پیچیده و درهم پیوسته واژگانی از کل قرآن است، که مفاهیم را در دستگاه تصویری خود منفرد و جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار نمی دهد و معتقد است میان مجموعه این واژه ها ارتباط برقرار است و در سایه کل نگاری و نگرش جامع به مفاهیم و توجه به فرهنگ و فضای فکری حاکم بر واژگان، تفسیر از واژه ها و اهداف پیام قرآن تغییر پیدا می کند و پیام های قرآن با ابعاد و نگرش دیگری مورد ملاحظه قرار می گیرد. البته ایزوتسو اذعان دارد که روش دستیابی به این معنی شناختی آسان نیست و نیازمند بررسی جامع از واژه هاست، وی در این باره می نویسد:

۶۸- همان، ص ۴.

۶۹- همان، ص ۱۴.

«در نخستین نظر این عمل کاری بسیار سهل می نماید. ممکن است چنان بیندیشید که همه کاری که باید صورت بگیرد عبارت از آن است که از کل واژگان و کلمات قرآن همه کلمات مهم را که به تصورات و مفاهیم مهم همچون «الله»، اسلام، نبی، امام، و کافر و نظایر اینها ارتباط دارد جدا کنند و معنایی را که هر یک از این کلمات در متن قرآن دارد، مورد تحقیق و ملاحظه قرار دهند، ولی این کار در واقع چندان ساده نیست، چه این کلمات یا تصورات در قرآن هر یک تنها و منعزل به کار نرفته، بلکه با ارتباط نزدیک با یکدیگر مورد استعمال قرار گرفته اند، و معنای ملموس و محسوس خود را دقیقاً از مجموع دستگاه ارتباطی که باهم دارند به دست می آورند.»<sup>(۷۰)</sup>

با توجه به توضیحات یاد شده، نگاهی دوباره به این طرح از پیوستگی کلمات می اندازیم و ویژگی های این روش را در مقایسه با دیگر روش های کشف پیوستگی، بررسی می کنیم:

۱ - علم مناسبات به جای سراغ گرفتن از آیات و سوره ها به سراغ واژه ها و پیوستگی های میان آنها رفته است.

۲ - گفتیم نگرش نظامواره به کلمات، در حقیقت نظاره ای به کلمات کلیدی قرآن دارد، اما نه از جهت کمی که برای شناخت بهتر پیام های هر سوره و کل قرآن به واژه های به کار رفته نظر بیفکند و حجم آنها را بررسی کند و هر واژه ای که در سوره یا قرآن بیشتر به کار رفته و در نسبت دیگر کلمات بیشتر استعمال شده، دلیل بر تأکید قرآن در سوره ای خاص بداند، بلکه روش بررسی و نشان دادن پیوستگی، بُعد کیفی دارد، به این معنا که به کلماتی در قرآن می پردازد که نقشی واقعاً قطعی در ساختن جهان بینی تصویری قرآن دارند.<sup>(۷۱)</sup> مثلاً کلمه قرطاس<sup>(۷۲)</sup> در قرآن کلمه ای برجسته و جالب توجه از لحاظ زبان شناسی و هم از لحاظ تاریخ فرهنگی اعراب است، ولی به هیچ وجه تأثیری در باره مشخص کردن ماهیت بینش قرآنی نسبت به جهان ندارد، اما کلماتی در قرآن به کار رفته اند، که نقشی قطعی در ساختن جهان بینی تصویری قرآن دارند، مانند: الله، اسلام، ایمان، کافر...

۳ - این علم جنبه معنی شناختی پیدا کرده و در واقع نوعی کوشش برای دستیابی و شناخت فرهنگ زبانی قرآن در واژه های کلیدی است.

۴ - ویژگی این پژوهش جنبه تحلیل و توصیف از میان گزاره ها دارد، و لذا نه استناد است و نه تخمین و از اطمینان بیشتری برخوردار است، زیرا با جستجو کردن موارد استعمال و نگرش به فضای فرهنگی الفاظ بکار برده شده در پی شناخت آن معانی با توجه به واژه های دیگر است.

۷۰- همان، ص ۵.

۷۱- همان / ۲۲.

۷۲- انعام / ۹۱.

از سوی دیگر کار معنی شناختی در یک دستگاه نظامدار و پیوسته همچون یک علم فرهنگی نظاره می شود، نه امری ذوقی و برداشتی غیر مستند است که با تغییرات دیگر باز نوعی برداشتی متفاوت پیدا کند و نوعی پیوستگی را نشان دهد.

۵ - به دنبال اعجاز قرآن و چیزی از این قبیل نیست، بلکه به دنبال شناخت اهداف و پیام های قرآن است.

۶ - این نظریه مبتنی بر توقیفیت ترتیب سوره ها و حتی آیه ها نیست و چیزی به آن نه می افزاید و نه می کاهد.

۷ - انتقادات کلی و موردی که بر علم مناسبات گرفته شده شامل این نوع پیوستگی واژگانی نمی شود، زیرا مستند به تحلیل و شناخت معنی شناختی است و به دنبال استظهار از کلمات بر حسب قواعد دلالات است. گرچه می تواند نوعی انتقادات در مقوله تفسیر را پذیرا باشد.

۸ - رابطه این پیوستگی با پیوستگی های دیگر، طولی نیست، بلکه ممکن است کسی هم این پیوستگی ها را بپذیرد، و هم برخی از آن پیوستگی ها.

### ● جمع بندی

این نکته روشن است که آنچه در باره این پیوستگی ها نقل کردیم، همه آن چیزی نبود که در کتاب های علوم قرآنی بیان شده است. ممکن است کسان دیگری به نکات بیشتری در علم مناسبات اشاره کرده باشند و وجوه دیگری از نوع پیوند را بازگو نموده باشند، که احیاناً برخی از آنها مخالف با مناسبت های نقل شده باشد و امکان آوردن آنها نبوده و یا به نمونه هایی از مناسبات اشاره کرده اند که به نظر خواننده پیوستگی میان آیات و سوره ها و کلمات بهتر آمده باشد، یا بر عکس نظر منفی نسبت به این علم پیدا کرده باشد. در هر صورت فرصت برای قضاوت باقی است، زیرا در آنجا که کلمات و ادله موافقان و مخالفان نقل می گردد، و انگیزه هر یک از آنها ذکر می شود، امکان بیشتر و بهتری برای انتخاب و قضاوت فراهم شده است.

از سوی دیگر چهره پیوستگی قرآن به همه آن چیزی نیست که در کتابها نقل شده یا کشف شده است، بلکه ممکن است در آینده ابعاد دیگری از پیوستگی که جنبه منطقی و برهانی دارد به اثبات رسد، همانطور که نظریه ایزوتسو، دیدگاه جدیدی از پیوستگی فراظاهری است و پیش از آن مطرح نبوده است. در پیوستگی های قرآن دو چیز مهم است:

۱- مبرهن بودن و مستند بودن آنها به کلمات.

۲- تأثیر آنها در فهم بهتر و عمیق تر کلمه ها و جمله های قرآن.

# فصل سوم

علوم قرآن و علم مناسبات

## ● علوم قرآن و علم مناسبات

اکنون که از توصیف و تبیین علم مناسبات فارغ شدیم، به جنبه های دیگر مربوط به این علم می پردازیم که در شناخت ابعاد پیوستگیها مؤثرند. علم مناسبات، یکی از شاخه های علوم قرآن و از اموری است که در اطراف قرآن است، اما میان برخی از علوم قرآن و علم مناسبات پیوندهایی است که خواه و ناخواه، علم مناسبات با آنها سر و کار دارد، و گاه شناخت مناسبات منوط به شناخت چگونگی آنهاست؛ مثلاً علم مناسبات با مسأله سیاق کلام، اسباب نزول، تفسیر ترتیبی و موضوعی، اعجاز قرآن، قصص قرآن، مثلهای قرآن، قسم های قرآن، و مسأله هماهنگی لفظ و محتوا، ارتباط دارد و از جهتی هر کدام از این موضوعات علوم قرآنی بگونه ای روشنگر نقش پیوستگیها در پژوهشهای قرآنی است. بدین جهت این مباحث را بطور مستقل مورد بررسی قرار می دهیم و هر جا که نیاز به آوردن نمونه هایی از ارتباط با بحث پیوستگیهاست، اشاره خواهیم کرد.

## ● علم مناسبات و مسأله سیاق

یکی از بحثهای پیوستگی آیات، رابطه بحث تناسب با سیاق است. سیاق از مباحث ضروری برای فهم قرآن و از اموری است که بیشتر مفسران به آن اهمیت داده و در جای جای تفسیر قرآن به آن تمسک کرده اند.

در باره معنای سیاق گفته اند: هر چیزی که در فهم کلام از دلالتهای دیگر استفاده کند و با استعانت از آنها به مقصود کلام نزدیک شود، سیاق می گویند. این دلالتها گاهی شرایط و موقعیت نزول و خصوصیات کلام و قرائن پیشین و پسین کلام است، و گاه قرائن لفظی و توضیحات عام و خاص است، که به موضوع نظر دارد.<sup>(۷۳)</sup>

اما بحث تناسب از پیوستگی مجموع چند فراز، یا آیه، یا سوره استفاده می کند و در جستجوی عامل پیوستگی میان مطالب آنهاست. بنابراین فصل مشترکی از بحث تفسیر، سیاق کلمات و پیوستگی آیات است.

در باره سیاق، شاید بیشترین استفاده را معتزله در استدلالهای کلامی و بحثهای تفسیری خود کرده اند، زیرا با نگرشی عقلانی به آیات خصوصاً در آیات مورد اختلاف جبر و تقویض یا خلق افعال به سیاق کلام عنایت کرده اند و به قبل و بعد کلام و دلالتهایی که ارتباط و پیوند موضوع را روشن می کند، پرداخته اند.<sup>(۷۴)</sup>

سیاق در حقیقت قرینه منفصله برای فهم کلام است. به همین جهت در فهم کلام سرنوشت ساز و کارگشاست. اگر به علم مناسبات هم اعتقاد نداشته باشیم، باید به قبل و بعد جمله و شرایط و خصوصیات کلام توجه کنیم و دشواریهای متن را در سایه آن روشن کنیم. به همین دلیل هیچ مفسری از شرایط سخن و خصوصیات مخاطبان و موقعیت نزول و پیوند کلام نمی تواند غافل باشد. توجه به همین جهات است که برخی از قرآن پژوهان را اندک اندک وارد صحنه علم مناسبات کرده و به تناسب و پیوستگی میان فرازهای آیه رهنمون نموده است، زیرا سیاق از جهتی به پیوند کلام و قرائن پیشین و پسین سخن توجه می دهد، و علم مناسبات هم به ربط و اتصال آن، و همین جا نقطه پیوند میان سیاق و علم مناسبات می گردد.<sup>(۷۵)</sup>

از سوی دیگر همیشه سیاق برای فهم معنا راه گشا نیست، زیرا گاه اگر پیام آیه با توجه به سیاق معنا شود، جمله و نظم آن بهم می خورد، یا با روایات متواتر و قرائن دیگر کلام سازگاری ندارد. مثلاً در آیه تطهیر: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)<sup>(۷۶)</sup> صدر کلام در باره زنان پیامبر(ص) و لزوم تحفظ آنان بر حجاب و دستورات شرعی است، و طبیعی است که در نتیجه گیری از این دستور استدلال شود که خداوند می خواهد آنان پاک باشند، اما شواهد دیگری است که ثابت می کند این فراز دوم با سیاق آیه سازگاری ندارد و نمی تواند تعلیل برای زنان پیامبر باشد، چون روال کلام دگرگون و یک مرتبه ضمیر مؤنث به ضمیر مذکر تبدیل می شود: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ»، «يُطَهِّرَكُمْ». با آنکه اگر مربوط به زنان پیامبر(ص) بود باید تعبیر: «لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ»، «يُطَهِّرَكُنَّ» می آورد. از این گذشته، روایات بسیاری از مجامع فریقین نقل شده که این آیه در شأن اهل بیت پیامبر یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) نازل شده و پیامبر(ص) این آیه را همه روزه در

---

۷۴ - اوسی علی، الطباطبایی و منهجه فی تفسیر القرآن، ص ۱۴۴. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۷۵ - مرحوم علامه طباطبایی از کسانی است که به علم مناسبات در محدوده پیوستگی آیه و در داخل سوره می اندیشد و سخت به سیاق کلام عنایت دارد. وی در تفسیر المیزان در یک جا (ج ۱۳ / ۲۳۰) می گوید: تنها راه برای دریافت کلام تدبر در سیاق آیات و استمداد از قرائن داخلی و خارجی است.

خطاب به اینان می خوانده است و تأکید می شده که همینان مراد هستند و شامل زنان پیامبر نمی شود.<sup>(۷۷)</sup>

نمونه دیگر از این دست، آیه : (اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي)<sup>(۷۸)</sup> است که بسیار عجیب می نماید. در صدر آیه سخن از تحریم میته، خون و گوشت خوک است، سپس می فرماید «الان است که کافران از دین شما مأیوس شدند و الان است که ما دین شما را کامل کردیم.» سؤال این است که با آوردن چه چیزی دین شما را کامل کردیم، با آوردن حکم میته و خون و گوشت خوک؟!

اولاً: هیچ قانون و دین و کتابی با آوردن احکام جزئی کامل نمی شود. همیشه در قوانین، با آمدن اصول کلی و بنیانی و آنهایی که راهگشای احکام جزئی است، کامل می شود، نه مواد جزئی، گرچه بگوییم، احکام میته و خون پس از آمدن آن احکام کلی است، زیرا بالاخره فصل الخطاب و نقطه پایان باید اموری قابل توجه باشد. بویژه آنکه در آیات پیش همین امور را تحریم کرده است و بیان حرمت اینها نکته جدیدی نیست که با ذکر آن کمال دین را فراهم کند.

ثانیاً: در همین آیه ذیل: «اليوم اكملت لكم» می فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ...» که بیان حکم دیگر است. اگر احکام تماماً گفته شده و دین کامل شده، پس نباید دیگر حکمی بیاورد، در حالی که احکام دیگری پس از این آیه همچون آیه ربا نازل شده است. پس معلوم می شود (همانطوری که شیعه می گوید) این فراز از آیه در باره خون و میته نیست و مربوط به ولایت و مسأله اساسی احکام و قوانین است.<sup>(۷۹)</sup> اگر چنین است سیاق آیه با این فراز سازگاری ندارد. بنابراین همیشه سیاق و پیوند با فرازهای پیشین، راهگشای فهم آیه نیست و باید به مسائل دیگر توجه کرد.<sup>(۸۰)</sup>

---

۷۷ - در این زمینه به منابع زیر مراجعه کنید: زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۳/ ۵۳۸؛ شوکانی، فتح القدیر، ج ۴ / ۲۷۹؛ طبرسی، مجمع البیان ج ۸ / ۳۵۶؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲ / ۱۹۳. و از منابع غیر تفسیری: قندوزی، ینابیع الموده، ص ۲۹۴؛ امینی عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۵۰. و تفصیل تمام روایات به: عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، تحقیق شیخ حسین الراضی از مجمع جهانی اهل بیت، ص ۳۳۴، تعلیقات محقق مراجعه کنید.

۷۸ - المائده / ۳.

۷۹ - نگاه کنید: طباطبایی محمد حسین، المیزان، ج ۵ / ۱۶۷ - ۱۸۱. تفصیل این بحث و ادله آن را در این تفسیر بجوید. البته موارد دیگر از سیاق هست که بعد کلامی دارد و مورد نزاع و اختلاف است؛ مثل آیه ولایت: «انما ولیکم الله» برای تفصیل آن می توانید به عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، مراجعه ۴۳ / ۱۶۱، تحقیق مؤسسه مجمع جهانی اهل بیت رجوع کنید.

۸۰ - جالب توجه اینجاست که علامه طباطبایی در ذیل آیه می فرماید: در هر صورت این فراز از آیه جمله معترضه ای است که ربطی به سیاق آیه ندارد و دلالت آیه متوقف بر این فراز نیست، همانطوری که در سوره انعام / ۱۴۵ و نحل / ۱۱۵ و بقره / ۱۷۳ همین احکام را آورده و این فراز را ندارند: المیزان، ج ۵ / ۱۶۷.



و البته دست کشیدن از سیاق کلام مهم تر از دست برداشتن از ظواهر لفظی بخاطر تنافی با قاعده عقلی مسلم نیست.

در ظواهری که بیانگر تجسیم و تشبیه خداوند به انسانهاست، مثل: «یدالله فوق ایدیهم»<sup>(۸۱)</sup> «الرحمن علی العرش استوی»<sup>(۸۲)</sup> «وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة»<sup>(۸۳)</sup>.

ما از ظاهر لفظی این دسته از آیات دست بر می داریم و خداوند را منزله از جسمیت می دانیم و می گوئیم دست خدا کنایه از قدرت خداست، عرش خدا سیطره خداوند است، رؤیت خداوند، رؤیت جسمانی نمی تواند باشد و احتمالاً منظور رؤیت ثواب و نعمت و مظاهر خداوند است. بنابراین اگر ظاهر لفظ با قاعده قطعی عقلی تنافی پیدا کرد، از ظاهر لفظ دست می کشیم. در سیاق هم چنین است که قاعده اولی برای مفسر رعایت سیاق و توجه به قبل و بعد و قرائن و شواهد ظاهری است، اما جایی که با قرائن دیگر تنافی پیدا کرد، سیاق تحت الشعاع آن قرائن قرار می گیرد.

آنچه گفته شد مربوط به شناخت سیاق و مسائل جنبی آن بود، اما آنچه مربوط به سیاق و تناسب می شود، همین رعایت تناسب و پیوستگی آیات قبل و بعد است. اما در علم مناسبات توجه به اتصال و پیوستگی کلام با توجه به موضوعات مختلف مطرح شده در آیه است که از محدوده لفظ و دلالت کلام به ارتباط موضوع به موضوع کشانده می شود. بدین جهت، هم شکلی و هم بستگی میان آیات و ربط میان کلمات وظیفه علم مناسبات خواهد بود، در حالی که سیاق تنها وسیله استخراج معانی و استنباط کلام با رعایت قبل و بعد کلام است. بدین جهت یکی از مفسران به نام و طرفدار پیوستگی آیات در ارتباط با سیاق کلام و در بیان انگیزه گرایش به علم مناسبات و اثبات پیوستگی در قرآن به چند عامل اشاره می کند و یکی از علل را بهره گیری از مناسبات برای فهم بسیاری از معانی می داند که از راه سیاق استفاده می شود.<sup>(۸۴)</sup>

## ● علم مناسبات و اسباب نزول

یکی از بحثها در علم مناسبات ربط آن به اسباب نزول است. زیرا همانطوری که می دانیم قرآن در طی بیست و اندی سال، به مناسبت های عام و خاص نازل شده و سپس بر اساس ترتیبی در زمان پیامبر (بنا بر نظر توقیفیت) یا پس از پیامبر (بنا بر نظر اجتهادی بودن ترتیب سوره ها) تنظیم شده

---

۸۱ - الفتح / ۱۰.

۸۲ - طه / ۵.

۸۳ - القیامة / ۲۱ و ۲۲.

۸۴ - سعید حوی، الاساس فی التفسیر، ج ۱ / ۲۷.

است. اکنون که بر خلاف نزول مرتب شده و از نظم طبیعی خود خارج و هر کدام از آیات یا سوره ها در جایی قرار گرفته و به پیوست آیات دیگری شده که به ظاهر ناسازگار است، اینجاست که علم مناسبات در پی کشف رابطه های این چینش جدید است تا نشان دهد چه عاملی باعث شد که این دو آیه یا چند آیه و یا ۱۱۴ سوره کنار هم قرار گیرد. اسباب نزول یکی از حلقه های کشف این رابطه است، زیرا اسباب نزول، مخاطبان شأنی و موقعیت نزول را روشن می کند. و لذا برخی از قرآن پژوهان معاصر این امر را دریافته اند و به مسأله رابطه اسباب نزول و علم مناسبت توجه داده، گفته اند:

«شاید مفسرانی که ریشه های تحقیق علمی را بنا نهاده و وارد شدن در تفسیر را منوط به آگاهی از سبب نزول دانسته اند از این جهت بوده است که می دانسته اند وجه مناسبت میان آیات متوقف بر شناخت اسباب نزول است، همانطوری که در آیه ادای امانت: (أَنْ تُوَدَّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا)<sup>(۸۵)</sup> بدون آگاهی از سبب نزول تناسب آن با سیاق قبل و بعد آن واقعاً دشوار می شود».<sup>(۸۶)</sup>

دشواری که این مؤلف محترم به آن اشاره می کند، مربوط بر این موضوع است که خداوند در این سوره در دو فراز متصل به هم به دو موضوع به ظاهر ناپیوسته و غیر مربوط اشاره می کند، یکی کتمان حقایق کتاب تورات در باره حقانیت پیامبر (ص)، و دیگری رد امانت است و لذا اگر کسی سبب نزول این دو آیه را نداند، گمان می کند که دو قضیه غیر مربوط است. داستان از این قرار است که کعب بن اشرف یهودی به مکه آمده و مشرکین را به جنگ با پیامبر تشویق می کند و وقتی از او سؤال می کنند آیا ما بر حقیم یا مسلمانان، او با اینکه می داند مؤمنان به خدا، از مشرکان و بت پرستان به هدایت نزدیک ترند، کتمان حق می کند، لذا آیه: (الْم تَرَىٰ الَّذِينَ اتَّوَا نَصِيًّا مِنْ الْكِتَابِ)<sup>(۸۷)</sup> نازل می شود.

داستان دیگر در باره عثمان بن طلحه حاجب و کلیددار کعبه است که در فتح مکه، پیامبر (ص) کلید حرم را از او می گیرد و این آیه نازل می شود: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا). بنابراین سخن از رعایت امانت است، یکی امانت کتاب که باید کتمان نشود و به اهلش گفته شود و دیگری امانت کلید کعبه. بدین جهت سبب نزول در فهم مناسبت میان دو دسته از آیات کمک می کند.<sup>(۸۸)</sup>

۸۵ - النساء / ۵۸ .

۸۶ - صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۰، قم: انتشارات رضی.

۸۷ - سوره آل عمران، آیه ۲۳، و نساء، آیه ۵۱، و ظاهراً منظور آیه دوم است که چند آیه پیش از آیه بعدی است.

۸۸ - در این زمینه مراجعه کنید: طبری، جامع البیان، ج ۵ / ۹۱، چاپ بلاق؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۱ / ۴۴۲، دارالقلم؛ طباطبایی؛

المیزان ج ۴ / ۳۷۸.

اما صرف نظر از مناقشه در توجیه ربط میان این دو دسته از آیات که واقعاً حتی اگر این سبب نزول از نظر تاریخی مسلم باشد و این توجیه برای اثبات پیوستگی این دو دسته از آیات مفید باشد، ما تا چه اندازه از مواردی از این دست داریم که سبب نزول موجب کشف پیوستگی میان آیات بظاهر نامتلائم کند، و ما را در فهم بهتر ربط میان آیات کمک دهد، با اینکه می دانیم سبب نزول نه تعمیم دهنده حکم است و نه تخصیص زننده آن، و مطالب قرآن هیچگاه به سبب نزول محدود نمی شود. لذا اگر کسی به تناسب آیات می اندیشد، باید در سایه بیان حکم کلی پیوستگی را بجوید، نه اینکه شأن نزول و قضیه خارجی را مبنای پیوند دو موضوعی بداند که نمی تواند بیانگر مناسبت باشد.

در هر صورت، اگر واقعاً موردی یافت شود که سبب نزول به فهم پیوند میان دو آیه کمک کند، باید استقبال کرد و آن را وسیله شناخت پیام آیه و ربط مجموعی موضوع قرار دارد.

### ● تفسیر و علم مناسبت

گفته شده یکی از فواید علم مناسبات، کمک به فهم تفسیر قرآن است. البته وقتی سخن از تفسیر می رود، ذهنها بیشتر به همان تفسیر ترتیبی یعنی از آغاز تا پایان قرآن عطف می شود و ما هم در اینجا همین منظور را دنبال می کنیم و بحث ارتباط میان تفسیر موضوعی و علم مناسبات را بطور مستقل مطرح می نماییم.

در باره ارتباط علم مناسبات و علم تفسیر گفته اند: نسبت میان علم مناسبات با تفسیر، نسبت علم بیان با علم نحو است،<sup>(۸۹)</sup> به این معنا که قواعد ادبی در خدمت علم بیان و بلاغت قرار می گیرد و کیفیت سخن را مشخص می کند و لذا در برخی از آیات بدون شناخت پیوستگی و ارتباط موضوع آیه نمی توان نظر قرآن را کشف کرد و مورد بررسی قرار داد.

و از آن سوی، علم تفسیر برای شناخت پیوستگی ها ضروری است، چون اگر پیام و جهت گیری آیه و سوره روشن نباشد، فrazها و عنوانهای کلی آیات روشن نمی شود، در نتیجه پیوند میان مباحث اصلی هر سوره و ارتباط مجموعه در یک سوره و هم چنین ارتباط سوره با سوره های دیگر آشکار نمی گردد.

البته این نکته روشن است که منظور از کمک به فهم قرآن، قاعدتاً کمک در بهتر فهمیدن و درک عمیق تر از کلام الهی و رسیدن به نکات جالب و لطیف از معانی بلند قرآن است، نه اینکه بدون مناسبات آیه فهمیده نمی شود، و یا غلط فهمیده می شود. البته بی توجهی به سیاق و اهمیت آن

گاه ما را در فهم آیات دچار مشکل می کند. اما گفتیم سیاق خود مقدمه ای از علم مناسبات است و کسانی هستند که به سیاق اهمیت می دهند و پیوستگی میان آیات و سوره ها را نمی پذیرند.

از طرفی مسأله پیوستگیها برای علم تفسیر شمشیر دو دمی را می ماند که موافق و مخالف از آن سود جسته و برای معنای موردنظر از آن استفاده کرده اند. مثلاً از مواردی که مسأله پیوستگی، بحث داغی را میان مفسران به وجود آورده آیات ۱۶ - ۱۹ سوره قیامت است. ظاهر این آیات با آیات نخستین این سوره در باره عالم آخرت و استدلال بر تحقق قطعی قیامت و تصور حالت انسان در آن عالم ناسازگار است، زیرا در آغاز در توصیف حالت کسی است که یکسره در جستجوی راه فراری است و با نگرانی و وحشت، از کسانی که هم چون خودش در تحیر و سرگردانی اند مرتباً راه گزیر را می جوید. اما یکباره لحن کلام عوض می شود و بگونه ای سخن می گوید که تردیدی را به ذهن مفسران می اندازد که این سخن در خطاب به کیست؟

(لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ)؛ زیانت را بخاطر عجله برای خواندن آن حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست. پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن، سپس بیان آن بر عهده ماست.

عمده مفسران و قرآن پژوهان این آیات را خطاب پیامبر دانسته<sup>(۹۰)</sup> و در توجیه مناسبت این آیه با آیات قبل و بعد گفته اند: این قسمت جمله معترضه و دستوری الهی است به پیامبر(ص)، که ادب در تلاوت را رعایت کند و در هنگام القای وحی عجله به خرج ندهد و پیش از تمام شدن کلام به قرائت پیش دستی نکند.<sup>(۹۱)</sup>

و به تعبیر دیگر گفته اند: عجله پیامبر در تلاوت آیات گرچه از روی شوق و بی تابی برای درک حقیقت و ابلاغ آن بود، ولی به هر حال در راستای خصلت فراگیر عجل بودن انسان قرار دارد که در چند آیه بعد می فرماید: (كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ)، چرا که پیامبر نیز سوای مقام معنوی اش از نظر ویژگیهای بشر به مصداق (أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) همانند دیگران به شمار می رفت و اتفاقاً علاوه بر آیه موردنظر در این سوره، در جای دیگر، نیز خطاب به پیامبر(ص) آن حضرت را از تعجیل در قرائت آنچه بر او وحی می شود، نهی می کند: (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ).<sup>(۹۲)</sup> به این معنا که پیامبر نگران حفظ نشدن آیات و فراموش کردن آن است و

۹۰ - در این باره مراجعه کنید: طوسی، التبیان، ج ۱ / ۱۹۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰ / ۳۹۷؛ زمخشری، الکشاف، ج ۶ / ۶۶؛ طباطبایی،

المیزان، ج ۲۰ / ۱۰۹؛ سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۱۶.

۹۱ - در این زمینه به تفسیر المیزان، ج ۲۰ / ۱۱۰ مراجعه شود. همچنین به کتاب القرآن المجید، محمد عزه دروزه / ۹۲ بیروت مکتبه العصریه.

۹۲ - سوره طه، آیه ۱۱۴.

در ضمن وحی، آیات را تکرار می کند. لذا دستور می رسد که زیانت را بخاطر عجله برای خواندن حرکت مده، چرا که جمع و حفظ کردن و خواندن آن بر عهده ماست.<sup>(۹۳)</sup>

بنابراین همچنان که در بسیاری از موارد، اسلوب قرآن چنین است که از شاخه ای به شاخه دیگر می رود و از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می شود، در اینجا هم بطور استطرادی (یکی از موارد علم مناسبات) وارد بحث ادب تلاوت و القای وحی شده است، و اختلاف سیاق و تفاوت موضوع اشکالی پیش نمی آورد و در میان بحث قیامت جمله معترضه می شود.

اما در برابر این نظر مشهور، گروهی از مفسران و از میان پیشینیان این علم، بلخی، معتزلی (م ۳۱۹ هـ) و قفال (م ۳۶۵ هـ) گفته اند: آیات ۱۶ تا ۱۹ در سیاق آیات پیشین است و خطاب به انسانی است که در روز قیامت پرونده اعمال خویش را گشاده می بیند، با شتاب به خواندن آن می پردازد تا بتواند چیزی از محتوای آن را انکار کند، اما خطاب به آنان گفته می شود: تمام اعمالتان در این نامه گرد آمده و چون ما قرائتش کردیم از خواندن ما پیروی کنید که هیچ یک از مطالب آن را انکار نتوانید کرد، چون ما آن را برای شما بیان می کنیم.<sup>(۹۴)</sup>

استدلال این گروه برای سرتافتن از نظریه مشهور بدین جهت است که اگر بگویم این آیات خطاب به پیامبر(ص) است، با روند بحث ناسازگار است، حقیقتاً چنین توصیه ای به رسول اکرم(ص) در وسط آیات مربوط به قیامت و احیای مردگان، اندکی عجیب به نظر می رسد و ارتباط و انسجام مطالب سوره با این چند آیه گسیخته و به ظاهر بریده جلوه می کند. لذا بر اساس قواعد لفظی و سیاق و پیوستگی میان آیات باید این چند آیه را هم مربوط به قیامت بدانیم.

می بینیم که هر دو گروه به انسجام و پیوستگی میان آیات استدلال می کند، یکی از باب استطراد و خطاب: «لا تعجل» را به پیامبر می داند، و یکی از باب روال سیاق و انسجام مطالب، مربوط به نامه اعمال می شمارد. آنهایی که قائل به پیوستگی نیستند به راحتی می توانند بگویند این آیات مربوط به بحث قبلی نیست و در روال آیه ۱۱۴ سوره طه است. اما اگر قائل به تناسب شدیم باید یکی از آن دو توجیه را بپذیریم گرچه توجیه گروه دوم آراسته تر می نماید. اما اگر جمله معترضه هم باشد و از باب تذکر دادن به پیامبر باشد در میان بحث اشکالی نسبت به پیوستگی کلام بوجود نمی آورد، بدون آنکه بگوییم این چند آیه در وقتی دیگر نازل شده و به اینجا آورده شده است. زیرا در محاورات عرفی بسیار مرسوم است که کسی در وسط سخن خود جمله معترضه ای بگوید و در ادامه سخن یکباره بگوید: زیانت را بخاطر ترس از فراموشی حرکت مده و نگران حفظ مطالب ما نباش. و این روش با انسجام و پیوستگی میان آیات ناسازگار نیست.

۹۳- بازرگان عبدالعلی، نظم قرآن، ج ۳ / ۳۴۹.

۹۴- سیوطی، الاتقان، ج ۳ / ۳۷۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰ / ۳۹۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی، قطع رحلی.

## ● علم مناسبات و تفسیر موضوعی

یکی از روشهای تفسیر، تفسیر موضوعی است که برای تبیین یک موضوع از سراسر قرآن آیات مختلف گردآوری شده، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و با جمع‌بندی و تحلیل، دیدگاه قرآن استخراج می‌شود.

گفته‌اند: علم مناسبات رابطه محکمی با تفسیر موضوعی دارد. خصوصاً آنجا که بخواهیم در یک سوره تفسیر موضوعی داشته باشیم و محورها و اهداف یک سوره را شناسایی کنیم. زیرا می‌دانیم که قرآن یکجا نازل نشده و نزول یک آیه یا چند آیه و سوره به مناسبت‌های مختلف نازل شده است، سپس در یک سوره قرار گرفته است. و گاهی میان چند آیه در یک سوره فاصله زمانی بسیاری بوجود آمده و ما آنها را کنار هم می‌بینیم و وقتی که تلاوت می‌کنیم پیوسته مشاهده می‌کنیم.<sup>(۹۵)</sup> بدین جهت کسی که در پی تفسیر موضوعی است، باید احاطه کامل نسبت به گفتار علمای علم مناسبت داشته باشد تا وجوه ربطی که میان آیات و مقاطع سوره‌ها گفته‌اند را از نظر نیانداخته باشد؛ زیرا چه بسا اشاره کوتاهی از گفتار آنان، آفاق گسترده‌ای را در ذهن پژوهشگر فراهم سازد.<sup>(۹۶)</sup>

## ● علم مناسبات و قصص قرآن

در باره شناخت قصه‌های قرآن، نظری است که می‌گوید تقریباً شیوه قرآن در پردازش قصه منحصر به فرد و از نظر نگارش با کتابهای قصه بسیار متفاوت است.

اولاً: اسلوب قرآن در بیان قصه نامتمرکز است؛ یعنی در باره یک موضوع - به جز داستان یوسف - به صورت پراکنده و در سوره‌های گوناگون آمده است.

ثانیاً: روش قرآن در پردازش این حوادث یکسان نیست، گاه با تفصیل و توضیح وارد قصه می‌شود و با شرح و بسط به جزئیات وقایع اشاره می‌کند، و گاه با فشرده‌گی، بل با اشاره از قضیه می‌گذرد. نکته جالب تر آنکه قصه‌ای را که در جایی شرح داده، در جای دیگر همان را دوباره شرح می‌دهد.

جای این پرسش هست که هدف قرآن از این اسلوب چیست و آیا اگر یک داستان در جاهای گوناگون آمده، ربط آن با آیات پیشین قصه چیست و اگر تمام آیات یک داستان در کنار هم قرار

---

۹۵ - مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۵۷، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

گیرد، ترسیمی از مجموعه قصه نخواهد شد؟<sup>(۹۷)</sup> این مسأله وقتی حادث می شود که داستان در سوره های مختلف آمده باشد و از نظم طبیعی و منطقی خود خارج شده باشد، در آن صورت چگونه می توان به آنها نظم و انسجام بخشید؟

پاسخ به این سؤالات از عهده این بحث خارج است، اما این پرسشها یک نکته را روشن می کند و آن ارتباط این شیوه از قصه نگاری با علم مناسبات است، زیرا خواه ناخواه هر چیز که به روش پاشانی بودن قرآن برگردد و هر گاه که از ناپیوستگی های موضوعی قرآن سخن رود، علم مناسبات به میدان می آید و برای نظم و نظام دادن و انسجام بخشیدن راه حلی ارائه می دهد، و به نوعی به این اسلوب قرآن پاسخ می دهد و دفاعی از پیوستگی میان قصه و مباحث پیشین و پسین آیات ارائه خواهد شد. اما در هر صورت یادآوری این نکته بس ضروری است که هدف از نقل قصه در قرآن، داستان پردازی و یا نقل تاریخ نیست، و نباید توقعی داشته باشیم که به مانند یک کتاب تاریخی و قصه از آغاز تا پایان همه مسائل را بگوید و همه یکجا بیان شود.

گرچه آنچه را می گوید حق و واقعیت است، (ما کان حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ)،<sup>(۹۸)</sup> اما هدف قرآن از ذکر وقایع و حوادث امت های پیشین و پیامبران بزرگ، تنبیه و پند و اندرز و بهره گیری از وقایع تاریخی است، لذا مناسب با این هدف، آنها را در سوره های مختلف پراکنده ساخته و متناسب با حوادث نزول بیان کرده است. بدین جهت مناسب با شرایط و مخاطبان تفصیل داده و گاه به اشاره بسنده کرده و گاه در جایی دیگر بگونه ای حادثه را تکرار کرده است. پس در تفسیر قصه های قرآن و بکارگیری علم مناسبت نباید از این هدف غافل بود: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ).<sup>(۹۹)</sup>

از این نکته که بگذریم، با این واقعیت روبرو هستیم که قرآن داستانی را در جایی آورده و یکباره در میان قصه به عقاید، اخلاق، و احکام پرداخته است که در علم مناسبات مورد توجه قرار می گیرد که ربط میان قصه و این امور چیست؟ اینجاست که بحثهای گوناگون در وجه رابطه و پیوستگی داستان با حکم مطرح شده است.

مهم آن است که با کمک علم مناسبات این ارتباط ها شرح داده شده است:

به عنوان نمونه قرآن در سوره اعراف در آیات ۸۸ تا ۹۳ به داستان شعیب می پردازد و گفتگوهای او را با قوم خود شرح می دهد تا آنجا که شعیب ناامید از گفتار و رفتار آنها می گوید:

---

۹۷ - رشید رضا، المنار، ج ۱ / ۳۳۷.

۹۸ - سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۹۹ - سوره یوسف، آیه ۱۱۱. در این زمینه مراجعه کنید: شایب احمد، مجله رساله الاسلام، شماره ۵۵، ج ۱۴، ص ۲۵۳، دارالتقريب بين المذاهب الاسلامی.

ای قوم من، من پیامهای پروردگار را به شما رسانیدم و شما را به نیکخواهی دعوت کردم پس دیگر اندوه نخواهم برد، اما یکباره لحن قرآن عوض می شود و در خطاب به مؤمنین اسلام می گوید: (ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض) اگر مردم شهرها و آبادیها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند هر آینه برکتها، نیکیها و نعمتها از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم. آنگاه از داستان شعیب چند مسأله نتیجه گیری می کند:

اولاً: پیامبران مسئولیتی بیش از تبلیغ ندارند و لازم نیست خود را به زحمت بیاندازند یا نگران منحرف شدن آنها باشند.

ثانیاً: هر ملتی مورد آزمایش قرار می گیرد، شاید با مواجه سختی ها و مشکلات بیدار شوند و خود را اصلاح کنند.

ثالثاً: این قانون و سنت الهی است اگر ملتی ایمان آورد برکتهای الهی سرازیر شود و آسمان و زمین برای آنان گشوده شود. و اگر کفران کرد سزای اعمال خود را ببینند.

رابعاً: هیچ ملتی مصون از این نیست که در قبال گناهان و انحرافهای خود دچار بدبختی و انحطاط و عذاب الهی نشود و در شب و نیمروز عذاب خدا به آنها نرسد.

در این برهه در آغاز داستان شعیب را نقل می کند و در میان قصه به عقاید و اخلاق و بیان ستهای الهی می پردازد و مناسبتی میان آن داستانها و این نکات برقرار می گردد، اما به این اندازه بسنده نمی کند و به تفصیل وارد داستان موسی می شود و از آیات ۱۰۲ تا ۱۵۵ جنبه های مختلف داستان بنی اسرائیل را شرح می دهد، اما یکباره می گوید: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ)<sup>(۱۰۰)</sup> و در آیه بعدی می گوید: بگو ای مردم من فرستاده خدا به همه شما هستم پس به فرستاده او که پیامبر درس ناخوانده و خط نانوشته ای است که به خدا و سخنان او ایمان دارد ایمان بیاورد و دوباره داستان موسی را ادامه می دهد.

بقاعی از اینکه می بیند میان داستان شعیب و موسی به برتری رسالت پیامبر پرداخته و این چند آیه را ذکر کرده در پی توضیح ارتباط و شیوه نتیجه گیری است، لذا می نویسد: از اینکه خداوند بطور گسترده و طولانی قصه موسی(ع) و بیان مناقب و سخن های وی را شرح می دهد، زمینه را مهیا می بیند و دلها را آماده شنیدن این حقیقت می داند که پیامبر اسلام اعلی المرسلین است، لذا به این موضوع اشاره می کند و سیاق عبارات گویای نتیجه گیری است لذا به مقام و موقعیت و اهداف و شیوه رسالت پیامبر اسلام می پردازد.<sup>(۱۰۱)</sup>

---

۱۰۰- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۱۰۱- نظم الدرر فی تناسب آیات و السور، ج ۳، ص ۱۳۰، چاپ بیروت، دارالکتب العلمیه.



اما ابن عاشور (م ۱۳۹۳ ق) به این اندازه اکتفا نمی کند و می خواهد بگوید ذکر آن داستانها و بیان آن سنتها برای تعریض به مشرکین و تکذیب کنندگان پیامبر است که بدانند سرنوشت آنان مانند سرنوشت ملتهای پیشین و اقوام بنی اسرائیل است و لذا آیات ۹۵ تا ۱۰۰ را بیان کرده است.<sup>(۱۰۲)</sup> اما مهمتر تعبیری است که در دعای موسی آمده است: ای خدای، برای ما در این جهان نیکویی بنویس و در آن جهان نیز. و خداوند پاسخ می دهد: (فَسَأُكْتِبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ).<sup>(۱۰۳)</sup> و از اینجا نتیجه گیری کرده است و به امت محمد(ص) خطاب کرده رحمتی که موسی از خداوند درخواست کرد، همان رحمت رسالت پیامبر است.<sup>(۱۰۴)</sup>

این بهم پیچیدگی قصص قرآن و نامتمرکز بودن و نتیجه گیری های مرحله به مرحله جز با علم مناسبت حاصل نمی گردد و به خوبی فهم نمی شود و از این قبیل آیات در ذکر قصه های قرآن بسیار فراوان است. کافی است که به سوره هایی که این داستانها را شرح می دهد مراجعه شود تا معلوم شود که چگونه در میان ذکر قصه مطلبی آمده و مفسرین با استفاده از علم مناسبت این نکته ها را شرح داده اند و این بهم پیچیدگی ها را شرح و توضیح داده اند.

## ● علم مناسبات و مَثَلهای قرآن

یکی از بحثهای تناسب، رابطه علم مناسبات با مَثَلهای قرآن است. این بحث در علوم قرآن از منزلت رفیعی برخوردار و جنبه های گوناگونی از آن مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته است. مثلاً در جاهلیت، تعریف مثل در لغت و قرآن، اقسام مثلاً، شیوه بکارگیری مثل، اهداف و انگیزه های بکارگیری مثل، فواید آوردن مثل، رابطه مَثَل و مُمَثَّل، از نمونه بحثهای این موضوع است؛ از آن میان چند بحث از مثلاً با علم مناسبات رابطه تنگاتنگی دارد، مانند: اهداف و انگیزه های بکارگیری مثل، فواید آوردن مثل، رابطه مَثَل و مُمَثَّل. زیرا در این بحثها به رابطه میان مثال و جمله های بعدی و نتیجه گیریهای آن اشاره دارد، و این همان چیزی است که در پیوستگی آیات مطرح می باشد. معمولاً مثلاً با نتیجه گیری آنها در مناسبات جمله ای و آیه ای مطرح هستند، در نتیجه و بطور طبیعی این سؤال مطرح می شود که پیوند جمله و آیه با موضوع اصلی و یا حتی قبل و بعد آن چگونه و بر چه اساسی است، و تناسب میان محتوای مثل با مُمَثَّل از کدام وجه و قاعده علم مناسبات است.

۱۰۲- التحرير و التئوير، ج ۹، ص ۲۳، چاپ تونس، دارالتونسية.

۱۰۳- سورة اعراف / ۱۵۶.

۱۰۴- التحرير و التئوير، ج ۹ / ص ۱۳۰.

از سوی دیگر، گاه مسأله پیچیده تر می شود و رابطه مثال با قبل و بعد خالی از ابهام نیست، یا نوع توجه آنها به موضوع برای ما گویا نیست، در اینجاست که بحث پیوستگی مطرح می شود.

در یک تقسیم بندی برای مثل‌های قرآن، ما به سه گونه مثل برخورد می کنیم:

۱ - مثل‌هایی که بسیار روشن و گویا هستند و در آیات هم تعبیر به مثل شده اند و لفظ مثل بکار گرفته شده است؛ یا تشبیه بگونه ای است که مثل بودن آنها واضح است که در اصطلاح «امثال مُصَرَّحَه» می نامند.

۲ - مثل‌هایی که به لفظ مثل نیامده اند، اما دلالت بر معانی مثل گونه دارند، مانند: (لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط)<sup>(۱۰۵)</sup> که در اصطلاح این نوع از جمله ها را «امثال کامنه» و مثل‌های پنهان می گویند.

۳ - «امثال مرسله» که از جمله هایی تشکیل یافته اند که در حکم مثال هستند، اما هیچ گونه خصوصیت تشبیهی ندارند. اما بخاطر خصوصیت فشرده گی و نغز بودن تدریجاً به مثال تبدیل شده اند،<sup>(۱۰۶)</sup> مانند: (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ).<sup>(۱۰۷)</sup> (تحسبهم جميعاً وقلوبهم شتى).<sup>(۱۰۸)</sup>

در علم مناسبات همه این سه نوع مورد توجه نیستند، زیرا مسلماً قسم سوم از امثال یاد شده بصورت خبری آمده اند و ارتباط آنها در جمله و آیه روشن است و جنبه تمثیلی هم ندارند. برخلاف امثال مُصَرَّحَه و حتی امثال کامنه که گاه تناسب آنها دیریاب و نیازمند یافتن عامل پیوستگی است.

از سوی دیگر جملاتی که به عنوان مثل شمارش شده - هر یک از اقسام سه گانه - واقعاً مثل هستند. ولی برخی جمله ها در قرآن مثلاً بودنشان مورد اختلاف است که آیا واقعاً منظور معانی حقیقی آنها قصد شده یا جنبه تشبیه و تمثیل دارند. به عنوان نمونه بحثی در میان پیشینیان از مجاهد به بعد مطرح شده که این جمله: (كونوا قردة خاسئين)<sup>(۱۰۹)</sup> مثلاً است یا واقعاً در باره آن دسته از بنی اسرائیل گفته شده و آنها بوزینه شده اند. مجاهد و برخی دیگر گفته اند: منظور تمثیل به بوزینه شدن است نه اینکه واقعاً آنها بوزینه شده اند.<sup>(۱۱۰)</sup> این مسأله در آیه (إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ

۱۰۵- اسراء / ۲۹.

۱۰۶- در باره امثال قرآن مراجعه کنید: مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۸۵، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۳ ق.

۱۰۷- بقره / ۱۴۹.

۱۰۸- حشر / ۲۴.

۱۰۹- سوره بقره، آیه ۶۵.

۱۱۰- الصغیر محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، ص ۱۱، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

فاتبعه شهاب ثاقب<sup>(۱۱۱)</sup> مطرح است. کسانی مانند علامه طباطبایی به مناسبت بحث شهاب ثاقب گفته اند این مسأله از باب تمثیل است.<sup>(۱۱۲)</sup> این قضیه درباره آیات خلقت آدم و خوردن شجره ممنوعه و جاهایی دیگر نیز مطرح است.<sup>(۱۱۳)</sup>

در هر صورت، علم مناسبات در رابطه با مثلها نقش قابل توجهی دارند و در فهم مَثَل و مُثَل و پیوند آنها با آیات پسین و پیشین کارسازند. برای اینکه ترسیمی از موارد مثلها داشته باشیم به چند مثل در تقسیم انسانها اشاره می کنیم. این مثلها در شکل های مختلفی بروز و ظهور کرده و اهداف و مقاصدی را تعقیب نموده، اما شاید روشن ترین آنها مثلهایی است که خداوند برای مؤمنان، کافران، و منافقان زده و تشبیه به چیزهایی کرده است که مناسبات آنها با خصوصیات و ویژگیهای این سه دسته قابل توجه است. به عنوان نمونه خداوند در باره مؤمنین می فرماید: (محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم... مثلهم فی الانجیل کزرع شطاه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یُعجب الزّراع لیغیظ بهم الکفار)<sup>(۱۱۴)</sup> محمد(ص) پیامبر خداست، و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند... و مثل آنها در انجیل چون زراعتی است که جوانه زده و ستر شده و بر ساقه خود بایستاده و کشاورزان را به شگفتی آورده تا کافران را به خشم اندازد.

این تشبیه چگونه روش و موضعگیری مؤمنان را در برابر کفار ترسیم می کند؟ قرآن استحکام و ستر شدن آنها را در مقایسه با کشتزارهایی که روزی تنها دانه ای بیش نبودند و بعد روی پای خود ایستادند و کفار را به خشم درآوردند و... مطرح می کند، اما در حقیقت این آیه ناظر به کل سوره و توصیفی تمثیلی از حرکت فاتحانه پیامبر(ص) و مسلمانان در برابر جبهه شرک و بازگو کننده کیفیت نمو اسلام و استحکام و تقویت مؤمنان است. به این ترتیب می توان مناسبت این تمثیل را با کل سوره از دیدگاه قائلان به تناسب دریافت.<sup>(۱۱۵)</sup> و باز در خطاب به مؤمنین تمثیلی دیگر می آورد: (ولا تَکُونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا)<sup>(۱۱۶)</sup> و مانند آن زنی نباشید که رشته پشم خود را پس از محکم بافتن از هم می گسست.

۱۱۱- سوره صفات، آیه ۱۰.

۱۱۲- طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۴.

۱۱۳- مهریزی، مهدی، بینات (آفرینش انسان در تفسیر المیزان)، شماره ۲ / ۲۴.

۱۱۴- حشر / ۲۴.

۱۱۵- بقاعی، نظم الدرر، ج ۷ / ۲۱۹، سعید حوی، الاساس فی التفسیر، ج ۹ / ۵۳۷۵ و ۵۳۸۹.

۱۱۶- نحل / ۹۲.

این آیه هشداری به مؤمنین است که مواظب رفتار خود باشند و پیمان شکنی نکنند، از خود پایداری نشان دهند و مانند آن زنی نباشند که صبح تا شام تلاش می کند، چیزی هم می بافد باز دوباره همه را باز می کند.

این روش در آیات دیگری در باره جنبه های دیگر ایمان و امتحان و پایداری مطرح است که فرصت پرداختن به آنها نیست و آنچه مهم و قابل توجه است بررسی این مثالها از بعد تناسب و پیوند آن با آیات قبل و بعد و توجه به جنبه های مناسبت شناسانه آنهاست.

نمونه دیگر از مثل‌های قرآن در باره کافران این آیه شریفه است:

(یا ایها الناس ضُرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له...)؛<sup>(۱۱۷)</sup> ای مردم، مثلی زده شد، پس بدان گوش دهید، کسانی را که به جز خدا می خوانید، هرگز مگسی نمی آفرینند، هر چند برای آفریدن آن اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید، نمی توانند آن را بازپس گیرند.

سوره حج از جهت تصویر و تشبیه بسیار جالب توجه است. در این سوره بیش از ده مثال در بیان حقایقی در باره توحید و قیامت، مؤمنان، حالت قلب، و کفار آمده است و از توصیف هنری و تمثیل ساده برای فهم مطلب استفاده کرده که آخرین آنها در باره کفار است. بنابراین اولین مسأله در باره این آیه ربط این مثال با مثالهای دیگر است. ثانیاً ارتباط آن با موضوعهای اصلی سوره و پیام قرآن نسبت به مسائل اعتقادی است.

این تشبیهات در باره کافران در آیات دیگری نیز آمده است؛ مانند تشبیه کارهای کفار به خانه عنکبوت<sup>(۱۱۸)</sup> و سراب<sup>(۱۱۹)</sup> و در باره منافقان<sup>(۱۲۰)</sup> که در مجموع پژوهشهای مثل شناسی و مناسبت شناسی، زمینه شناخت مثل و ممثل را فراهم می سازد.<sup>(۱۲۱)</sup>

● **علم مناسبات و قسم های قرآن یکی از بحثهای تناسب مسأله قسم هاست.** بحث سوگندها در علوم قرآن از جنبه های گوناگون مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته است، مانند سوگندها در دوره جاهلیت، حقیقت سوگند و صیغه های آن، موارد سوگندها، فایده و اهداف و انگیزه های بکارگیری سوگند و یا به تعبیری چرایی سوگند.

---

۱۱۷- حج / ۷۳.

۱۱۸- عنکبوت / ۴۱.

۱۱۹- نور / ۳۹.

۱۲۰- بقره / ۱۷.

۱۲۱ - برای شناخت بیشتر مثل‌های قرآنی به کتاب الصورة الفنیة فی المثل القرآنی از محمد حسین صغیر، ص ۲۹۱ - ۳۲۱ مراجعه کنید.

اما از میان این موارد یکی از آن جنبه ها که به موضوع این بحث ارتباط پیدا می کند، انگیزه قسم خوردن و عامل انتخاب موضوع قسم (مقسم به) است. مثلاً اینکه قرآن چرا به قلم سوگند می خورد، باید حتماً رابطه ای میان قلم و مخاطبین و مناسبات سوره باشد تا قسم به آن مربوط شود. زیرا آنچه مسلم است، میان سوگندهای قرآن و خواسته و نتیجه ای که از آن گرفته می شود، ارتباطی مستقیم و منطقی وجود دارد که باید قابل درک و فهم یا مشاهده و تجربه شنونده قسم باشد، همچنان که به قلم و به انجیر و زیتون، عصر، ماه، خورشید، شب، روز، یا فرشتگان سوگند می خورد و از آن به عنوان جهت و برهان بر حقانیت جواب سوگند دلیل آورده است.

اما مشکل مهم در باره سوگندهای قرآن این است که همیشه رابطه همه سوگندها با جواب آنها برای ما روشن نیست و نمی دانیم چه ربط منطقی مثلاً بین سوگند به «العادیات» (اسبهای جهنده) با ناسپاسی انسان نسبت به پروردگار است، یا چه ربطی میان انجیر و زیتون با آفرینش انسان است، یا چه ربطی بین «الذاریات»، (پراکنندگان) با مباحث قیامت است. اینجاست که بحث رابطه و مناسبت به میان می آید و علم مناسبات با بحث قسم پیوند می خورد، و بالتبع به وجوه و احتمالاتی توجه می شود و قواعدی برای پیوستگی ذکر می گردد. مثلاً گفته اند: برای اثبات دعوی غیر محسوس و پنهان مانند قیامت، قسم به اشیای محسوس و اموری که در نزد همگان روشن است، برای توصیف بکار گرفته می شود، یا از آنچه مشهود و قابل اثبات است برای امر مخفی کمک گرفته می شود. شاهد بر مدعا را قسم خوردن به اشیا در امور و حوادث طبیعی مانند شب و روز، خورشید و ماه دانسته اند که غالباً وجه شباهت و تناسب با موضوع موردنظر دارند.<sup>(۱۲۲)</sup>

بنابراین، اگر کسی بخواهد یکسره منکر علم مناسبات در میان سوره های قرآن باشد ممکن است بگوییم سخن دوری نگفته است، اما اگر کسی منکر مناسبت میان قسم (مقسم به) و موضوع قسم (مقسم علیه) و چرایی قسم شد، او در حقیقت منکر ضرورت انسجام و پیوند کلام شده و امر طبیعی و ضروری علم بلاغت را نادیده گرفته است.

نمی توانیم بگوییم کسی به چیزی قسم می خورد که مطلبی را اثبات یا تأکید کند، و آن هم از مقدسات و نامهای عزیز نباشد، اما در عین حال رابطه ای میان مقسم به و مقسم علیه نیست. حتی ممکن است کسی بگوید این رابطه هایی که گفته شده مورد قبول و اطمینان آور نیست و یا بگوید ما نتوانسته ایم رابطه و تناسب میان قسم ها و چرایی موضوع قسم را به دست آوریم، اما نمی تواند بطور کلی منکر رابطه میان آنها باشد.

به عبارت دیگر مقوله پیوستگی میان دو سوره یا همه سوره های قرآن با مقوله پیوستگی میان فرازی از یک جمله و قسم های دو سوره یکسان نیست. بدین جهت برخی از مفسران در آغاز

سوره‌هایی که قسم دارند به علم مناسبت در قسم‌های قرآن پرداخته اند و گفته اند این قَسَم‌ها یا باید فایده دینی و دلایلی آشکار بر توحید باشد یا دلایل دنیوی باشند که موجب شکر و سپاس خداوند گردند.<sup>(۱۲۳)</sup>

برای اینکه این بحث بهتر روشن شود به یکی دو نمونه از این رابطه‌ها اشاره می‌کنیم: علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل سوره «الضحی» به مناسبت سوگند به روشنایی روز و اینکه چرا خداوند قسم به «ضحی» می‌خورد در حالی که سخن از آن است که پروردگار تو را وانگذاشته است و چه ربطی میان روشنایی روز و وانگذاشتن پیامبر و ادامه نیافتن وحی مطرح است؟ ایشان در یک جمله بسیار کوتاه می‌نویسد:

(ما ودعک ربک وما قلی) جواب قسم است و مناسبت این فراز با قسم بدین جهت است که خداوند می‌خواهد بین روشنایی روز و تاریکی شب [و قسم خوردن به روشنایی روز] مقایسه‌ای داشته باشد. بین نزول وحی و انقطاع وحیی که پیامبر نگران آن بوده است.<sup>(۱۲۴)</sup>

همچنین آقای عبدالعلی بازرگان در کتاب **نظم قرآن** در ذیل سوره «تین» در رابطه بین مقسم به و مقسم علیه این سوره می‌نویسد: از آنجایی که معمولاً میان سوگندهای ابتدای هر سوره با جواب آن رابطه‌ای برقرار است، در باره سوگندهای سوره تین نیز می‌توان از نتیجه: (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) برای فهم مقصود سوگندهای آن استفاده کرد. در سوره‌های دیگر قرآن، به تناسب موضوع و مضمون آن از جنبه‌های مختلفی به خلقت انسان اشاره شده است، اما در اینجا به «احسن تقویم» بودن این آفرینش تأکید گردیده است. کلمه «تقویم» که از «قیام» است، زمینه و استعدادهایی را در نهاد انسان نشان می‌دهد... دو درخت تین و زیتون نیز از جمله درختانی هستند که به دلیل ساختمان قوام یافته خود در برابر شرایط سخت خارجی مقاوم هستند، و علی‌رغم نامساعد بودن محیط میوه و محصول مقوی و ممتازی می‌دهند که دارای خواص غذایی و دارویی مختلفی می‌باشند. بدین ترتیب از سوگند به دو درخت تین و زیتون و... و ارتباط درخت با زمین، وزمین با انسان نتیجه می‌گیریم که همانا رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوه انسانی و برآمدن شاخسارهای شاداب و استوار و قائم گشتن ساقه اصلی ایمان در سخت‌ترین شرایط و با حداقل امکانات می‌باشد، و تناسب این سوگندها با موضوع به این شکل بوده است.<sup>(۱۲۵)</sup>

---

۱۲۳ - فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۱ / ۱۶۳، چاپ قم بی تاریخ، افست از چاپ مصر، قطع وزیری.

۱۲۴ - المیزان، ج ۲۰ / ۳۱۰.

۱۲۵ - نظم قرآن، ج ۴ / ۱۶۴ - ۱۶۸. لازم به یادآوری است که توضیحات نویسنده محترم بسیار مفصل بود، ولی جهت آشنایی خواننده به نوع استدلال قسمتی از کلام که تا حدی مطلب را نشان دهد گزیده شد.

## ● علم مناسبات و هماهنگی لفظ و محتوا

یکی دیگر از بحثهای مربوط به علوم قرآن که عموماً در بحث اعجاز قرآن مطرح می شود، مسأله تلاؤم و هماهنگی حروف هر کلمه و یکنواختی کلمات هر جمله و انسجام جمله در تمام سخن با پیام و محتوای قرآن است. مثلاً اگر آیه ای در باره مژده دادن باشد، همه الفاظش دارای لحنی ملایم است و اگر در باره موعظه است، الفاظش بگونه ای است که مخاطب را به تأمل و اندیشه وامی دارد، و اگر در مورد بیم دادن یا توصیف عذاب باشد، کلماتش از لحن درشت و محکم برخوردار است. مثلاً خداوند در سوره «الضحی» که پیامبر را مورد لطف و مرحمت خود قرار می دهد و نعمتهای عطا شده را بر می شمارد، با آهنگی نرم و جذاب رحمت گسترده خود را بر می شمارد: (وَالضُّحَى، وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى وَلَآخِرُهُ خَيْرُ لَكَ مِنَ الْآوَلَى، وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى)

قسم به روز روشن و قسم به شب، آنگاه که بیاراند، که خدا هیچ گاه تو را رها نکرده و دشمن نگرفته است. و البته جهان آخرت برای تو بهتر از این دنیاست و پروردگار تو به زودی چندان عطا کند که خوشنود شوی، آیا تو یتیمی نبودی که در پناه خود جای داد و...

اما آنجا که بخواهد بیم دهد و یا تهدید به عذاب کند، کاملاً لحن سخن عوض می شود و جمله از نظر ترکیب کلمات و بکارگیری لغات و وزن آنها متناسب با موضوع سخن، سخت کوبنده و محکم می گردد: (الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ، كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ، فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ، وَأَمَّا وَعَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ).

این روش در جایی که موعظه می کند، انذار می دهد، تاریخ می گوید، بسی متفاوت می گردد و لذا در هر جا متناسب با همان ظرف لحن کلمات را تغییر می دهد.

این تناسب و تلاؤم میان لفظ و معنا فصلی از بلاغت و فصاحت در کلام است که زیبایی در تعبیر را می آفریند، و خواننده را مناسب با مضمون به شوق و شغف وامی دارد، او را به گریه می اندازد، او را دهشتناک می کند و قرآن بخوبی از این روش استفاده کرده و دانشمندان علم بلاغت و مفسران که روش بیانی را تعقیب کرده اند به این موضوع پرداخته اند.<sup>(۱۲۶)</sup>

حال این هماهنگی الفاظ و انسجام حروف در ترکیب نوعی رابطه با «علم مناسبت» و پیوستگی میان جمله ها و آیه ها دارد، زیرا درست است که کلام بلیغ و رسا، کلامی است که نوعی مناسبت

---

۱۲۶ - در این زمینه می توانید به کتابهای زیر مراجعه کنید: باقلانی ابوبکر، اعجاز القرآن، ص ۶۰ تحقیق عمادالدین احمد حیدر، مؤسسه الکتب الثقافیه؛ العمری، احمد جمال، مفهوم الاعجاز القرآن / ۲۹۴ و ۳۰۶، قاهره، دارالمعارف؛ ابوزهره، معجزة الكبرى، ۲۶۶، قاهره، دارالفکر العربی، الرفاعی، مصطفی، اعجاز القرآن و بلاغته النبویه / ۲۴۰، بیروت، دارالکتب العربی، الخالد، الصلاح عبدالفتاح، بیان فی اعجاز القرآن، ص ۱۲۴ و ۲۲۷، عمان، دارعمار؛ دراز، عبدالله، النبء العظیم، ص ۷۰ و ۹۰.

میان الفاظ و عبارات و لحن سخن را رعایت کرده است، اما این سکه روی دیگری هم دارد. و آن انسجام و پیوستگی کلام و از هم گسیخته نبودن معانی در ترکیب کلمات است. اینکه از این شاخه به آن شاخه برود، از این موضوع به موضوع دیگر پردازد، در نظر معتقدان به علم مناسبت عدم تلاؤم و ناهماهنگی در ترکیب، کلام را آسیب پذیر می کند و کلام در نظر شنونده پراکنده و غیر مربوط جلوه گر می گردد.

بدین جهت تناسب و تلاؤم در کلام از ضروریات یک سخن بلیغ و در دو زاویه مطرح هستند.

۱ - تلاؤم حروف و کلمات که شامل دو جهت می شود، هم هماهنگی حروف در تلفظ و تعادل در مخرج های کلمات و انتقال از مخرجی مناسب و دلپسند به مخرجی دیگر. به این معنا که هیچ حرفی با حرف دیگر و هیچ کلمه ای با کلمه دیگر ناهماهنگ و ناموزون و غریب نیست. وانگهی شامل هماهنگی کلمات متناسب با هدف موضوع است، یعنی اگر انذار است، آهنگی بیم آور و تهدید کننده دارد و اگر بشارت و مژده است، نوای ملایم و نوازشگر دارد.

۲ - تناسب میان موضوعات و پیوستگی در جمله و فراز از آیه، چند آیه با هم، کل آیات در سوره، و سوره ها با همدیگر.

اما برای اینکه در این جهت به افراط کشیده نشویم، باید تناسب میان موضوعات را در قیاس با ضرورت تلاؤم حروف و کلمات در حد از هم گسیخته نبودن جمله ها و آیه ها در یک سوره مقایسه کنیم و آن هم با احتیاط بسیار، زیرا واقعاً نمی توان مسأله تناسب میان سوره ها را آنچنان جدی گرفت. اما زیبایی در هماهنگی حروف و کلمات را می توان جدی گرفت.

در هر صورت این مقایسه در تمام موارد آن جای بحث و تأمل دارد.

### ● علم مناسبات و اعجاز قرآن

علم مناسبات از آن جهت به بحث اعجاز مربوط می شود که پیوستگی میان آیات و سوره ها را یکی از وجوه و انواع اعجاز قرآن شمرده اند. البته دانش اعجاز مانند سایر مباحث علوم قرآن یکباره رشد و تحول پیدا نکرده و در طی قرون متمادی مرحله به مرحله پیش رفته است، قدیمی ترین مرحله رشد مباحث اعجاز در قرن چهارم و پنجم هجری بوده است که اصطلاحاً به دوران طلایی نخست اعجاز گفته می شود. در این دوران اندیشه اعجاز بیانی گسترش می یابد، و ادیب معتزلی علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۶ هـ) و ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم خطابی (م



۳۸۸ هـ) و عبدالقادر جرجانی (م ۴۷۱ هـ) کتابهایی در باره اعجاز تألیف می کنند،<sup>(۱۲۷)</sup> و به اعجاز لغوی، بلاغی، غیبی اشاره می کنند.

در این دوران گرچه مباحث مناسبات تدریجاً در میان پژوهشگران قرآنی مطرح شده بود، ولی در آن حدی از تألیف و استدلال نبود که مورد بحث و عنایت قرار گیرد، تنها در برخی از کلمات علما در قرن پنجم و اوائل قرن ششم به گوشه هایی از آن اشاره شده است؛ مثلاً گفته اند: اگر بگویم بیان آیات یک سوره و موضوعات آنها به هم مربوط نیست بزرگترین طعنه را بر قرآن از نظر اعجاز زده ایم.<sup>(۱۲۸)</sup> جرجانی در **دلایل الاعجاز** می گوید:<sup>(۱۲۹)</sup> در اعجاز باید الفاظ در جای خود باشند و زیبایی بیافرینند، و این زیبایی بجز زیبایی الفاظ و معانی است؛ یعنی زیبایی است که در چینش و گذاشتن کلمات در کنار یکدیگر است. **باقلانی** یکی از دلایل اعجاز قرآن را نظم جملات می داند.<sup>(۱۳۰)</sup> **فخر رازی** در آن دوران یکی از کسانی است که رسماً به این موضوع پافشاری می کند و اصرار دارد اثبات کند میان پیوستگی آیات و اعجاز رابطه تنگاتنگی است.<sup>(۱۳۱)</sup> **ابن العربی** صاحب کتاب **احکام القرآن** در کتاب **سراج المریدین** به مسأله معجزه بودن تناسب آیات تأکید می کند.<sup>(۱۳۲)</sup> **سیوطی** در کتاب «**تناسق الدرر فی تناسب السور**» و «**اتقان**»، از وجوه اعجاز قرآن، تناسب میان آیات و سوره ها می داند.<sup>(۱۳۳)</sup> **بقاعی** در **نظم الدرر** می گوید: علم تناسب ایمان را در قلب راسخ و اندیشه انسان را قدرتمند می کند و برای انسان روشن می سازد که اعجاز قرآن دو روش دارد، یکی نظم هر جمله با جمله های دیگر از نظر ترکیب و دیگری نظم قرآن از نظر ترتیب.<sup>(۱۳۴)</sup>

خلاصه همه علمای یاد شده به مسأله نظم و ترتیب قرآن به عنوان پدیده ای اعجاز آور می نگرند و کم و بیش به آن تکیه می کنند. اما بیشترین توجه به رابطه علم مناسبات و اعجاز در قرن چهاردهم انجام می گیرد. در این دوران نیز که به دوران طلایی دوم در مباحث اعجاز قرآن نام گرفته، مسأله پیوستگی میان آیات و سوره ها از مصادیق بارز اعجاز شناخته می شود.<sup>(۱۳۵)</sup> زیرا در

---

۱۲۷ - الخالدی، صلاح عبدالفتاح، **البیان فی اعجاز القرآن** / ۱۰۸، عمان، دار عمار، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۳؛ و مقدمة ثلاث رسائل فی اعجاز

القرآن للرمثانی و الخطابی و الجرجانی از محمد خلف لله و محمد زغلول سلام / ۷ - ۱۴.

۱۲۸ - فخر رازی، **مفاتیح الغیب**، ج ۸ / ۱۱۸.

۱۲۹ - عبدالحمید محسن، **الرازی مفسراً** / ۲۴۹ به نقل از **دلایل الاعجاز**، بغداد، دارالحریة، ۱۳۹۴ ق.

۱۳۰ - خطیب عبدالکریم، **الاعجاز فی دراسات السابقین**، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۷ ق.

۱۳۱ - فخر رازی، **مفاتیح الغیب**، ج ۸ / ۱۱۸.

۱۳۲ - سیوطی، **الاتقان**، ج ۳ / ۳۶۹، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

۱۳۳ - سیوطی، **تناسق الدرر** / ۲۲۵ تحقیق عبدالله محمد الدرویش، **الاتقان**، ج ۳ / ۳۶۹.

۱۳۴ - بقاعی، **نظم الدرر**، ج ۱ / ۷.

۱۳۵ - خالدی صلاح عبدالفتاح، **البیان فی اعجاز القرآن** / ۱۲۱.

این دوران مباحث اعجاز گسترش و بالندگی یافته و پژوهشگران قرآنی در ابعاد مختلف اعجاز کتاب ها می نویسند. مصطفی رافعی یکی از این کسان است. وی اعجاز علمی، تشریعی، غیبی، موضوعی و تناسب و پیوستگی را یکی از مصادیق اعجاز قرآن می شمارد. وی در زمینه رابطه بین اعجاز قرآن و علم تناسب می نویسد:

«از شگفت انگیزترین چیزهایی که در باب قرآن رخ داده و از وجوه اعجاز قرآن شناخته می شود، این است که معانی قرآن بر اساس نظم و ترتیب ویژه ای چینش شده است بگونه ای که می توان انسجام و پیوستگی را مشاهده کرد، در حالی که گاه بگونه ای است که کمتر اندیشوری عامل پیوستگی را می فهمد و ارتباط و تناسب جمله با قبل خودش یا پیوستگی آیه و سوره با قبلش را در می یابد. دانش مناسبات در پیش بسیاری مخفی مانده و شاید از بیشترین کسانی که به آن تفتن پیدا کرده فخرالدین رازی در تفسیر است... و در عصر ما نابغه زمان امام شیخ محمد عبده است... که به بسیاری از این پیوستگی ها و عامل مناسبات در ترتیب اشاره کرده است...»

در هر صورت، اعجاز قرآن در معانی و ارتباط میان موضوعات تردیدناپذیر است، و رساتر از آن در باب اعجاز این نکته است که قرآن با آنکه ترتیبش بر اساس نزول تنظیم نیافته از این ویژگی اعجاز آمیز بودن برخوردار است.<sup>(۱۳۶)</sup>

همچنین محمد محمود حجازی نیز از کسانی است که بین اعجاز و علم مناسبات ارتباط برقرار کرده است،<sup>(۱۳۷)</sup> اما بیشترین تأکیدات از آن سعید حوی صاحب تفسیر الاساس فی التفسیر در مقدمه کتاب است که می نویسد:

«بزودی خواننده این تفسیر در خواهد یافت که این ترتیب میان سوره ها به همین شکل که خداوند در کتاب خودش تنظیم کرده به تنهایی کافی و حجت است برای کسانی که گمان می کنند که قرآن کار بشر است. و من این اعجاز را تنها از ترتیب موجود ثابت می کنم.»<sup>(۱۳۸)</sup>

بنابراین می توان گفت رابطه میان بحث اعجاز و علم مناسبات از دیدگاه طرفداران آن امر بدیهی و غیرقابل انکار است.

در پایان این بحث یادآوری این نکته مفید است که بالاخره اثبات اعجاز از طریق علم مناسبات منوط به اثبات اصل پیوستگی میان آیه ها و سوره ها و اثبات توقیفیت ترتیب سوره هاست که در آینده بحث خواهد شد، و تا اصل مسأله ثابت نشود، این مسأله در حالت ابهام باقی خواهد ماند.

---

۱۳۶ - الرافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و بلاغته النبویة / ۲۴۴، بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۳۷ - حجازی محمد محمود، الوحدة الموضوعیة / ۱۳.

۱۳۸ - حوی سعید، الاساس فی التفسیر، ج ۱ / ۲۵.

\*\*\*

# فصل چهارم

جایگاه علم مناسبات در میان موافقان

## ● جایگاه علم مناسبات در میان موافقان

همه کسانی که به علم مناسبات پرداخته اند یکسان سخن نگفته اند و داعیه واحدی ابراز نداشته اند. یکی از پیوستگی میان آیات سخن گفته و دیگری از مناسبات ابتدای سوره با انتهای آن و سومی از پیوستگی پایان سوره با ابتدای سوره بعدی و همه از داعیان تناسب به حساب آمده اند. گاهی فردی از موضع وفاق سخن گفته اما در حقیقت بازگشت ادعای او نفی تناسب در همه موارد بوده است. این چنین است که نمی توان سخن موافقان را یکی به حساب آورد و موضع آنها را با آنچه که اکنون درباره نظم و پیوستگی کل قرآن مطرح است یک کاسه تلقی کرد مگر آنکه به کلی قضیه بسنده کنیم و بگوییم بالاخره همه در یک چیز مشترک بوده اند و آن را قطعی می دانسته اند و آن لزوم تحقیق و تفحص در پیوستگی های قرآن، بدین روی ما کنکاشی خواهیم داشت از دیدگاه موافقان و حدود ادعای آنها و استدلالی که در باب تناسب داشته اند.

و همچنین این سیر را درباره مخالفان خواهیم داشت. در آغاز نگاهی به گفته های این دانشمندان می اندازیم تا ببینیم آنها به این موضوع چگونه نظر انداخته اند.

ابن العربی (م ۵۴۳) در سراج المریدین می گوید: «علم مناسبت: ارتباط آیه های قرآن با هم به آن اندازه که همانند یک کلمه باشد، و معانی به هم پیوسته و مبانی نظمی پیدا کنند، دانش بزرگی است.» (۱۳۹)

شیخ عزالدین بن عبدالسلام (م ۶۶۰) که به مخالفت با علم مناسبت مشهور شده اما در حقیقت او قائل به نوعی تفصیل در این علم است، وی در کتاب مجاز القرآن می گوید: علم مناسبت دانش بسیار نیکویی است، اما مشروط بر آنکه ما در اموری که از نظر موضوع متحد و صدر و ذیل آنها یکی باشد این ارتباط را برقرار کنیم. بنابراین اگر در جایی که به اسباب مختلفی نازل شده، دیگر از نظر موضوع متحد نیستند و نمی توان بین آنها پیوستگی برقرار کرد، و کسی که چنین کاری را انجام دهد، در حقیقت عمل متکلفانه ای را انجام داده، و به پیوستگی ناممکن و ناهنجاری دست زده که باید از ماندنش دوری گزید. (۱۴۰)

---

۱۳۹- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۲.

۱۴۰- همان کتاب، ص ۱۳۳.

شیخ ولی الله ملوی منفلوطی (م ۷۷۴ هـ) که مانند آن دو به مناسبت آیه ای با آیه دیگر معتقد است و برای آن شرط و شروطی گذاشته است و از تناسب سوره ها آنچنان استقبال نکرده درباره علم مناسبت می گوید: «برخی گمان کرده اند که نباید در جستجوی مناسبتی برای آیه بود، چون قرآن به مناسبتهای مختلف نازل می شده و حوادث گوناگونی عامل نزول آنها بوده، اما من سخن نهایی را می گویم: درست است که بر حسب وقایع مختلف نازل شده است اما بر اساس مصلحت و حکمتی ترتیب و تنظیم یافته است، سوره ها و آیه ها به دستور پیامبر چینش شده اند... از معجزات آشکار قرآن اسلوب و نظم شگفت انگیز آن است. بدین جهت سزاوار است که در هر آیه ای بررسی شود که آیا تکمیل موضوع آیه پیشین است، یا بحث مستقلی را مطرح کرده است. اگر مستقل است عامل به هم پیوستگی آن با آیه پیشین کدام است. و می دانیم که دانستن این عوامل دانش بس بزرگ و گرانبهایی است.»<sup>(۱۴۱)</sup>

**فخر رازی (م ۶۰۶)** که یکی از وفاداران مشهور به این علم شناخته شده و شاید نخستین کسی است که بطور گسترده علم مناسبت را در پیوستگی آیات بکار گرفته است، در جایی از تفسیر خود در اهمیت و جایگاه این علم می نویسد:

«کسی که در لطائف و نظم سوره بقره دقت کند و زیباییهای چینشی سوره را دریابد خواهد فهمید قرآن همان طوری که از نظر فصاحت لفظ و بلندی معنا معجزه است، از نظر ترتیب و تنظیم پیوستگی، عجزآور است. شاید کسانی که گفته اند: قرآن از نظر اسلوب هم معجزه است، منظورشان همین تناسب و پیوستگی آیات بوده است. البته من می بینم که بیشتر مفسرین نسبت به این دقتها و زیباییها بی تفاوتند، و از جهتی می توان گفت آنها نسبت به اسرار پیوندها ناآگاهند (به همین دلیل با تردید و بی تفاوتی با علم مناسبت برخورد می کنند). داستان اینان داستان آن کسانی است که شاعر توصیف می کند:

**چشمان، ستارگان را کوچک می بیند و گمان می کند که کوچک است**

**این گناه اوست که ستارگان را کوچک می بیند نه اینکه ستارگان کوچک باشند.**<sup>(۱۴۲)</sup>

برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵) که قبلاً وصف او گذشت از طرفداران پیوستگی هم آیه ها و هم سوره هاست. او در باب اهمیت علم مناسبت و جایگاه این علم نسبت به تفسیر و جنبه های دیگر آن می نویسد:

«علم مناسبت قرآن، دانشی است که در سایه آن علل ترتیب اجزا شناخته می شود. این علم سر بلاغت است که ادای حق آن مطابقت معانی با مقتضیات حال را فراهم می سازد و زمانی این هدف

۱۴۱- بقاعی، نظم الدرر، ج ۱، ص ۶.

۱۴۲- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۳۸.

محقق می‌شود که ما شناختی از مقصود سوره پیدا کنیم، و شناخت سوره با شناخت تمام جمله‌های یک سوره حاصل می‌شود. به همین دلیل می‌گوییم این دانش در نهایت ارزشمندی است و نسبت این علم با تفسیر نسبت علم بیان با علم نحو است.<sup>(۱۴۳)</sup>

در حقیقت از نظر بقاعی دو نکته در علم مناسبات مطرح است: یکی، رابطه پیوستگی آیه‌ها با پیوستگی سوره‌هاست که بدون شناخت پیوستگی آیه‌ها، پیوستگی سوره‌ها به دست نخواهد آمد. دوم، جایگاه علم مناسبت نسبت به تفسیر است که در واقع از طرفی بدون تفسیر ما نمی‌توانیم به علم مناسبت پی ببریم، و از طرفی دیگر اگر علم تفسیر، بررسی پاره پاره است، لیکن علم مناسبت، بررسی‌های کلان در شناخت پیام قرآن و اهداف آیه‌ها و سوره‌هاست.

در میان معاصران یکی از کسانی که با حرارت از نظریه پیوستگی دفاع می‌کند و مناسبات را در همه قرآن و از جنبه‌های مختلف می‌داند، محمد محمود حجازی است که کتاب *الوحدة الموضوعية في القرآن الكريم* را در اثبات این نظریه به نگارش در آورده است. وی در مقدمه کتاب خود با احساسات عجیب، و زاید الوصفی مخالفان علم مناسبات را نکوهش می‌کند و می‌گوید: کسانی که به ناپیوستگی آیات قرآن رأی می‌دهند و قرآن را اجزای پاره پاره‌ای می‌دانند که با هم ارتباطی ندارند، به راه مستشرقانی می‌روند که قرآن را زیر سؤال می‌برند و اعجاز ترتیبی و نظامی مصحف را منکر می‌شوند.<sup>(۱۴۴)</sup>

همچنین یکی از معاصران عرب در مقدمه تفسیر خود به تفصیل به جایگاه و اهمیت علم مناسبات می‌پردازد و از تئوری خود در پیوستگی میان آیات و سوره‌ها و تقسیمات چهارگانه دفاع می‌کند. بحث او آن‌چنان گسترده است که امکان نقل همه مطالب آن بویژه درباره فواید علم مناسبت، نیست ولی در هر صورت او با جزمیت خاصی علم مناسبات در جنبه‌های مختلف را می‌ستاید و تازه معتقد است که باز ما نمی‌توانیم به همه ابعاد و پیوستگی‌ها راه یابیم و دانشمندان پیشین نیز نتوانسته‌اند چنین کاری انجام دهند. و از حدود دانش ما ساخته نیست اما در حد ناچیز قابل توصیف است.<sup>(۱۴۵)</sup>

### ادله موافقان

پس از پذیرفتن این اصل موضوعی و مسلّم و قطعی در نظر موافقان علم مناسبات که ترتیب آیه‌ها و سوره‌های قرآن به شکل موجود توقیفی، یعنی در زمان پیامبر و به دستور خداوند بوده است:

---

۱۴۳- بقاعی، نظم الدرر، ج ۱، ص ۵.

۱۴۴- حجازی محمد محمود، الوحدة الموضوعية، ص ۱۷، قاهره، دارالكتاب الحديثه

۱۴۵- سعید حوی، الاساس في التفسير، ج ۱، ص ۲۴.

(کتاب اُحْکَمَتْ آیاتِه ثم فُصِّلَتْ من لدن حَکیمٌ خیر)<sup>(۱۴۶)</sup> دلیلهای موافقان مورد توجه و بررسی قرار می گیرد.

۱- موافقان علم مناسبت گفته اند، چون ترتیب قرآن توقیفی است، باید در چینش و ترتیب آن فلسفه و حکمتی باشد و از نظم و اسلوبی متقن برخوردار باشد. یعنی قرار گرفتن هر آیه ای از آیه دیگر، سوره ای پس از سوره دیگر به مناسبت و حکمتی باشد.

۲- حکما گفته اند: «أَدْلُ دَلِيلٍ عَلَى امْكَانِ شَوْقُوعِهِ». بهترین دلیل بر چیزی واقع شدن آن است. گفته اند ما به عیان می بینیم که میان سوره ها و آیه ها پیوستگی های مرئی و نامرئی هست و دانشمندان علم مناسبت این پیوستگی ها را نشان داده اند و به امور و نکاتی اشاره کرده اند، که بسیار جالب و شنیدنی است. با آنکه جمله ای به ظاهر نامتلائم می نماید، مناسبت هایی را بیان کرده اند و مدلل ساخته اند که اگر اندکی جمله جابه جا شود و یا سوره ای به جای سوره دیگر قرار گیرد، دیگر آن مناسبت ها نخواهد بود و نظم دقیق و مناسبت هماهنگ برقرار نخواهد شد.

بنابراین باید پیوستگی ها را در جملات دیرباب و به ظاهر ناپیوسته، کشف کرد، و اصول و قواعدی که برای علم مناسبت گفته شده بدین جهت است که بتوانیم در سایه آنها پیوستگی ها را بدست آوریم و اگر نگوئیم در تمام موارد بدست آمده، دست کم در بیشتر موارد حاصل شده است.

اگر گفته شود، بالاخره پس در مواردی هست که پیوستگی یافت نشده، و یا مناسبت ها قابل خدشه باشد و همین موارد کافی است که قاعده اصلی را نقض کند.

پاسخ داده شده است: در همین موارد هم مناسباتی دیگر گفته شده، و در نهایت می گوئیم اگر این مناسبت ها را ضعیف یا ذوقی دانستید، خوب این موارد را آیندگان روشن خواهند کرد و ما تناسب آنها را نفهمیده ایم، و این عیب نیست که در اکثریت موارد، تناسب آنها روشن شود و بقیه را آیندگان توضیح دهند.

۳- عرفا گفته اند: نظام عالم بر دو گونه است: تکوین و تدوین. خداوند دو جهان آفریده است. جهان مخلوقات که نظام آفاقی خداوند است. و جهان تدوین که قرآن مخلوق مکتوب اوست. نظام تدوین الهی همانند نظام تکوین الهی است و آنچه در جهان آفاقی هست بر عالم تدوین قابل انطباق است. همان طوری که خداوند زمین را زینت داده<sup>(۱۴۷)</sup> و بر حق آفریده و أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

است<sup>(۱۴۸)</sup> و پیوستگی و نظمی بر اساس مصالح عالیه بر آن حاکم کرده است، درباره قرآن این زینت و زیبایی و ترتیب و چینش و نظم پایدار بر آن حاکم است.<sup>(۱۴۹)</sup>

از این شکل استدلال، پیوستگی قرآن هم استفاده می شود، زیرا یکی از جهاتی که در عالم تکوین خدا هست، نظم و پیوستگی میان اجزای آن و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود است که آن را به عالم تدوین (قرآن) سرایت می دهیم و تناسب و پیوستگی آن جهان را به این جهان راه می بریم.

۴- گفته اند: قرآن معجزه پیامبر است. یکی از مظاهر اعجاز قرآن نظم و اسلوب این کتاب است و یکی از مظاهر نظم، ارتباط میان آیه ها و تناسب سوره هاست.

محمد محمود حجازی یکی از موافقان علم مناسبات در تقریر این دلیل چنین می نویسد:

«قرآن آن هنگامی که بر عرب و به زبان عربی نازل شد، آنان آگاه ترین مردم به زبان عرب بودند. قرآن آنها را تحدی کرد، آن هم تحدی کوبنده که اگر می توانید همانندش را بیاورید، ده سوره و یا یک سوره بیاورید،<sup>(۱۵۰)</sup> و قرآن گفت: و البته نمی توانید، خوب قرآن با شدیدترین عبارت گفت: اگر می توانید بمانند قرآن بیاورید، و راه آوردن را هم نشان داد که بیاوید و جمع شوید و از یکدیگر کمک بگیرید: (وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...)»<sup>(۱۵۱)</sup> با همه اینها آن قوم کینه جو و سرسخت از آوردن مانند قرآن عاجز شدند، همان طوری که ولید ادیب، شاعر و سخنور چیره دست پس از تأمل کردن فراوان بنا به نقل قرآن: او فکر کرد چاره اندیشید و گفت: این نیست مگر سحر مکرر، این نیست مگر کلام بشر. آری او گفت: (إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ)<sup>(۱۵۲)</sup> خوب آنها نگفتند قرآن اجزایی ناپیوسته دارد، آنها گفتند این سوره ها و آیه ها برخلاف کتابهای بشری پراکنده است. بلکه گفتند: عجباً این قرآن همانند سحر، کار انجام می دهد.<sup>(۱۵۳)</sup>

### مفسران موافق

حال که سخن به اینجا رسید از جایگاه علم مناسبت در میان موافقان گفتگو شد، و ادله آنان تا حدودی نقل گردید، بد نیست اشاره ای هم به مفسران موافق داشته باشیم، زیرا مفسران از جمله گروههایی هستند که در کنار دیگر قرآن پژوهان به موضوع علم مناسبات اهتمام نشان داده اند، چه

۱۴۸- مؤمنون ۱ / ۳۱.

۱۴۹- آملی، سید حیدر، تفسیر محیط الاعظم، ج ۱، ص ۲۴۷، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

۱۵۰- بقره ۲۳.

۱۵۱- هود ۱۳.

۱۵۲- انه فکّر و قلّذ... ثمّ نَظَر... ثمّ أدبرو أَسْتَكْبَرُ فقال: إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنَّ هَذَا الْقَوْلُ الْبَشَرِ. مُدَثِّر ۲۵.

۱۵۳- محمد محمود حجازی، الوحدة الموضوعية، ص ۱۵.



به صورت موافق و چه به صورت مخالف. و تنها گروهی از آنان اصلاً به این علم توجه نشان نداده و متعرض مناسبت‌ها نشده اند و از کلام آنها نمی توان موافقت یا مخالفت را به دست آورد. در اینجا به یادآوری نام و تفسیر موافقان بسنده می کنیم و از ذکر موارد و جزئیات کلام آنان صرف نظر می کنیم، و همان طور که در مقدمه این بخش یادآور شدیم آنچه از مفسران موافق نام برده می شود، موافقان به معنای جامع است و به این معنا نیست که همگی تناسب آیه ها و سوره ها و پیوستگی میان تمام قرآن را از صدر تا ذیل پذیرفته اند. و البته در این زمینه استقصا تمام نشده و ممکن است مواردی از چشم افتاده باشد.

مفسرانی که به علم مناسبات پرداخته اند به ترتیب حروف الفبای نام کتاب به شرح زیر می باشند:

- ۱- ابن العربی، احکام القرآن.
- ۲- ابوالسعود عمادی (۸۹۵ هـ - ۹۸۲ هـ)، ارشاد العقل السلیم.
- ۳- سعید حوی (م ۱۴۱۱ ق)، الاساس فی التفسیر.
- ۴- ابوحیان اندلسی (۶۵۴ ق - ۷۴۵ ق)، بحر المحيط.
- ۵ - سید محمود طالقانی (۱۳۰۰ ش - ۱۳۵۸ ش)، پرتویی از قرآن.
- ۶- یعسوب الدین رستگاری (م ۱۳۱۹ ش و معاصر)، تفسیرالبصائر.
- ۷- سلطان محمد گنابادی (۱۲۵۱ ق - ۱۳۲۷ ق)، بیان السعاده.
- ۸ - سید عبدالقادر آل غازی (معاصر)، بیان المعانی.
- ۹- علی بن احمد مهاییمی (۷۷۶ هـ - ۸۳۵ هـ)، تبصیر الرحمن و تیسیر المنان.
- ۱۰- شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰)، تبيان.
- ۱۱- محمد طاهر ابن عاشور تونسسی (۱۲۹۶ هـ - ۱۳۹۳ هـ)، التحریر و التنویر.
- ۱۲- ابن جُزی غرناطی (۶۹۳ هـ - ۷۴۱)، التسهیل لعلوم التنزیل.
- ۱۳- محمد متولی شعراوی (معاصر)، تفسیر الشعراوی (خواطر شعراوی).
- ۱۴- عاملی ابراهیم (۱۲۸۰ ش - ۱۳۴۷)، تفسیر عاملی.
- ۱۵- عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن (متولد ۱۳۳۹ هـ).
- ۱۶- بی آزار شیرازی (متولد ۱۳۲۳) و محمد باقر حجتی (۱۳۱۱ ش)، تفسیر کاشف.
- ۱۷- عبدالقادر شبیه الحمد (معاصر)، تهذیب التفسیر.
- ۱۸- محمد عزت دروزه (۱۳۰۵ هـ - ۱۴۰۴ هـ)، تفسیر الحدیث.
- ۱۹- آلوسی محمود (۱۲۱۷ هـ - ۱۲۷۰)، روح المعانی.
- ۲۰- شربینی قاهری (م ۹۷۷)، السراج المنیر.

- ۲۱- محمد علی صابونی (متولد ۱۳۴۷ هـ و معاصر)، صفوة التفاسیر.
- ۲۲- سید قطب (۱۳۲۶ هـ - ۱۳۸۶)، فی ظلال القرآن.
- ۲۳- نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸)، غرائب القرآن.
- ۲۴- محمد علی بازوری (معاصر)، الغیب و الشهادة.
- ۲۵- جلاله زمخشری (۴۶۷ هـ - ۵۳۸)، کشف.
- ۲۶- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸)، مجمع البیان.
- ۲۷- فخر رازی (۵۴۴ - ۶۰۶)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر).
- ۲۸- محمد عبده (۱۲۶۶ هـ - ۱۳۲۳) و رشید رضا (۱۲۸۲ هـ - ۱۳۵۴)، المنار.
- ۲۹- وهبه زحیلی (متولد ۱۳۵۱ هـ)، المنیر.
- ۳۰- سید محمد حسین طباطبائی (۱۳۲۱ هـ - ۱۴۰۲)، المیزان.
- ۳۱- برهان الدین بقاعی (۸۰۹ هـ - ۸۸۵ هـ)، نظم الدرر فی تناسب الایات و السور.
- ۳۲- محمد نهاوندی (۱۲۸۰ - ۱۳۷۰ هـ)، نفحات الرحمان فی اشارات القرآن.
- ۳۳- عبدالعلی بازرگان (معاصر)، نظم قرآن.
- ۳۴- محمد محمود حجازی (معاصر)، الواضح.
- ۳۵- علی محمد علی دخیل (معاصر)، الوجیز.<sup>(۱۵۴)</sup>

\* \* \*

# فصل پنجم

جایگاه علم مناسبت در میان

مخالفان

## ● جایگاه علم مناسبت در میان مخالفان

در آغاز پیش از طرح ادله مخالفان به سه دسته عام مشمول از مخالفان پیوستگی یعنی مخالفان توقیفیت ترتیب قرآن، مستشرقان و جمع بسیاری از علمای شیعه اشاره کنیم. زیرا از آن زمان که علم مناسبات در میان قرآن پژوهان رواج یافت و کتابهایی تألیف گشت، همواره گروهی از قرآن پژوهان، این فن را با دیده انکار نگریستند، و آنچنان که باید از آن استقبال نکردند و با نامها و تعبیرهایی چون: «علم متکلف» «پیوسته های ناپیوسته»، «دانش بیهوده» به مسخره گرفتند و مؤلفین این علم را با عبارتهای گوناگون نکوهش کردند. مثلاً عزالدین عبدالسلامی (م ۶۶۰ هـ) صاحب کتاب: «الإشارة إلى الإيجاز في بعض أنواع المجاز» از نخستین مخالفان علم مناسبات است که در این زمینه صریحاً سخن گفته و موضع خود را نشان داده است. وی در همین کتاب می گوید:

«درست است که از زیبایی های کلام این است که بین جمله ها پیوستگی وجود داشته باشد، اما این معنا در صورتی خوب است که در کلامی باشد که آغاز و فرجام آن یکی باشد، اما اگر عوامل مختلفی در آمدن کلام نقش داشته، توقع تناسب و پیوستگی بی جاست و کسانی که بخواهند به نوعی پیوند برقرار کنند، در حقیقت دچار عمل متکلفانه ای شده اند و کلام خدا را زشت و ناهمگون ساخته و از جلوه اولیه خودش خارج کرده اند.»<sup>(۱۵۵)</sup>

شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ) یکی دیگر از مخالفین سرسخت علم مناسبات است که در این باره سخن گفته است. نامبرده در تفسیر معروف خود در سوره بقره به مناسبت تفسیر قصه بنی اسرائیل که در قرآن پس از داستان حضرت آدم آمده و مفسرین موافق مناسبتهایی را نقل کرده اند برآشفته می شود و می نویسد:

بدان که بسیاری از مفسرین به علمی روی آورده که تکلف آور است، و در دریایی فرو رفته اند که شنا کردن در آن نا فرجام است. عمر خود را در فنی مصروف کرده اند که بسی بی فایده و زیان آور است، بلکه می توان گفت خود را در میدانی انداخته اند که سخن گفتن در آن ابداع رأیی است که خداوند آن را برای کتاب خودش ممنوع کرده است. آنان به ارتباطهایی میان آیات اشاره می کنند که جز تکلف و سرگردانی چیزی به همراه ندارد، و به انحرافی روی می آورند که هر

منصفی از آن دوری می‌گزیند. ببینید اگر درباره ادیب و صاحب سخنی چنین توجیهاتی شود و میان اشعار و خطبه‌های گوناگون و با فاصله او که در فرصتهای مختلف گفته، چنین ارتباطاتی بسازند او را باز می‌دارند، و کلام او را منزله از این پیوستگیها می‌دانند تا چه رسد به کلام پروردگار.<sup>(۱۵۶)</sup>

شیخ محمد عبدالله غزنوی (م ۱۲۹۶) در باره این علم می‌نویسد: بدان که بیشترین از مفسران به دانشی تکلف آمیز و به سخنی ناهنجار روی آورده‌اند و در برابر دریایی مواج و متلاطم تسلیم شده‌اند که شنا کردن در آن آسان نیست. عمر خود را در فنی مشغول ساخته‌اند که ره به جایی نمی‌برد و مفید فایده نیست، بلکه می‌توانم بگویم خود را در وادی قرار داده و از اموری سخن می‌گویند که سر از تفسیر به رأی در می‌آورد، در صورتی که می‌دانیم از تفسیر به رأی نهی شده است.<sup>(۱۵۷)</sup>

فرید وجدی مؤلف دائرة المعارف و صاحب تفسیر المصحف المفسر، یکی از این مخالفین است. وی در مقدمه تفسیرش در توجیه این ناپیوستگی می‌نویسد:

مسئله‌ای نیست که بگوییم قرآن قوانین کتابت‌های بشری را رعایت نکرده است. زیرا اگر می‌خواست همانند کتابهای بشری موضوعات را مرتب کند و برای آنها باب باب و فصل فصل کند و هر موضوعی را در باب و فصل خود جای دهد، دیگر قرآن و کتاب آسمانی نمی‌شد، کتابی مانند یکی از تألیفات انسانها می‌شد، نهایت چیزی که این کتاب با آنها تفاوت داشت نوعی تفوق الهی است. در صورتی که شأن کلام خداوند بالاتر از آن است که به شکل کتابهای بشری مقایسه شود و از قرآن ترتیبهای آنچنانی توقع رود.<sup>(۱۵۸)</sup>

جناب استاد آقای محمد هادی معرفت از قرآن پژوهان معاصر هستند که با علم مناسبات در برخی ابعاد میانه خوبی ندارند و چون قائل به توقیفیت ترتیب سوره‌ها نیستند، منکر پیوستگی سوره‌ها با هم هستند؛ گرچه تناسب جمله‌ها و آیه‌ها و ربط میان آیات در یک سوره را می‌پذیرند. ایشان می‌نویسند:

پیوستگی میان سوره‌ها طبق ترتیب مصاحف موجود، ضرورتی در اثبات آن نیست؛ گرچه گروهی خود را به زحمت انداخته‌اند. زیرا این چینش موجود سوره‌ها چیزی است که پس از وفات پیامبر گرامی توسط صحابه آن حضرت انجام گرفته و مستند به وحی و دستور آسمانی نیست.

---

۱۵۶ - شوکانی، محمدعلی، فتح القدیر، ج ۱/۷۲.

۱۵۷ - حجازی، محمد محمود، الوحدة الموضوعیة، ص ۱۴.

۱۵۸ - حجازی، محمد محمود، الوحدة الموضوعیة، ص ۱۴.

و از تکلفات این گروه تلاش برای ارائه پیوستگی و تناسب میان پایان سوره ها با آغاز سوره های بعدی است که در حقیقت التزام به چیزی است که نیاز به آن نیست. افزون بر آنکه نوعی انحراف و کژروی در استنباط و بهره گیری از رأی در تفسیر است.<sup>(۱۵۹)</sup>

### ● مستشرقان و علم مناسبات

مستشرقان که به جنبه های مختلف قرآن توجه و تحقیق کرده اند - از ترجمه قرآن گرفته تا تهیه معجمهای لفظی و موضوعی، از تاریخ قرآن تا تفسیر قرآن - به مسأله پیوستگی و ناپیوستگی قرآن توجه کرده و در این میدان شور و شری پیا کرده اند. گروهی به موافقت و گروهی به مخالفت، عده ای برای توجیه پیوستگی، و عده ای برای تثبیت و تأیید ناپیوستگی؛ گرچه مخالفان پیوستگی قرآن در میان مستشرقان بیشتر است.

به عنوان نمونه ریچارد بل، یکی از سختکوش ترین قرآن شناسان اروپایی است که ترجمه تفسیری از قرآن به انگلیسی به عمل آورده و از ناپیوستگی قرآن سخن گفته و برای آن دلیلی تاریخی ذکر کرده است. نامبرده در مقدمه ترجمه خود بر قرآن می نویسد:

یکی از ویژگیهای اصیل سبک قرآن این است که جسته جسته است. به ندرت می توان در طول بخش عمده ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد. در میان سوره هایی که به داستان انبیای سلف مربوط است این ارتباط و پیوند بالنسبه بیشتر است، هرچند در آنها نیز گسستگی کم نیست. ولی یکپارچه ترین این گونه سوره ها - که به داستان انبیا مربوط است و اتساق بیشتری دارد - سوره یوسف است... نه فقط بعضی سوره های مستقل خود مرکب از چند آیه معدودند، بلکه سوره های بلندتر شامل بخشهای کوتاهی هستند که فی حد ذاته کامل اند ... همین که خواننده شگرد وزن و موزونیت نهایی قرآن را دریافت، دیگر تقطیع سوره ها به بخشهای مختلفی که تشکیل دهنده آن است، بسی آسان می شود ... البته از این نکته نباید عجولانه استنباط کرد که بین بخشهای جداگانه یک سوره ربط و پیوندی نیست، گاهی ممکن است این ربط، ربط موضوعی و معنوی باشد، و حتی در مواردی که چنین ربطی مشهود نباشد، بهرحال نوعی همزمانی و هم فضایی با یکدیگر را دارند.

از طرف دیگر بسا بین بخشهای مجاور به هم ارتباط معنایی برقرار نیست، یا گاهی ممکن است سوره از بخشهایی تشکیل یافته باشد که از نظر زمان و فضا با همدیگر فرق داشته باشند و همه چیز زیر چتر یک سوره واحد گرد آمده باشند...

اصرار و اغراقی که غالباً در مورد گسسته‌نمایی و ناپیوستگی و بی‌شکلی و شیوه‌هیجانی و ناپیش‌اندیشیدگی و بی‌نظمی پرشورانه قرآن می‌ورزند، تا حدودی ناشی از ناشناختن بخشهای طبیعی است که هر سوره‌ای بدان منقسم است، و نیز ناشی از دریافتن دلیل جابجایی‌ها و جابجاسدگی‌ها و گسلها و گسستگیهای نامعهود است.<sup>(۱۶۰)</sup>

آرتور آربری (م۱۹۶۹م) از اسلام‌شناسان معروف انگلیسی است که به زبان عربی و فارسی تسلط داشته و کتابهایی را در زمینه‌های مختلف ادبی و عرفانی و دینی مشرق زمین به نگارش درآورده است، و مهم‌تر ترجمه‌ای کلاسیک نیز از قرآن به دست داده است. وی در مقدمه این ترجمه نیز تحلیلی از ناپیوستگی‌های قرآن دارد. او می‌نویسد:

قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی به دور است. خواننده قرآن بویژه اگر ناچار باشد که به یک ترجمه اکتفا کند، هرچند که آن ترجمه از نظر زبانشناختی دقیق باشد، بی‌شک از نسج جسته‌جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد. این ناپیوستگی مشهود را غالباً به اشتباه کاری در نسخه برداری کاتبان اولیه نسبت داده‌اند، من برآنم که این بافت طبیعی خود قرآن است ... نوسانات ناگهانی محتوا و فحوا اگر با دید و درکی فراگیر نگریسته شود، مشکلاتی که بعضی از منتقدان را سرگشته ساخته، به بار نمی‌آورد.<sup>(۱۶۱)</sup>

فرتیوف شوان، یکی دیگر از همین مستشرقان است که درباره اسلام کتاب نوشته است. وی در کتاب فهم حقایق اسلام درباره اسلوب قرآن می‌نویسد:

اگر از بیرون [به قرآن] نگریسته شود، این کتاب - به جز تقریباً ربع آخرش که شیوه اش بشدت شاعرانه است، هرچند شعر نیست - مجموعه‌ای از اقوال یا قصص که کم یا بیش بی ارتباط و بی انسجام و در بادی امر در بعضی موارد نامفهوم است، می‌نماید.

خواننده‌ای که از پیش آگاهی نداشته باشد، اعم از اینکه ترجمه یا خود متن را بخواند، با ابهامها، تکرارها، همانگویی‌ها، و در بسیاری از سوره‌های بلند با خشکی خاصی مواجه می‌شود، بی‌آنکه لااقل حتی از حظ حسّی و تسلاّی استحسانی که از زیبایی اصوات و ترتیل و تغنی صحیح آن برمی‌خیزد بهره مند باشد. ولی این گونه دشواریها به میزانی در بسیاری از کتب مقدس وجود دارد. بی‌انسجامی (عدم تلائم) ظاهری این سطح نامنسجم زبانی قرآن است ... گویی زبان مفلوک و شکسته بسته بشر فانی زیر سیطره و فشار هائل کلام آسمانی به هزاران تکه تقسیم شده است. یا گویی خداوند برای آنکه هزاران حقیقت را بیان کند، جز مشتی کلمات دراختیار نداشته و ناگزیر

---

۱۶۰ - خرمشاهی، بهاءالدین، ذهن و زبان حافظ، ص ۹، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۳۲ش.

۱۶۱ - همان، ص ۱۳.

بوده از اشارات و تلویحاتی استفاده کند که سرشار از معنی، التفات، و تغییر لحن و خطاب، اختصار و ایجاز و تعبیر کنایی است.<sup>(۱۶۲)</sup>

بنابراین، مستشرقین با لحن گزنده و انتقادی خود از پاشان بودن قرآن سخن می گویند و جسته جسته بودن کلمات قرآن را به رخ می کشند. جدای از بحث پیوستگی یا ناپیوستگی قرآن، این لحن مستشرقان ناشی از نامأنوسی با مفاهیم قرآن و عدم آشنایی با فرهنگ عربی است. ما در جمع بندی میان نظرات موافقان و مخالفان در این باره سخن خواهیم گفت و به این حقیقت اشاره خواهیم کرد که بخشی از این مشکل زائیده فاصله فرهنگ زبانی عصر رسالت با عصرهای بعدی است. زیرا بسیاری از این فاصله ها و ایجازها ناشی از خلأ اطلاعاتی است که میان قرآن و مخاطبان مطرح بوده و بعدها این نشانه های زبانی نادیده گرفته شده است.

● **علم مناسب در میان دانشمندان شیعه علم مناسب در شیعه از رونق چندانی برخوردار نبوده و نیست و در گذشته مؤلفات مستقلی در این زمینه اگر نگوئیم تألیف نشده و یا به دست نیامده، بسی ناچیز و کم جلوه است.** البته در این اواخر کتابها و مقالاتی در اثبات پیوستگی قرآن نوشته شده است، که حجم آن نسبت به نگاشته های دیگر مذاهب اسلامی قابل مقایسه نیست.

در میان قدامای از اصحاب و مفسرین نخست، مانند: شیخ طوسی در تفسیر تبیان به مواردی از این مناسبت ها آن هم در آیه ها - و نه سوره های قرآن - اشاره کرده است، بدون آنکه به اصل موضوع و نظریه کلی آن پردازد.<sup>(۱۶۳)</sup> همچنین مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان به مناسبت سوره ها اشاره کرده علائم پیوستگی سوره پیشین با سوره پسین را نشان می دهد، و از ربط نامعلوم و یا دیریاب آیات در ذیل عنوان «نظم» سخن می گوید.<sup>(۱۶۴)</sup>

علامه طباطبایی، گرچه به پیوستگی میان سوره ها اعتقادی ندارد،<sup>(۱۶۵)</sup> اما به پیوستگی جمله ها و آیه ها بویژه با عنایت به سیاق و رعایت پس و پیش کلام توجه کرده است.<sup>(۱۶۶)</sup>

از میان مفسران معاصر شیعه آقایان بی آزار شیرازی و محمدباقر حجتی در تفسیر کاشف، مرحوم محمد تقی شریعتی در تفسیر نوین، مرحوم طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، یعسوب الدین رستگار جویباری در تفسیر البصائر، علی محمد دُخیل در تفسیر الوجیز، عبدالعلی بازرگان در نظم

---

۱۶۲ - همان، ص ۱۷.

۱۶۳ - به عنوان نمونه رک: تفسیر تبیان، ج ۱۴۲/۲.

۱۶۴ - موارد بیان این مناسبت ها در تفسیر مجمع البیان آنچنان فراوان است که نیاز به آوردن نمونه نیست، و با اندک مراجعه می توان این روش را مشاهده کرد.

۱۶۵ - علامه چون ترتیب سوره ها را توقیفی نمی داند، طبعاً به مناسبات میان سوره ها نیز نمی پردازد: المیزان ج ۱۲/۱۲۶، چاپ بیروت.

۱۶۶ - اوسی، علی، الطباطبایی و منهجه فی تفسیر القرآن، ص ۱۴۴، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.



قرآن به موضوع پیوستگی اهمیت داده اند و در جای جای کتابهای خود به نشان دادن پیوستگی آیات همت ورزیده اند.

در برابر این حرکت، بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان معاصر، صراحتاً بی اعتقادی خود را به علم مناسبات یادآور شده اند و بر این امر استدلال هم کرده اند؛ که از آن جمله است مرحوم طیب در تفسیر اطيّب البیان، محمدجواد مغنیه در تفسیر الکاشف، مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری در تفسیر مواهب الرحمن، محمدهادی معرفتنسبت به قسمتهایی از علم مناسبت در کتاب التمهید، بهاءالدین خرمشاهی در کتاب ذهن و زبان حافظ و...

### ● ریشه بی توجهی به علم مناسبت در شیعه

از مسأله انگیزه گرایش به علم مناسبات که بگذریم، ریشه بی توجهی در مبنای این علم نهفته است. اعتقاد به وجه پیوستگی آیه ها و سوره ها مبتنی بر توقیفیت آیه ها و سوره هاست و این مسأله برای بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی در پرده ابهام قرارداد و نقلیات در این مورد متناقض، و اختلاف و تشتت بسیار است. در اهل سنت امام مالک، قاضی باقلانی، ابن عطیه، بیهقی از مخالفین توقیفیت ترتیب سوره ها هستند.<sup>(۱۶۷)</sup> در شیعه نیز اکثریت همین نظر را دارند و معتقدند طبق روایات موجود جمع قرآن پس از رحلت پیامبر(ص) گردآوری و چینش شده است. بنابراین این گروه چگونه می توانند قائل به پیوستگی و ارتباط میان سوره ها باشند و در این باب تألیفاتی داشته باشند. البته برخی از محققان شیعی مانند آیت الله خویی در کتاب بسیار ارجمند خود البیان قائل به گردآوری قرآن در عصر پیامبر و توقیفیت ترتیب سوره ها شده اند.<sup>(۱۶۸)</sup> اما تعداد کسانی که این نظریه را برگزیده اند اندک است. بدین جهت بزرگترین مانع در گسترش این علم بی اعتقادی به توقیفیت ترتیب سوره هاست.

البته یادآور می شود که لازمه پذیرفتن توقیفیت ترتیب سوره ها پذیرفتن علم مناسبات نیست، زیرا هستند کسانی که جمع و تألیف قرآن را در عصر پیامبر می دانند اما به علم مناسبت هم اعتقادی ندارند. از سوی دیگر در علم مناسبات نسبت به آیه ها و پیوند آیه ها در یک سوره در کتابهای علوم قرآنی و تفسیری، تأکید شده است. عوامل دیگری در این بی توجهی مؤثر بوده است که در بحثهای آینده دنبال خواهد شد.

\*\*\*

---

۱۶۷ - عدنان محمد زرزور، علوم القرآن (مدخل الی تفسیر القرآن و بیان اعجازه) ص ۱۰۷، المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۱ق. و رامیار، محمود، تاریخ قرآن، ص ۵۹۸، چاپ دوم، امیرکبیر.

۱۶۸ - خویی، البیان، ص ۹۱، ۲۵۱، بیروت، دارالزهراء، چاپ پنجم، ۱۴۰۸ق.

## ● ادله مخالفان

گرچه مخالفان علم مناسبات همانند موافقان به یک منوال سخن نگفته اند، ولی در هر حال به گفتارهای آنها اشاره خواهد شد، و ادله کلی آنها در معرض قضاوت خوانندگان قرار خواهد گرفت.

۱ - نخستین دلیل مخالفان پیوستگی میان سوره ها، اجتهادی بودن ترتیب سوره هاست. گفته اند با توجه به اختلاف و تناقض روایات از باب جمع آوری و تدوین قرآن، نمی توان به توقیفیت ترتیب سوره ها رأی داد، از این رو، سخن از پیوستگی و ارتباط میان سوره ها گفتاری بیهوده و غیرقابل اعتناست.<sup>(۱۶۹)</sup>

۲ - گفته اند: هر کسی با قرآن آشنا باشد، با اولین برخورد ناپیوستگی و فقدان انسجام موضوعات قرآن را می بیند.

این ناپیوستگی، حدیثی نیست که تازگی داشته باشد. این نکته از همان آغاز نزول احساس می شده، چنانکه سیوطی در اسباب النزول در سبب نزول آیه ۸۸ از سوره اسراء (بنی اسرائیل) راویانی را نام می برد که از طریق ابن عباس از رسول اکرم (ص) نقل کرده اند که سلام بن مشکم با جماعتی از یهود به خدمت پیامبر (ص) رسید و گفت چگونه از تو پیروی کنم حال آنکه قبله ما را ترک کرده ای و کتابی هم که آورده ای آنطور که تورات دارای تناسق است، قرآن تناسق ندارد. کتابی بیاور که مأنوس و متعارف باشد، وگرنه ما هم نظیر اینکه تو آورده ای می آوریم...<sup>(۱۷۰)</sup>

طه حسین یکی از روشنفکران و نویسندگان معاصر عرب در زمینه ناپیوستگی و فقدان انسجام ظاهری قرآن می نویسد:

مثلاً موضوعهای سوره بقره بسیار فراوان و از هم بیگانه اند، و این خود دلیل است که این سوره یک مرتبه نازل نگشته، بلکه بتدریج و خرده خرده نازل شده است. ابتدا این سوره، از مؤمنان که از خدا می ترسند و به غیب ایمان دارند و نماز را به پا می دارند و از آنچه خدا به آنان روزی کرده اتفاق می کنند و به آنچه بر پیغمبر و پیغمبران پیش از او نازل شده ایمان می آورند... سپس از کسانی که کافر شده اند سخن می گوید. آنگاه از منافقین که می گویند ایمان آوردیم و از ایمان آوردگان نیستند ... گفتگو می کند. پس از آن آغاز آفرینش و آفرینش آدم را شرح می دهد و از داستان ابلیس که از سجده کردن امتناع کرد سخن می گوید. بعد از آن به داستان یهود می پردازد. آنگاه به قسمتی از داستان ابراهیم و هنگامی که خانه خدا را در مکه ساخت می پردازد، و همینطور ... که موضوعات بسیار فراوان و نامتلائم پی در پی مطرح می شود.<sup>(۱۷۱)</sup>

۱۶۹ - شوکانی، فتح القدیر، ج ۷۲/۱.

۱۷۰ - خرماشاهی، بهاءالدین، ذهن و زبان حافظ، ص ۱۴.

۱۷۱ - ذهن و زبان حافظ، ص ۶.

گفته اند بهترین شاهد بر ناپیوستگی قرآن پراکنده بودن قصه های قرآن است؛<sup>اولاً</sup>: گاه یک قصه با تعبیرهای مختلف نقل می شود. ثانیاً: در هر سوره از جایی از قصه شروع می گردد، بگونه ای که گاهی قرآن از وسط قصه شروع می کند و گاه از قسمت آخر، و میان نزول این دو دسته، ترتیب تاریخی نیست. در این صورت چگونه می خواهیم برای این عدم تلائم دلیل بیاوریم و پیوستگی درست کنیم.

۴ - برخی خواسته اند میان سوره های قرآن و یا آیه ها در سوره های بلند پیوستگی ایجاد کنند و به مدد مسائل کلی و عام نوعی ربط میان موضوعات گوناگون را نشان دهند؛ البته چنین ربطی کلی آسان است. اینکه بگوییم مثلاً همه موضوعات مطرح شده در سوره بقره در بیان احکام شریعت اند، و یا قصه های پی در پی برای تسلای دل پیامبر(ص) نازل شده اند، و... درست است که پیوستگی ایجاد می شود، ولی اگر کسی قائل به ناپیوستگی میان سوره های قرآن هم باشد، این مطالب را می تواند بگوید. مثلاً درباره پیوستگی قصص انبیای پیشین در سوره مؤمنون گفته اند: خداوند قصه نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی و هارون را در سوره مؤمنون ذکر کرد و این ذکر، وحدت جامع دارد که برای تقویت روحیه پیامبر(ص) و تسلی دادن وی بود. همه این امت ها از یک سرنوشت تبعیت می کردند و هر کدام داستان و عبرتی برای آیندگان گشتند و هشدار بر پیامبر(ص) بود تا از اذیت و آزار کفار وحشت نکند.<sup>(۱۷۲)</sup>

هر چند چنین پیوستگی قابل انکار نیست، اما نقل چنین تناسبی تا چه حد مشکل پراکندگی موضوعات را پاسخ می دهد و چگونه می توان از اثبات این نوع تناسب، اعجاز قرآن و انکار مخالفان را جواب داد.

به عبارت دیگر حتی می توان برای نوشته ها و اشعاری که به مناسبت های مختلف نوشته و گفته شده و هیچ پیوندی میان آنها نیست، چنین پیوستگی هایی را بیان کرد، و اندیشه حاکم بر نویسنده و شاعر را در تمام نوشته به اثبات رساند.

۵ - یکی دیگر از ادله مخالفان علم مناسبات این است که ما چرا خود را به زحمت انداخته برای موضوعات ناپیوسته و نامتلائم قرآن دلیل تراشی و مناسبت سازی کنیم. در حالی که بدون شک اگر قرآن می خواست مراعات پیوستگی را بکند، می بایست همه مطالب راجع به حضرت موسی(ع) را در یک جا جمع کند، و همه مطالب راجع به مسأله معاد را در جای دیگر، و احکام را در سوره ای دیگر؛ در صورتی که این کار را نکرد و به مصلحت هم نبود؛ زیرا چنین کاری قرآن را از جذابیت و زیبایی و کشش برای خواندن بیشتر خارج می کرد. به همین دلیل در برخی تعبیرات مخالفان از علم مناسبات به «علم متکلف» یاد شده است.

## ● انگیزه موافقت و مخالفت

آنچه تاکنون گفتیم جایگاه علم مناسبت میان موافقان و مخالفان و استدلال هر یک از این دو دسته برای اثبات و نفی پیوستگی قرآن بود. اما نکته ای دیگر باقی مانده که شاید بسیار اساسی و کارگشا در فهم دلیلهای موافقان و مخالفان باشد و آن کنکاش در عامل گرایش پژوهشگران قرآنی به علم مناسبات است. باید ببینیم انگیزه مفسران از تلاش برای اثبات پیوستگی چه بوده است؟ همچنین کسانی که با علم مناسبت مخالفت کرده اند با چه انگیزه ای بوده است؟

## ● انگیزه موافقت

با دقت در کلمات بسیاری از مفسران و مؤلفان علم مناسبات، این نکته به خوبی آشکار می گردد که انگیزه مفسران از اثبات پیوستگی میان آیات و سوره ها عمدتاً برخاسته از شبهه ای بوده است که متوجه قرآن دیده اند، و آن اینکه در سوره های قرآن وحدت موضوع و جامع مشترک میان مطالب وجود ندارد، مطالب شاخه شاخه بلکه به ظاهر از هم گسیخته و پاشانی است.

به عبارت دیگر، به نظر این گروه منشأ این اشکالات، مقایسه قرآن با کتابها و تألیفات بشری بوده است. و یا حتی مقایسه با متون دینی چون تورات است؛ که از انسجام و پیوستگی میان ابتدا و انتهای مطلب، بویژه در قصه ها و حوادث تاریخی برخوردار است و قرآن چنین حالتی را ندارد. از سوی دیگر، اگر در مقام مقایسه برآییم، در کتابهای بشری مشاهده می شود که در میان فصول آنها انسجام و پیوند خاصی وجود دارد و از آغاز تا پایان فصل یک موضوع کلی تعقیب می شود. هم چنین میان بخشها و فصلها رابطه و پیوستگی است در حالی که قرآن از این سنخ نبوده و چیش مطالب جسته جسته و شاخه شاخه است و دست کم ما این گونه می فهمیم و آن را از سنخ کتابهای موجود نمی بینیم. یکی از نویسندگان معاصر در این باره می نویسد:

معمولاً سوره های قرآن به خصوص سوره های بلند که از چندین دسته یا «گروه آیات» تشکیل شده اند، اولاً: درباره موضوع ساده واحدی نبوده، مشتمل بر چندین موضوع به ظاهر متفاوت هستند. ثانیاً: گروههای دارای موضوع، به جای آنکه با یکدیگر ترکیب شوند و زیر هم قرار گیرند، برخلاف نظم متعارف بشری مخلوط با مطالب دیگر شده اند. به عنوان مثال در سوره بقره که طولانی ترین سوره یا بیشترین گروه آیات است ۲۰ گروه در باره پنج موضوع نازل شده است. گرچه درباره برخی از این موضوعات پنج یا هفت گروه وجود دارد، اما هیچیک از آنها در کنار هم نیستند، بلکه همچون کارت های رنگی با یکدیگر مخلوط شده (به اصطلاح) بُر خورده اند، گویی تعمداً درکار بوده تا نظم متعارف مختل شود. عجیب تر اینکه از نظر زمانی نیز ترتیب نزول

رعایت نشده است؛ یعنی به جای آنکه گروههای مقدم جلوتر قرار گیرند، معمولاً بر عکس عمل شده و آیات مدنی پیش از آیات مکی نشسته، و آیاتی که بعداً نازل شده قبل از آیات سابق قرار گرفته اند.<sup>(۱۷۳)</sup>

شاید بتوان گفت مهم ترین علل گرایش به اثبات پیوستگی در قرآن، همین نامتلائم بودن مطالب و به یک روال نبودن طرح موضوعات بوده است، بویژه:

اینکه عادت بشری و نظم و ترتیبی که نویسندگان در کتابهای خود رعایت می کنند چنین است که اجزای هر نوشته به تناسب موضوع زیر هم قرار گیرند، و زمان و ضمائیر مربوط به آن معمولاً ثابت می ماند. خوانندگان نیز برای سهولت فهم مطلب، علاقه مندند مطالب و نوشته ها حتی المقدور فصل بندی شده و در یک روال مشخص ادامه یابد.<sup>(۱۷۴)</sup>

اما سخن این است صرف نظر از اعتقاد به علم مناسبات و اثبات پیوستگی و برکنار از دیدگاه موافقان و مخالفان این دانش، در یک تحلیل ساده و روشن اگر قرآن همانند تألیفات بشری تنظیم می شد و اگر با همان خصوصیات ترتیب می یافت چه می شد و چگونه بود؟ و ما با آن چه برخوردی داشتیم؟ و چنین ترتیبی چه فواید و اشکالاتی به بار می آورد؟

نگارنده بر آن است که به اسلوب قرآن هیچ اشکالی وارد نیست، و این ناپیوستگی نمایی، نمی تواند و نباید ما را هراسان کند. و حتی احتیاجی به این نیست که ما در جستجوی علم تناسب برای پیوند ظاهری میان آیات برآییم. و از قرآن همان توقعی را داشته باشیم که از کتابهای رایج داریم. زیرا اگر مسائل مختلف و بسیار متنوع قرآن برعکس تدوین کنونی هر کدام در جایی خاص می آمد، یعنی اگر قصص و عقاید و احکام و اخبار به غیب و اوصاف گوناگون و پاسخگویی به مخالفان هر یک فقط در یک جا و به دنبال هم می آمد، آن وقت کتابی می داشتیم که فلان تعداد صفحه اش راجع به طوفان نوح است، و فلان تعداد صفحه راجع به هود و صالح و داستان عاد و ثمود، چند صفحه راجع به یونس و چند صفحه راجع به اصحاب کهف، و چند صفحه راجع به موسی و فرعون، و چند صفحه راجع به عیسی، و چند صفحه راجع به دوزخ و اصحاب دوزخ.<sup>(۱۷۵)</sup>

در این صورت، درست است که ما دیگر مشکل ناپیوستگی و به تعبیر مستشرقین از هم گسیختگی و تکرار موضوعات و قصه ها و بسیاری از مشکلات و شبهات را نداشتیم، اما آیا واقعاً در مقام یک کتاب دینی، شاید چیزی کم جاذبه تر از این «مجمع القواعد» پیدا می شد! در حالی که اسلوب قرآن با ویژگی تنوع اسلوب، چرخیدن از موضوعی به موضوع دیگر، گیرایی، زیبایی و نفوذ و

---

۱۷۳ - عبدالعلی بازرگان، نظم قرآن، ج ۱، ص ۳.

۱۷۴ - همان مدرک، ص ۴.

۱۷۵ - خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ، ص ۱۵.

تأثیر شگفت‌انگیزی بخشیده و در دل مؤمنان و غیرمؤمنان شور و خروشی دیگر آفریده است که بی‌تردید یکی از ابعاد اعجاز و بی‌مانندی این کتاب آسمانی گشته است. به همین دلیل خطابی (م ۳۸۸ هـ) ادیب، لغوی، محدث صاحب یکی از قدیمی‌ترین رساله‌های اعجاز قرآن می‌گوید:

خداوند وعده و وعید و انذار و بشارت را اگر چه ذاتاً مقابل یکدیگرند، ولی چون مآلاً ناظر به یک هدف اند در کنار هم می‌آورد. اما اینکه می‌گویند اگر نزول قرآن بر سبیل تفصیل (جزء به جزء) و تقسیم (قسمت به قسمت) بود، و هر علمی جای خاصی داشت، نظم آن بهتر و فایده‌اش فراوان‌تر بود، جوابش این است که قرآن به این شکل یعنی با جمع چیزهای مختلف المعنا در سوره واحد و در یک گروه از آیات نازل شده تا فایده‌اش عام‌تر باشد. و اگر هر بابی جدا جدا بود و به هر معنا و موضوعی سوره مفرده‌ای اختصاص می‌یافت، چندان چیزی از آن عاید نمی‌شود، و فی‌المثل یکی از کفار و معاندان و منکران چون سوره‌ای را می‌شنید حجت بر او تمام نمی‌شد، چرا که اتمام حجت در جای دیگری آمده بود و فقط سوره خاصی مخصوص آن بود. پس پی می‌بریم که گردآوردن معانی گوناگون و فراوان در یک سوره، فایده‌بخش‌تر است از جدا جدا آوردن معانی.<sup>(۱۷۶)</sup>

بنابراین اگر انگیزه موافقین در گرایش به سمت مناسبات و اثبات پیوستگی میان سوره‌ها و آیه‌ها عدم تلائم میان موضوعات و پراکندگی و تکرار آنها در سراسر قرآن باشد، این گسسته‌نمایی دلیل و توجیه هنری و تبلیغی دارد، و برگرفته شده از اهداف نزول قرآن، و برخاسته از نیازهای انسان در طی اعصار، و مناسب با شرایط مختلف فرهنگی است، و نباید از آن هراسی به دل راه داد. البته عوامل دیگری نیز مطرح است که در سیر تحول دانش مناسبات به آنها اشاره شده است؛ مثلاً قضیه تأکید بر اعجاز قرآن، به این معنا که در برابر آن شبهه که می‌گوید: چرا قرآن مطالبش پیوسته نیست، می‌توان گفت: این کلام پیوسته است، آن هم پیوستگی که دال بر اعجاز آن است. همچنین یکی از شبهات، پراکندگی آیات و سورهای مکی در میان آیه‌ها و سوره‌های مدنی و برعکس است، که باز داعیان علم مناسبات پاسخ می‌دهند که این پراکندگی بر اساس فلسفه و علتی است و نوعی ربط و چینش است.

چند نکته دیگر در عوامل گرایش به این دانش اشاره شده است؛ مانند کمک به فهم مفسر در استنباط معانی، شناسایی اسرار قرآن با بهره‌گیری از علم مناسبات که در حقیقت جزو فواید این علم به حساب می‌آیند.

۱۷۶ - همان کتاب به نقل از: ابوسلیمان احمد بن محمد خطابی «بیان اعجاز القرآن» ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمّانی، والخطابی و

عبدالقاهر جرجانی. تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، چاپ دوم، ص ۵۴، قاهره، دارالمعارف.

بنابراین نکته مهم در این قضیه همان پاسخ به شبهات و اشکالات ملحدین و مخالفین قرآن است و بقیه عوامل تحت الشعاع این جهت قرار دارد.<sup>(۱۷۷)</sup>

## ● انگیزه مخالفت

۱ - **عدم توقیفیت ترتیب:** نخستین عامل، مسأله حل نشدن ترتیب و تألیف قرآن در نظر این گروه بوده است. زیرا همانطوری که در مسأله ادله مخالفین اشاره کردیم، مهمترین دلیل مخالفین، توقیفی ندانستن ترتیب سوره ها بوده است. ممکن است کسی معتقد به توقیفیت ترتیب سوره ها باشد و برای این نوع چینش فلسفه و حکمتی قائل باشد، اما بگوید لازم نیست حتماً میان آنها ربط و پیوستگی باشد. اما در این طرف ممکن نیست کسی مخالف توقیفیت ترتیب سوره ها باشد و بگوید جمع آوری قرآن و ترتیب سوره ها اجتهادی و پس از فوت پیامبر بوده و در عین حال قائل شود نوعی پیوستگی اعجازآور و فوق العاده و مافوق تصور وجود دارد که در ظاهر امر آشکار نمی شود و علم مناسبات با کمک قواعد و اصول آنها را کشف می کند. چنین سخنی ممکن نیست. لذا اگر موافقین توقیفیت سوره ها دو دسته شده باشند، خیلی بعید نیست.<sup>(۱۷۸)</sup> اما همه کسانی که اجتهادی بودن ترتیب را پذیرفته اند، مناسبات و اتصال سوره ها را منکر شده اند. مفهوم این سخن آن است که برخی از آنها البته به پیوستگی میان دو جمله و یا چند جمله در آیه و یا پیوستگی های آیه ای معتقد بوده اند، و تنها بخاطر نپذیرفتن توقیفیت ترتیب سوره ها منکر علم مناسبات در سوره ها شده اند.

۲ - **ویژگی خود قرآن:** یکی دیگر از عوامل مخالفت مخالفان، ویژگی خود قرآن در گسسته نمایی موضوعات است. تا آنجا که گروهی در برابر طرفداران دانش مناسبت شناسی، به پاشانی بودن قرآن رأی داده و گفته اند:

یکی از ویژگیهای قرآن پیوستگی های مرئی و نامرئی است که قرآن پاره پاره و جسته جسته است و همین هم از دلایل هنرمندی قرآن است که در عین پراکندگی موضوعات، جذابیت خود را حفظ کرده و خواننده را با دستورات دلنشین و پند و اندرز و عتاب و خطاب بسوی خود کشانده است.<sup>(۱۷۹)</sup>

---

۱۷۷ - برای توضیح ابعاد این شبهه می توانید به: سعید حوی، الاساس فی التفسیر، ج ۲۷/۱، مراجعه کنید.

۱۷۸ - چنانکه صبحی صالح یکی از قرآن پژوهان معاصر در کتاب علوم قرآنی خود تصریح به این نکته دارد که ترتیب سوره های قرآن توقیفی است، اما پیوستگی میان سوره های قرآن ثابت نیست: رک: مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۱، قم، انتشارات رضی.

۱۷۹ - خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ، ص ۱۵. وکلاً مقاله قرآن و اسلوب هنری حافظ.

در نظر مخالفان، این پراکندگی نه تنها عیب نیست، که کمال و راه بقای قرآن است. بنابراین دیگر نیازی به تکلف و زحمت و تلاش برای نشان دادن پیوند نیست.

**۳ - نارسایی ادله موافقان:** یکی دیگر از عوامل مخالفت، استدلالهای ضعیف و نارسای موافقان در اثبات پیوستگی است. این استدلالها شامل موارد ربط بین آیات و جمله ها نیز می گردد. در این زمینه سخنهای فراوانی گفته شده است.<sup>(۱۸۰)</sup> به برخی از آنها اشاره می شود.

جناب آقای معرفت که یکی از مخالفان پیوستگی میان سوره هاست، به نمونه هایی از استدلالهای ضعیف موافقان اشاره می کند. وی به نقل از بدرالدین زرکشی صاحب کتاب البرهان فی علوم القرآن<sup>(۱۸۱)</sup> برخی از این مناسبتها را می آورد؛ مثلاً زرکشی گفته است:

آغاز هر سوره در نهایت مناسبت با ختم سوره پیشین دارد. البته برخی از این پیوستگیها آشکار و برخی پنهان است. مانند آغاز سوره انعام که با سپاس و حمد خداوند شروع می گردد و این معنا بسیار مناسب با ختم سوره زمر است که در باره فصل القضاست: (وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). و مانند آغاز سوره فاطر که نیز با حمد شروع می شود و مناسب با ختم سوره سباست که با آیه: (وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلٍ) آمده است. در حقیقت خداوند با حمد شروع کرده و از اینکه بین کفار و درخواست هایشان فاصله افتاده است، سپاس گفته است. همانطوری که در سوره انعام آیه ۴۵ همین معنا آمده است: (فَقُطِعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). پس بین این دو سوره تناسب وجود دارد. در سوره حدید نیز چنین مناسبتی در آغاز آن وجود دارد، زیرا خداوند با اخبار از تسبیح موجودات شروع می کند: (يَسْبَحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) و این معنا با پیام آخر سوره پیشین یعنی سوره واقعه مناسبت دارد که می فرماید: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» همین طور در سوره های دیگر قرآن.

جناب آقای معرفت پس از این نقل می نویسد:

این مواردی که زرکشی نقل می کند، تکلف در آنها بارز و آشکار است. با اینکه این موارد از بهترین آن چیزی است که در این باره گفته شده است، اما آنچه را که پس از وی چون سیوطی و برهان الدین بقاعی و مانندش گفته اند، دیگر در تحمیل و تکلف و آوردن مناسبت های غریب و دور از شأن کلام سر از اعجاب در می آورد.<sup>(۱۸۲)</sup>

آن گاه مواردی را از این دو نقل می کند.

---

۱۸۰ - رک: شوکانی، فتح القدیر، ج ۷۲/۱؛ محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳۲۹/۵.

۱۸۱ - زرکشی، البرهان، ج ۱۳۴/۱، تحقیق مرعشلی، ج ۳۸/۱ - ۳۹.

۱۸۲ - التمهید، ج ۳۲۶/۵ و ۳۲۷.



۴ - یکی دیگر از عوامل مخالفت، پراکندگی اقوال در علم مناسبات است. گروهی چون این علم را تکلف آمیز دانسته اند حتی تناسب میان دو جمله یک آیه را منکر شده اند. این پراکندگی و تشتت نظریات را در غباری از ابهام و تردید قرار داده و باعث تشتت افکار و پراکندگی در استدلال و نامشخص شدن اقوال شده است.

و از همین قبیل است وجود نظریات گوناگون در اثبات اعجاز قرآن، که یکی جسته جسته بودن را دلیل اعجاز گرفته است و یکی پیوسته بودن را. به این دلیل برخی کلاً گفته اند: این علم ره به جایی نمی برد و با این روش نمی توان اعجاز قرآن را ثابت کرد. دیگر چه نیازی به این علم هست، در حالی که با بسیاری از جنبه های ادبی و بلاغی و اخبار غیبی می توان معجزه بودن قرآن را ثابت کرد.

\*\*\*

# فصل ششم

جمع بندی و تبیین دیدگاه

## ● جمع بندی و دیدگاه نویسندگان

تاکنون آنچه بیان شد ادله موافقان و مخالفان پیوستگی و انگیزه آنان بود با توجه با آنچه گفته شد تقریباً کسی نمی تواند منکر وجود پیوستگی میان تعدادی از آیات و سوره ها باشد، اما با همه اینها نکاتی مطرح است که در فهم مسأله به عنوان جمع بندی خواهد آمد.

به نظر ما پیوستگی میان آیات قرآن امر ضروری و اجتناب ناپذیر است و لازمه عدم قبول پیوستگی، پذیرفتن بی نظمی و ناهمخوانی میان آیات و مطالب مطرح شده قرآن است. اما در مورد پیوستگی میان سوره ها، گرچه معتقد به توقیفیت سوره ها هستیم و این بحث را در کتاب مستقلاً مورد توجه قرار داده ایم، اما کنار هم قرار گرفتن سوره ها به معنای پیوستگی تنگاتنگ و قریب میان آنها نیست. زیرا سوره های قرآن به منزله فصلهای یک کتاب را تشکیل می دهد - همانطور که آیه و دسته هایی از آیات به منزله مدخلها و مباحث پی در پی یک فصل را تشکیل می دهد - در کار تألیف یک کتاب بشری لازم نیست میان فصلها ارتباط و پیوستگی باشد، چه بسا چند فصل در عرض هم موضوع واحدی را تعقیب می کند و اهداف کلی کتاب را برای اثبات یا بیان هدف را دنبال می کند، از این رو الزامی نیست میان همه سوره ها چنین ارتباط و پیوستگی باشد. اگر در سوره های قرآن با اهداف کلی قرآن همخوانی داشته باشد و از نظم و انسجام منطقی برخوردار باشد، صدق همخوانی می کند و لازم نیست به دنبال نقطه های اتصال و پیوند جزیی باشیم، بدین روی ما به سراغ مبانی پیوستگی می رویم و پیش از بیان مشکلات پیوستگی و پاسخ به شبهات آنها را مطرح خواهیم کرد، به گونه ای که آیه آخر سوره با آیه اول سوره پیوستگی داشته باشد.

## ۱- مبانی پیوستگی

### ● علم مناسبات و توقیفیت سوره ها

یکی از بحثهای شدت مرتبط با علم مناسبات، توقیفیت ترتیب آیات و سوره هاست. توقیفیت سوره ها در علوم قرآن بویژه در تاریخ جمع قرآن از مباحث مهم و قابل توجه و مورد نزاع و جنجال است، و در علم مناسبات همواره مورد استناد مخالفان و موافقان است. از آنجا که توقیفیت ترتیب آیه ها و سوره ها یکی از مبانی بلکه اصل و اساس اعتقاد به پیوستگی قرآن است، توضیحی

درباره معنای توقیفیت ترتیب و جمع قرآن، خواهیم داد، و نظریه مشهور و محققان، و ادله موافق و مخالف و شبهات مطرح شده را متعرض خواهیم شد.

توقیفیت، به این معناست که آنچه از قرآن به ما رسیده از نظر نظم کلمات و ترتیب آیات و سوره ها، همان چیزی است که پیامبر(ص) فرموده و به دستور خداوند بوده است. نظریه توقیفی بودن ترتیب قرآن، در برابر دیدگاه کسانی است که می گویند جمع و ترتیب قرآن پس از پیامبر(ص) و به اجتهاد آنها انجام گرفته و از ناحیه پیامبر(ص) در این باره دستوری نرسیده است. البته هر دو گروه بر این نکته اتفاق نظر دارند که سیر نزول و ترتیب آیه ها و سوره ها به شکل موجود نبوده است، وگرنه می بایست سوره های مکی همه در یکجا و مقدم بر سوره های مدنی و آیات مکی مقدم بر آیات مدنی باشد، و میان آنها تقدم تاریخی رعایت شود، در حالی که قطعاً چنین چیزی نیست.

توقیفیت ترتیب قرآن از دو زاویه مطرح است: یکی ترتیب کلمات و ترتیب آیه ها در یک سوره، و دیگری ترتیب سوره ها در کل قرآن.

درباره مسأله نخست، یعنی ترتیب آیات و کلمات، ظاهراً اتفاق و همراهی میان بزرگان بیشتر و در اهل سنت اجماع است، که ترتیب آیات در یک سوره به دستور پیامبر(ص) بوده<sup>(۱۸۳)</sup> و روایات فراوان هم شاهد است بر اینکه پیامبر سوره هایی را در نماز می خوانده و یا برای فضیلت تلاوت سوره ای حتی مانند سوره بقره و آل عمران و... ثوابهایی را ذکر می کرده است.<sup>(۱۸۴)</sup> برنامه تدوین چنین بوده که هر گاه آیه ای نازل می شد، امر می فرموده است که آن را در کنار فلان آیه در سوره ای خاص بگذارند.<sup>(۱۸۵)</sup> بنابراین بحث توقیفیت آیات سوره ها مورد بحث این مختصر نیست و ما آن را تلقی به قبول کرده ایم و متعرض بحث آن نخواهیم شد؛ آنچه بیشتر به بحث تناسب ارتباط دارد، توقیفیت ترتیب سوره هاست.

اما درباره ترتیب سوره ها به شکل موجود، که آیا توقیفی است یا به اجتهاد صحابه پیامبر(ص)، سه نظریه درباره آن وجود دارد:

۱ - توقیفیت و ترتیب و جمع در زمان پیامبر و به امر خداوند بوده است.

۲ - جمع و تدوین پس از پیامبر، و ترتیب با اجتهاد صحابه بوده است.

---

۱۸۳ - سیوطی، الاتقان، ج ۲۱۱/۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳۵۳/۱.

۱۸۴ - خویی، ابوالقاسم، البیان / ۲۵۰؛ معرفت محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲۷۵/۱.

۱۸۵ - زرکشی، البرهان، ج ۳۲۵/۱ به نقل از ترمذی، سنن، ج ۲۷۲/۵ کتاب التفسیر، و نسائی در سنن کبری، کتاب فضائل القرآن و

مستدرک حاکم، ج ۲۲۲/۲؛ بیهقی، سنن کبری، ج ۴۲/۲.

۳ - عمده سوره ها ترتیشان در زمان پیامبر بوده و اندکی از آنها پس از پیامبر بوده است، که در حقیقت تفصیل میان دو قول سابق است.

مشهور در میان فریقین (شیعه و سنی) قول به اجتهادی بودن ترتیب سوره هاست و از میان متقدمان افراد سرشناسی مانند امام مالک رئیس مذهب مالکیه<sup>(۱۸۶)</sup> و ابوبکر طیب<sup>(۱۸۷)</sup> (در یکی از دو قولش) از قائلان به نظریه اجتهادی بودن ترتیب سوره ها هستند. اما در برابر این نظریه مشهور، جمعی از محققان بویژه در دوران اخیر قائل به توقیفیت سوره ها هستند.

از آنجا که ما در تأیید همین نظریه محققان هستیم، قهراً در مدار اثبات توقیفیت ترتیب سوره ها حرکت می کنیم و به ادله موافقان می پردازیم.

#### ● ادله موافقت با توقیفیت<sup>(۱۸۸)</sup>

با مطالعه عده ای از روایات و بررسی اسناد تاریخی و استدلالی که برخی از قرآن پژوهان کرده اند، به این نتیجه می رسیم که قرآن در عهد پیامبر خدا(ص) به همین شکل موجود گردآوری و ترتیب یافته و آیات و سوره های آن منظم شده اند. این ادله شامل چند بخش می باشند:

۱ - مجموع اسناد و مدارک و روایاتی که بگونه ای دلالت دارند که قرآن در عصر پیامبر(ص) به عنوان یک کتاب گردآوری شده مطرح بوده و از آن با تعبیر کتاب یاد می کرده اند و آن را می خوانده اند. نظم و ترتیبی داشته، ابتدا و انتهایی برای آن تصور شده و همان را ختم می کرده اند.

۲ - اهتمام و عنایت پیامبر به ثبت و تحفظ و جمع آوری قرآن.

۳ - شواهد بیرونی و دلیل عقلی بر غیر ممکن بودن جمع و تألیف قرآن جز در عهد پیامبر(ص) و اشکالاتی که نظریه مخالف بوجود می آورد.

۴ - مناقشه در روایاتی که جمع قرآن را پس از پیامبر(ص) می داند و ترتیب را به اجتهاد اصحاب نسبت می دهد. این روایات با روایات جمع قرآن در عهد پیامبر متعارض و درمیان خودشان متناقض است.

---

۱۸۶ - زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳۵۴/۱. تحقیق یوسف مرعشلی، دارالمعرفه بیروت.

۱۸۷ - ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۴۹/۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، و نیز: زرکشی، البرهان، ج ۳۵۱/۱.

۱۸۸ - لازم به یادآوری است که نگارنده کتابی درباره توقیفیت ترتیب سوره ها تألیف کرده و بطور مبسوط به موضوع یادشده پرداخته است، بنابراین در این جا از توضیح و تفصیل در ادله توقیفیت خودداری می گردد و طالبان را به کتاب یادشده تحت عنوان: کاوشی در تاریخ جمع قرآن از انتشارات کتاب مبین، ارجاع می دهم.

۵ - گذشته از این، چون ادله مخالفان توقیفیت دارای اشکالات فراوانی است، مثلاً لازمه پذیرفتن روایات جمع قرآن در عهد خلفا، قبول اثبات قرآن با شهود عدلین است، در صورتی که این اصل مسلم اسلامی است که قرآن با تواتر به اثبات رسیده است و همه معتقدان به اجتهادی بودن ترتیب این نکته را قبول ندارند که قرآن با دو نفر عادل ثابت شده است، لذا این روایات نمی تواند قابل قبول باشد.

لذا برای اینکه موقعیت ادله موافقت روشن گردد به فهرست اسناد و مدارک و روایاتی که بگونه ای دلالت دارند که قرآن در عصر پیامبر(ص) به عنوان یک کتاب گردآوری شده مطرح بوده، اشاره می شود. این روایات به شرح زیر هستند:

۱ - روایاتی که دلالت دارد، پیامبر خود به مسأله گردآوری و ترتیب قرآن اهتمام داشته است.  
۲ - روایاتی که بیان می کند اصحاب پیامبر(ص) در زمان حضرتش دست به کار گردآوری قرآن شدند و به حضور حضرت عرضه کردند.

۳ - اهتمام و تشویق پیامبر به قرائت و ختم قرآن و همچنین روایاتی که گزارش می دهند که برخی اصحاب پیامبر(ص) در زمان حضرتش ختم قرآن کردند. و این ختم مفهومی این است که قرآن ابتدا و انتهایی داشته است، و یا روایاتی که می گوید قرآن را از آخر به اول نخوانید، که نشان می دهد قرآن ترتیب و نظم داشته و نظم بر آن حاکم بوده است که ابتدا و انتها برای آن فرض شده است.<sup>(۱۸۹)</sup>

اما آنچه که درباره روایات جمع قرآن در عهد خلفا مطرح است از چند جهت مخدوش است:  
اولاً: آنچه درباره این حادثه تاریخی پس از پیامبر گزارش شده در فرض معقول و قابل تصور آن این است - اگر بپذیریم که واقعاً صحت داشته و ضعف سند ندارد - گردآوری در میان دو جلد بوده، یعنی آنچه قبلاً تألیف شده را بر روی نوشت افزاری چون کاغذ و پوست و یا در ابزاری که بتوان آنها را به هم دوخت بوده است.

ثانیاً: از مجموع روایات جمع قرآن چنین استفاده می شود که زید بن ثابت قهرمان این داستان، جوانی است که در میان ده ها صحابی وفادار و با سابقه به دلایل سیاسی مسئول گردآوری قرآن شده و چون خود وی یا فرزندش مسئول گزارش از این واقعه بوده از کار خود بزرگ نمایی نموده تا آنجا که حتی کمک و یاری دیگران را نادیده گرفته است، قهراً کار را بگونه ای تلقی نموده که

---

۱۸۹- منافاتی ندارد که برخی از آیات و سوره ها نازل نشده باشد اما ترتیب کلی کتاب مشخص باشد، چنانکه مؤلفین به هنگام تألیف چارچوب و فصول کتاب را از آغاز معین می کنند و چه بسا تا آخر که فصول کتاب را نگاشته اند مطالبی به آن بیافزایند، اما ترتیب و نظم چیش مشخص باشد. تفصیل این بحث را در کتاب کاوشی در جمع قرآن از این نویسنده ملاحظه کنید.

اگر او چنین کاری را انجام نمی داد، چه بسا قرآن ضایع می شد، به هم می ریخت و مسلمانان از قرآن محروم می شدند!

**ثالثاً:** همانطوریکه حضرت آیت الله خویی در تفسیر البیان نوشته اند و این روایات را از نظر دلالت موردبررسی و نقد قرار داده اند، **اولاً:** این روایات با روایات جمع قرآن در عهد نبوی متعارض است، **ثانیاً:** درمیان آنها تناقض وجود دارد. **ثالثاً:** با کتاب خدا محتوایش تعارض دارد، با دلیل عقلی سازگاری ندارد، با اجماع مسلمانان مخالفت دارد.<sup>(۱۹۰)</sup>

پس در مجموع باید توقیفیت ترتیب سوره های قرآن را پذیرفت و قائل به این نظریه شد که جمع و تألیف در عهد نبوی انجام گرفته است.

با پذیرش توقیفیت ترتیب آیات و سوره ها، راه بر علم مناسبت هموارتر می گردد. لیکن نباید متوقع تناسب و مناسبت هایی بود که در کتابهای بشری به چشم می خورد، بلکه آنچه ما در قرآن از آن به مناسبت میان آیات، یاد می کنیم، با آنچه در تألیفات دیگران (حتی متون مقدس) وجود دارد، بسیار متفاوت و مناسب با زبان قرآن است. اما به هر حال تناسبی خاص و غیر قابل انکار و بلکه اجتناب ناپذیر دیده می شود.

## ۲- معجزه بودن کلام

گیرایی، زیبایی، نفوذ و تأثیر شگفت و جاذبه، بی تردید یکی از ویژگیهای قرآن مجید است. شورانگیزی احساس آفرینی و عمل زایی این کتاب آسمانی را نمی توان ساده تلقی کرد، زیرا هیچ کتاب بشری چنین شور و احساس و عمل زایی را فراهم نکرده است و در مدت اندک تحول شگرفی را در منطقه جزیره العرب و سایر مناطق به وجود نیاورده است. این ویژگیها را نمی توان به سادگی تلقی کرد، زیرا اگر تمام این خصوصیات در کتابهای بشری وجود داشت و جمع شدن آنها ممکن بود - که قرآن خواستار آوردن نمونه ای از آن شده - تاکنون مشاهده کرده بودیم. به این دلیل اعجاز قرآن نقطه بارز این کتاب آسمانی محسوب می شود و همین امر هم موجب شده تا در برخورد با این کتاب چه در اسلوب کلام و چه در نظم بیان نگاه ویژه ای شود و جایگاه ممتاز و برجسته برای آن در نظر گرفته شود.

**فخر رازی** به مناسبت تفسیر آیه ۲۸۵ سوره بقره تأکید می کند اعجاز قرآن همانطور که براساس فصاحت الفاظ و شرف معانی است، نیز اعجاز به حسب ترتیب و چینش کلمات و نظم آیات

است. کسانی که گفته اند قرآن از نظر اسلوب معجزه است شاید منظورشان اعجاز در همین معنا باشد.<sup>(۱۹۱)</sup>

و جالب تر از فخر رازی، کلام ابو مسلم اصفهانی (م ۳۲۲ هجری) از مفسران و قرآن پژوهان بنام پیشین است که کلاً نسبت به اعجاز در فصاحت و بلاغت قرآن تردید می کند و حتی اعجاز غیبی را از علائم اعجاز نمی داند و می گوید: حق آنست که ما اعجاز قرآن را مختص در نظم مخصوص این کتاب بدانیم و لذا وقتی می گوئیم نظم این کتاب معجزه است، یعنی بیان نظم و ترتیب و چینش کلمات در مقایسه با شعر، نثر، سجع و مجاورت، تفاوت دارد و تمایزدهنده است.<sup>(۱۹۲)</sup>

بنابراین اثبات پیوستگی قرآن بطوری که نشان دهد این کتاب مجموعه ای هماهنگ است و موضوعات متناسب را تشکیل می دهد دلیلی است گویا بر رد کسانی که این کتاب را بشری می دانند یا در مصونیت آن تردید دارند و یا در مرحله ای نازل تر جمع قرآن را بشری و انسانی معرفی کرده اند.

ملحدان و معاندان از دیرباز در کیفیت نظم قرآن طعن وارد ساخته و پراکنده گوییهای ظاهری قرآن را که در اکثر مواقع از عدم دریافت معنای اصیل و باریک قرآن ناشی شده است را دلیل بر بشری بودن آن دانسته اند. در حالی که این درست است قرآن در طی بیست و اندی نازل شده و مطالب آن ناظر به مناسبتهای مختلف فرود آمده است و انگیزه های گوناگون در این فرود آمدن نقش داشته است، اما این دلیل برنا همخوانی مطالب کتاب نیست و این سؤال مطرح است: اگر قرار بود براساس پراکندگی گویی و فاصله های تاریخی انجام گیرد، چرا بر اساس ترتیب نزول قرار نگرفت تا پراکندگی موضوعات و چندگانگی مباحث را بر همان اساس ترتیب تاریخی به حساب آورد. پس باید ترتیب موجود را به حساب عوامل: گیرایی، زیبایی، قدرت نفوذ و تأثیر شگرف و ایجاد شور و احساس و عمل زایی و در یک کلمه اعجاز قرآن به حساب آورد.

کسی که معتقد است ترتیب قرآن - دست کم در آیات و سوره ها - توقیفی است نمی تواند این واقعیت را نادیده بیانگارد که این کنار هم قرار گرفتنها نمی تواند بدون دلیل باشد. اگر قرآن معجزه است و سبک بیانی و شیوه طرح مطالب و نتیجه گیری ها که همواره با تداخل بحثها انجام گرفته در همین راستا قرار دارد و باید یک نگرش مجموعه ای برای تنظیم قرآن فرض کند و گر نه

---

۱۹۱- مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج ۷، ص ۱۲۸، چاپ جدید، ج ۱۰/۶۳، بیروت، دار احیاء التراث.

۱۹۲- ملاحیث، عمر، تطور دراسات اعجاز القرآن، ص ۲۹۰، بغداد، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م.



تحدی و هماوردخوانی که خداوند در خواست آوردن مانند کل قرآن، ده سوره و در نهایت درخواست یک سوره را کرده تمام نخواهد شد.<sup>(۱۹۳)</sup>

و لذا معنا ندارد بگوییم این هماورد خوانی صرفاً در سبک بیان و بکار گرفتن قطعه ای از جمله هاست با اینکه قرآن نسبت به تحول یک سوره و یا ده سوره تصریح می کند و عموم سوره ها مرکب از موضوعات مختلف و چه بسا موضوعات به ظاهر نا همخوان است، به همین دلیل مهم ترین وجه اعجاز قرآن از نظر عالمان بلاغت همین ترتیب و ترکیب و نظم خاص است. نکته دیگری که در اثبات اعجاز قرآن مطرح است: اگر در فهم و تفسیر آیات تناسب اهمیت دارد و جمله های قبلی و بعدی نقش روشنگری در فهم و برداشت از آیه ایفا می کند، نمی توان اعجاز قرآن را در خارج از بحث تناسب آیات مورد توجه قرار داد، چنانکه بلاغت و ذوق ادبی به بخشی از ارتباطها و پیوستگیها بستگی دارد.

بنابراین همانطور که در فصل سوم: علوم قرآن و مناسبات، به اعجاز قرآن اشاره کردیم، یکی از مبانی پذیرش این علم قبول اعجاز قرآن است و اگر کسی اعجاز را پذیرفت راه پذیرش پیوستگی برای او باز می شود. به همین دلیل کسان بسیاری به این رابطه اشاره کرده و قبلاً نقل کردیم افراد زیادی پیوستگی را از مظاهر اعجاز قرآن دانسته اند.

### ۳- ضرورت پیوستگی

یکی از مبانی بحث این است که آیا پیوستگی یک ضرورت برای کتاب آسمانی است، آیا جسته جسته بودن و پاشانی بودن به معنای ناهم خوانی و از هم گسیختگی و غیر قابل قبول است، یا می توان کتاب آسمانی را معجزه الهی دانست؟ فصاحت و بلاغت را در حد همتا طلبی و هماورد خوانی در حدی فرض کرد که با ناپیوستگی سازگار باشد و با همه اینها آسیبی به کتاب آسمانی و معجزه بودن آن نرساند. از سوی دیگر درک معانی و دریافت کامل پیام با پاره پاره بودن و پراکنده بودن موضوعات مشکلی ایجاد نشود و مضر تلقی نگردد.

اگر ثابت کردیم از هم گسیختگی موضوعات برای کتاب الهی مضر است و با نظم و فصاحت و بلاغت ناسازگار است، مسأله پیوستگی برای قرآن یک ضرورت شناخته می شود، طبعاً پیوستگی قرآن مسأله حیثیتی کتاب الهی محسوب می گردد، ناچار باید پاشانی بودن را توجیه و دست کم بگوییم در برخی موارد عامل پیوستگی از نظر ما مخفی است. اما اگر گفتیم پیوستگی امر اجتناب ناپذیر نیست و می توان فرض معقول و موجهی حتی با پاشانی بودن قرآن تصور کرد و به

---

۱۹۳- خداوند این تحدی را در سوره های طور آیه ۳۴ و اسراء آیه ۸۸ نسبت به کل قرآن بیان و هماوردخوانی کرده و در مرحله نازل تر در سوره هود آیه ۱۳ به ده سوره مانند قرآن تحدی نموده و در مرحله آخر در سوره بقره آیه ۲۳ به یک سوره همتا طلبی کرده است.

اعجاز قرآن آسیمی نرساند، در آن صورت امر پیوستگی در علوم قرآن و تفسیر انفکاک ناپذیر نخواهد بود.

نکته دیگر، بر فرض که پذیرفتیم این پیوستگی ضروری است، اما باز این سؤال مطرح است که تا چه حد نا همخوانی میان آیات و تشتت موضوعات مُخل به اعجاز و مضر به تفسیر است. اگر پیوستگی در حدی باشد که اغراض کل قرآن و سوره ها را تفسیر کند و میان اهداف سوره پیوندی معقول و منطقی ایجاد کند و یا مقدمات با واسطه یا بدون واسطه موضوع را نشان دهد آیا کافی است، یا برای اثبات پیوستگی نیازمند روابط دقیق تر و مشخص تر در هر دسته از آیات و سوره ها هستیم؟

از این رو بحث ضرورت پیوستگی و روشن شدن حد آن یکی از مبانی مسأله تلقی می گردد. به نظر می رسد این دو بحث اخیر از هم جدا نیستند و چگونگی نگاه ما به پیوستگی تأثیر فراوانی در اثبات ضرورت دارد. به عبارت دیگر اگر منظور از پیوستگی ارتباط منطقی و منظم میان مجموعه ای از آیات یک سوره و پیوند کلی سوره ها با اهداف کل قرآن است، بودن چنین پیوستگی ضرورت هر کتاب و نوشته ای را تشکیل می دهد تا چه رسد به معجزه پیامبر و کتاب آسمانی قرآن، زیرا درست است که قرآن برای توجیه پراکندگی خود فاصله طولانی سالهای نزول را در پیش روی ما می گذرد، اما باید نشان دهد جوهره و خط سیر دعوت رسالت یکی بوده و اگر قرآن کریم از شرایط یگانگی گوهر و خط سیر واحد بطور مشخص و ملموس در قطعات کلی و جزئی برخوردار نباشد و مفسر نتواند سراپرده این کلمات را به دست دهد، هدفداری و جهت داری حاکم بر کل تعالیم قرآنی ثابت نشده است و این مضرّ به انسجام و یکپارچگی دعوت و رسالت پیامبر خواهد بود، طبعاً مضر به الهی بودن و اعجاز قرآن خواهد بود، زیرا ترتیب و ترکیب و نظم و هم خوانی نقش کلیدی در اعجاز ایفا می کند.

و از آن طرف فهم بخشهای بسیاری از آیات قرآن مرهون درک و شناخت آن اهداف و خط سیر کل مضامین است که در این جا و آنجا و به صورت جسته جسته آمده است. البته در میان بخشهایی از آیات یک سوره این تنها کافی نیست که خط سیر کلی وحدت داشته باشد، بلکه باید وجود موضوعی در کنار موضوعات تناسب داشته و از حضور خود دفاع کند و بلاغت و فصاحت کلام را اثبات کند.

ما این پیوند را نه از ارتباط میان سوره ها و نه از ارتباط فرازهای یک سوره، بلکه از جمله های کوچک آیه شروع می کنیم و مثال می زنیم تا روشن شود پیوستگی تا چه حد برای قرآن ضرورت دارد. خداوند در یکی از سوره های مکی فرموده است:

(افلا ينظرون إلى إلابل كيف خلقت، و إلى السماء كيف رُفعت و إلى الجبال كيف نُصبت و إلى الارض كيف سُطحت)<sup>(۱۹۴)</sup>

پس آیا به شتر نمی نگرند چگونه آفریده شده، و به آسمان که چگونه برافراشته شده و به کوهها که چگونه نهاده شده و استوار گشته و به زمین که چگونه گسترانده شده است.

سؤال این است چه رابطه ای میان شتر و آسمان و کوهها و زمین است، رابطه ای منطقی و معقول که وجود شتر را در کنار طبیعت توجیه کند و با سیاق کلمات هم خوان به نظر به برسد.

آیا میان بلندی آسمان، شکوه مندی و پهناوری کره خاک و برجستگی کوهها با آفرینش شتر تناسب و ارتباطی است. این وضعیت آن چنان سهمناک و شهناک است که **میرد ابوالعباس**، یکی از لغت پژوهان قرن سوم (۲۸۵ م) را واداشته که بگوید منظور از **ابل ابرها (آسجه)** است.<sup>(۱۹۵)</sup> تا همخوانی میان موضوعات برقرار شود، اما به هر حال کسانی که این لغت را نپذیرفته اند، این سؤال برای آنها همچنان به شدت مطرح شده است.

**زجاج** (م ۳۱۱ هـ) برای توجیه تناسب می گوید: از آنجا که شتر مانند طبیعت با همه بزرگی و عظمت تسلیم و خاضع انسان است، قرآن آن را در ردیف آسمان و زمین و کوهها قرار داده است.<sup>(۱۹۶)</sup>

اما این توجیه قانع کننده نیست و از آن طرف مشکل پیوستگی را حل نمی کند، لذا مفسرین را واداشته که به رابطه های دیگری اشاره کنند، از آن جمله **ابن عاشور** (م ۱۳۹۳ ق) تناسب ذکر ابل را با توصیفی از موقعیت حجاز و فرهنگ و جغرافیای این دیار متصل کرده است و می نویسد: شتر در زندگی اعراب این منطقه نقش حیاتی ایفا می کرد و به همان اندازه که طبیعت آسمان و زمین برای آنها خاطره انگیز و ستودنی بود، شتر برای آنها حیاتی و دل انگیز بود. شتر مال و راحله آنها بود. وسیله عیش و لباس و پارچه چادر مسکونی آنان بود. شتر از حیوانات معمولی نبود که ذکرش در مقایسه با حیوانات اهلی ذکر شود. در استقامت در برابر گرسنگی و تشنگی بسیار مقاوم و در زندگی مردم حجاز بسیار کارساز است تا جایی که می تواند در صحرای خشک و بی آب و علف ده روز مقاومت کند، چون گردنی بلند و ستبر دارد می تواند بارهای سنگین را جابجا کند. شتر در زندگی و ادبیات و اشعار عرب جایگاه ویژه ای دارد. کمتر شعری است که به وصفی از کوچ کردن اعراب و سیر با شتر و صفات آن نپرداخته باشد. در **معلقات سبع** و قصیده **کعب بن زهیر** که از اشعار مهم و جاودان عرب است نیز از آن یاد شده است، لذا یاد کرد شتر در کنار طبیعت برای

۱۹۴- سوره غاشیه، آیه ۱۷ - ۲۰

۱۹۵- ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۳۰/۳۰.

۱۹۶- معانی القرآن، ج ۳۱۸/۵، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق ۱۹۸۸ م.

مخاطب جزیره العرب هرگز بی تناسب نیست و اهمیت شتر برای عرب از آسمان و زمین کمتر نیست.<sup>(۱۹۷)</sup>

حال بحث پیوستگی افزون بر اینکه اعجاز بیانی قرآن را نشان می دهد، فهم ما را از ذکر ابل در کنار آسمان و زمین در فرازهای قرآن کامل می کند. به این جهت کسی که معتقد به پیوستگی نباشد می گوید: لازم نیست بدانیم چه ربطی میان ابل و سماء و ارض است، در این صورت قرآن کتابی است از هم گسیخته و در هم ریخته که هر آیه ای را در کنار آیه ای دیگر قرار داده و هیچ تناسب لازم نیست. و هم خوانی میان کلمات و معانی آن ضرورتی ندارد و می توان مطالبی پراکنده در کنار هم قرار داد، اما کسی که این کتاب را از سوی خدا می داند، ناچار است این پیوستگی را اثبات کند، زیرا ناپیوستگی به بلاغت و فصاحت و نظم قرآن آسیب می رساند. و از این قبیل مثالها در آیات فراوان است.

#### ۴- هدفداری و جهت داری در قرآن

یکی از پرسشهای مربوط به علم تناسب، هدفداری و جهت داری حاکم بر کل تعالیم قرآن است. آیا در قرآن خط سیر واحدی دنبال می شود، آیا نظم و روح معینی بر تعالیم قرآن حاکمیت دارد؟

بدون شک در قرآن شکلهای متفاوت و گوناگونی از لحاظ آهنگ کلمات، جمله بندی و مضمون وجود دارد. برخی سوره ها کوتاه کوتاه و برخی سوره ها بسیار بلند، چنانکه آیات برخی سوره ها بریده بریده، متراکم، موزون و مسجع اند و برخی آیات بدون قافیه و آهنگ، طولانی و حالت توضیحی و ترتیبی دارد. از نظر موضوع آنچنان متنوع است که می توان گفت از هر موضوع و مسأله نمونه و اشاره ای در قرآن آمده است. زنجیری رنگارنگ از مباحث مختلف فردی و اجتماعی، اخلاقی و سیاسی، تاریخی و علمی دارد. شعارهای حکمت و معرفت، داستان و دستور دارد. آیا می توان گفت بر تمام این مطالب متنوع و سبکهای گوناگون خط سیری واحد بر آن حاکم است؟

به عبارت دیگر شیوه پخش موضوعات آن چنان گسترده و پراکنده است که ظاهراً نمی توان بر آن یک نظم یکنواختی را توصیف و ترسیم کرد، مثلاً احکام فقهی بیشتر در سوره های بلند مدنی اواخر هجرت نازل آمده است. در صورتی که در سوره های مکی و آنهم ابتدای وحی صحبت از حدوث قیامت و توصیف بهشت و جهنم آمده است. به همین دلیل مطالب قرآن تو در تو و لابلای هم چیده شده و نمی توان میان آنها تفکیک دقیق و منظمی برقرار کرد.

گاهی در یک آیه و حتی در تعبیر یک جمله با موضوعات مختلفی مواجه هستیم که مخلوط و در هم آمیخته است.

اگر مجموعه این مباحث و موضوعات هدف واحدی را تعقیب نکند و مانند دانه های تسبیح نخ محکمی آنها را بهم متصل نکند و در عین حال تقسیمات موضوعی در میان آنها وجود نداشته باشد، هدفداری و انسجام در موضوعات و دعوت نخواهد داشت، اما اگر گفتیم با همه این تنوع و رنگارنگی، نظم خاصی بر آن حاکم است و هدف مشخص و معینی را دنبال می کند، می تواند مبنایی بر علم تناسب تلقی گردد.

این نظم را در قالب هدفداری قرآن نسبت به اهداف عام و خاص خود باید تفسیر کرد، گرچه به اختلاف شرایط بستر اجتماعی در دو موقعیت ممتاز سوره های مکی و مدنی باشد. برای اینکه بتوانیم این مبنا را توضیح دهیم، بحثی که درباره اختلاف و تفاوت های این دو دسته از سوره های مکی و مدنی آمده توضیح دهیم تا روشن شود که پیوستگی حاکم بر آیات و سوره ها در حقیقت پشت پرده این آیات و به تعبیری ملکوت آن شگفتی قرآن است.

داستان این ناپیوستگی از آنجا شروع شده که عده ای از مستشرقین گمان کرده اند تفاوت های سوره های مکی و مدنی ناشی از تفاوت در دعوت پیامبر و دوگانگی آموزه های قرآن در مکه و مدینه و متأثر شدن حضرت از شرایط جغرافیایی و انسانی مکه و مدینه است.<sup>(۱۹۸)</sup>

نکته دیگر، اینکه به اهداف نزول قرآن کمتر توجه کرده و این چندگانگی را به حساب تفاوت اهداف دانسته اند، در حالی که ابعاد تاریخی و شرایط اجتماعی مخاطبان بوده که عامل گوناگونی شده و نه اختلاف در هدف و گوهر پیام. در نتیجه پیوند برخی از مطالب با مطالب دیگر و اتصال موضوعات یک سوره مورد سؤال و تردید قرار گرفته است. در صورتی می توان این پیوستگی را مشاهده کرد که این مبنا را قبول کنیم که در ورای این کلمات، اهداف مشخص و روشنی حاکم است و جوهر اهداف رسالت در ورای شرایط تاریخی و فکری مخاطبان نهفته است.

به عنوان نمونه: سوره مریم یکی از سوره هایی است که در آن داستان زکریا و یحیی، مریم و حکمت آفرینش عیسی و تولد او را در بردارد، موضوعات گوناگونی مانند تنزیه خدا از فرزند داشتن، اثبات وحدانیت خدا، اهتمام به مسأله بعثت و قیامت، داستان ابراهیم با پدرش مطرح می گردد، اما روشن است این سوره مکی جریانی را دنبال می کند بویژه آنکه بدانیم این سوره پس از هجرت مسلمانان به حبشه و مواجهه با حاکم حبشه که فردی مسیحی و علاقه مند به عیسی نازل شده و اهداف خاصی را از ذکر این مطالب دنبال می کند و در عین حال خارج از طرح کلی

---

۱۹۸- برای تفصیل این شبهه و ریشه اشکال، نک: حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، ص ۷۹ - ۹۳، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ سوم

پیام قرآن نیست. این سوره به خاطر آنکه داستان مریم در آن آمده به سوره مریم نامبردار شده، در حالی که بخش کوچکی از سوره - به این داستان و داستانهای دیگر - را در بر گرفته است و هدف کلی و خط سیر مطالب آن اثبات وحدانیت خدا و معاد و نفی شریک از خدا و نشان دادن راه و رسم زندگی هدایت شدگان و نشان دادن الگو با نشان دادن روش زندگی عده ای از پیامبران و همچنین توصیف عده ای که دچار گمراهی شده اند آمده است.

ویژگی اسلوب این سوره تصویر اثر پذیری های جان و روان انسانی و اثر پذیری های درون هستی به مدد انگیزه های بیرونی است. داستان حضرت زکریا و مریم و عیسی در امتداد داستانهای سوره کهف و بیان قدرت بالغه پروردگار است، به این جهت بحثها در خط سیر کلی خود قرار دارد و نعمت و لطف خداوند به انبیاء و مرسلین بیان می شود. این نکته را در اصحاب کهف و اعطای رحمت و علم به خضر و اقتدار و سیادت به ذی القرنین در سوره کهف مشاهده می کنیم. در داستان زکریا و مریم و حتی در پایان سه داستان ابراهیم با پدر خوانده اش، آزر و داستان موسی و قوش و داستان اسماعیل صادق الوعد و ادريس به گونه ای دیگر می بینیم.

بنابراین شیوه بیان قرآن، گرچه ناظر به مناسبتهای گوناگون در ذکر مطالب است، اما به طور موردی در تخفیف دردها، تحمل مشکلات، یادآوری زحمات انبیای پیشین و محاجه با مشرکین، تهدید کفار و امید دادن به پیامبر و مسلمانان به آینده نازل گردیده و همه این مطالب با فراز و نشیبی که دارد، هدف واحدی را تعقیب می کند و اهداف عام و خاصی را یاد آور می شود و معنای آن عدم انسجام و ناپیوستگی نیست، زیرا اگر چه قالبهای مکی و مدنی در سیر این مدت اندکی تغییر یافته، اما اهداف و آزمایشها جوهر و فضای حاکم بر کل آیات را تشکیل می دهد و هدف واحدی را که همان هدایت و ارشاد و تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان مسلمان است تعقیب می کند، به همین دلیل گر چه آیات و سوره ها جسته جسته و مطالب حاکی از پراکندگی موضوعات و دگرگونی در اسلوب بیان است، اما روند دعوت و گوهر پیام، نوید دهنده یک چیز است و این فراز و نشیب با پیوستگی و انسجام قرآن در تعارض نیست.

### شبهات و مشکلات اثبات پیوستگی

پس از بحث از مبانی باید به مشکلات و شبهات پیوستگی بپردازیم. در این میان برخی از شبهات از لابلای ادله مخالفان استفاده شده و برخی از اموری است که انگیزه مخالفت مخالفین شده است به ویژه آنکه در این میان عده ای راه افراط را طی کرده و با اثبات پیوستگی به نمونه های غیر موجه یا ذوقی استناد کرده اند. طرح این مشکلات در مقام جمعبندی به روشن شدن حدود بحث کمک می کند.

۱- فاصله فرهنگ زبان عصر رسالت نظام ارتباطی انسانها آن چنان گسترده و پیچیده است که با نظام ارتباطی هیچ موجود و پدیده ای قابل مقایسه نیست. هر انسانی که سخن می گوید و از کلمات و علائم زبانی استفاده می کند، علاوه بر انتقال مستقیم پیام خود توسط واژه ها (که انحصاری هم نیستند) نشانه های اطلاعاتی را بیان می کند که در قالب فرهنگ و زبان هر عصر قابل فهم و تفسیر می باشد، به گونه ای که جلوه هایی از عصر و زمانه خود را نشان می دهد. این نشانه ها دو جنبه دارد، جنبه ای مربوط به قصد و نیت گوینده و سطوح دانش اوست و جنبه ای مربوط به دانش پیشینی شنوندگان و ذهنیت شکل گرفته آنان و شکل استفاده از کلام است.

بدون شک در قرآن کلامی که بیان می شود، همه آنها از واژگان استعمال شده فهمیده نمی شود، بلکه بخشی از آنها از رابطه با مخاطبین و انس فرهنگی به دست می آید.

هر دوره ای از تاریخ انسان، مشترکات زبانی و فرهنگی وجود دارد و تحولاتی نیز پدید می آید. این تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، زمینه دگرگونی در برخی از واژگان و بار معنایی آن را فراهم می کند و اصطلاحات جدیدی را پدید می آورد به گونه ای که یک واژه با دوبار معنایی حاصل می گردد که اگر کسی مطلع از این تحول نباشد، همه را به یک حساب تصور می کند. این مشکل در جمله ها و موضوعات با بارهای همراه با آن وجود دارد و فاصله هر چه بیشتر باشد و تحولات اجتماعی و فرهنگی گوناگون پدید آمده باشد، انتقال پیام را با دشواری مواجه می سازد. اتفاقاً یکی از ویژگی زبانها، باروری و فعال بودن در تولید گفته های جدید است.

از طرف دیگر هر روز که می گذرد واژه های جدید بر یک زبان افزوده می شود و قدرت انسان در تعبیر از اشیا و خواسته ها دگرگون بلکه دقیق تر می گردد و نشانهای جدید برای انتقال مفاهیم پدید می آید. در این صورت فاصله فرهنگ زبانی عصر رسالت با عصرهای بعدی گاهی چنان تغییرهای مفهومی و فاصله های گفتاری را فراهم می کند که درک پیوستگی و انسجام کلام را دچار اشکال می سازد.

اگر این واقعیت را در کنار سایر پارامترهای کتابتی و تاریخی بگذاریم و نسبت به یک نوشته و حیانی مقایسه کنیم، مشکل فاصله روشن و قابل درک می گردد و معلوم می شود فاصله فرهنگ زبانی چه مشکلاتی را ایجاد می کند و چگونه کسانی در عصر تابعین با دشواریهای فهمی نسبت به تفسیر قرآن مواجه بودند و چرا مذاهب کلامی و اعتقادی به وجود آمد و همه آنها به قرآن تمسک می کردند. این مشکل نسبت به ما مضاعف و از پیچیدگی خاص خود برخوردار است.

به این جهت برای درک پیوستگی نباید از این متغیر به سادگی گذشت و مسأله فاصله دوران وحی و عصر رسالت با دورانهای دیگر را نادیده انگاشت. در دورانهای پس از نزول وحی حداکثر انباشته ای از معلومات آیه ها وجود داشت ولی رشته ارتباط این معلومات گسسته می نمود. به

همین دلیل فهم معانی قرآن در آغاز امر برای بسیاری از مردم کار آسانی بود ولی با مرور زمان و فاصله از دوران وحی و بیگانگی با فضا و شرایط و موقعیت نزول وحی و مسائلی که به مناسبت نزول رخ داده بود و در ذهن مخاطبان ساده و بدیهی می رسید، زمینه فهم معانی را خراب و دست کم دچار مشکل می کرد.

التقاط فرهنگها و دوری از فضای معنوی دوران رسالت این فاصله را تشدید کرد، به همین نسبت تفسیر قرآن پیچیده تر شد و فهم محتوای آیات و پیوستگی آنها دچار تردید و ابهام گردید، بطوری که گاه اصل فلسفه نزول و روح جهت گیری آیه مورد غفلت قرار گرفت و اهمیت بیان آن مورد تردید واقع می شد.

به این جهت ما در کنار فهم واژگان، نیازمند فضا شناسی تاریخی هستیم تا بتوانیم نسبت کلمات را در کنار یکدیگر بشناسیم.

به عنوان نمونه در گذشته توضیح دادیم که واژه ابل در سوره غاشیه در کنار آسمان و زمین و کوهها چگونه ابهام آفریده بوده است، اما فضا شناسی تاریخی و برداشتن فاصله زبانی این کمک را به مفسر کرد تا بتواند اهمیت شتر را در کنار آسمان و زمین درک کند و از این موارد بسیار است. و نمونه دیگر آیه: (یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا الربا اضعافاً مضاعفة)<sup>(۱۹۹)</sup> است که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید رباخواری با بهره های چند برابر انجام ندهید.

این آیه در خلال واقعه جنگ أحد نازل آمده و در مرحله اول اگر کسی اطلاع از شرایط نزول آیه و فرهنگ زمان پیامبر را نداشته باشد تعجب می کند که چه پیوندی میان بحث ربا و جنگ احد است، در صورتی که کسانی مانند آلوسی ارتباط این آیه را با بحثهای پیشین از باب این می داند که ترغیب به انفاق بویژه در سبیل جهاد را ترغیب در تحصیل مال می داند، طبعاً دعوت به کسب و تلاش هشدار می است که مبدا دعوت به انفاق موجب آن شود که اکتساب از هر طریق که آسان ترین آنها رباخواری است تجویز شده باشد، لذا قرآن برای پیشگیری از این برداشت این آیه را نازل کرده است. در حالی که به تعبیر قتال (۳۶۵ هـ.ق) محتمل آنست که این آیه متصل با قبل خودش باشد که بحث جهاد با مشرکین است و از آنجا که گرفتن ربا از کفار و یا دادن ربا به آنان باعث برقراری و رابطه با کفار به مصلحت مسلمانان نیست، گر چه به نفع مسلمانان تمام شود و از درآمد ربا کمک به رزمندگان شود، لذا بلافاصله از گرفتن ربا نهی می کند.<sup>(۲۰۰)</sup>

به هر حال چه عامل پیوستگی را مسأله قبل بدانیم یا بعدی، به دلیل فاصله و ندانستن شرایط فرهنگی، موقعیت نزول آیه مبهم می باشد و همین هم عامل شبهه در اثبات پیوستگی شده است.

---

۱۹۹- آل عمران ۱۳۰.

۲۰۰- آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۸۶، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.



## ۲- ارائه پیوستگیهای ناهمخوان

یکی از مشکلات بر سر راه اثبات پیوستگی قرآن، ذکر ارتباط برای برخی آیات به ظاهر ناپیوسته و سوره های به ظاهر ناهمخوان توسط قرآن پژوهان است. در این راستا گاه آن چنان تفریط شده که مواردی از تناسب نه شکل علمی و منطقی دارد و نه با ذوق سلیم و تناسب سیاق سازگاری دارد. در بخش انگیزه های مخالفان پیوستگی گفتیم، یکی از عوامل مخالفت این گروه استدلالهای ضعیف و نارسای برخی موافقان در اثبات پیوستگی است. این استدلالها حتی شامل موارد ربط بین آیات گردیده و مخالفان تصریح کرده اند: ارتباط میان این دسته از آیات نه تنها آشکار نیست، بلکه ذکر برخی از پیوستگیها آن چنان نامناسب و دور از شأن کلام است که ترجیح داده می شود بگوییم پیوستگی ندارند.

بی گمان ریشه این شیوه از استخراج پیوستگیهای ناپیوسته از این جا ناشی شده که چون قائلان به تناسب، این اصل را پذیرفته اند که پیوستگی وجود دارد، با احتمالات گوناگون پیوستگی را نشان داده اند و با روشهای مختلف به فکر چاره جویی بر آمده و حتی رعایت سیاق و تناسب موضوع را نکرده و متوسل به هر عنوان و موضوعی برای کلام خدا شده اند، در حالی که واقعاً اگر این نوع پیوستگیها ملاک باشد حتی می توان نسبت به دو کلام دو فرد در دو کتاب مستقل این ارتباط را درست کرد، یا می توان تناسب میان دو سخن غیر مربوط به یک شخص را اثبات کرد، به همین دلیل مخالفان علم تناسب وقتی این نمونه ها را دیده اند برآشفته شده و ناهمخوانی ها را دلیل بر تکلف گرایی در علم تناسب دیده و این شیوه از ارتباط را تحمیل پیوستگی دانسته اند. در پاسخ به این شبهه باید گفت میان لزوم ارتباط با آگاهی از وجود رابطه تفاوت فراوان است. کسانی که این نوع رابطه ها را مطرح کرده اند، نظریه و برداشت خود را مطرح کرده اند و لذا نمی تواند دلیل و پاسخ نهایی برای پیوستگی این گروه از آیات و سوره ها باشد. در تاریخ علم به ویژه در تفسیر ما شاهد نظریه های مختلفی در فهم و تحلیل موضوع هستیم. اگر عده ای از قرآن پژوهان در همین موارد به تناسبهای ناهمگن روی آورده اند، عده ای به تصحیح آن پرداخته و در برابر مواردی غیر قابل اثبات، مواردی معقول و منطقی را ذکر کرده اند. این روش موجب رشد و ارتقای دانش قرآن پژوهی شده و نقد اندیشه ها و برداشتها، تصحیح خطای پیشین را فراهم کرده است.

لذا در این قبیل موارد حداکثر می توان قایل شد که این نوع تناسبها قابل نقد است یا آگاهی از وجود ارتباط - به دلیل فاصله فرهنگ و کمبود منابع و اطلاعات - برای مفسر حاصل نشده است که چه بسا در آینده قابل شناخته شدن است.

به عنوان نمونه خداوند در سوره بقره پس از تقسیم انسانها به سه گروه مؤمن، کافر و منافق و تأکید بر اینکه این کتاب راهنما، و هادی متقین است، خلقت زمین را برای استفاده همگان یاد آور می شود<sup>(۲۰۱)</sup> سپس به یکباره به داستان خلقت آدم اشاره می کند و می فرماید:

(و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة)<sup>(۲۰۲)</sup> و به طور مشروح به داستان آدم و حوا و گفتگوی ملائکه با خدا و مسأله سرپیچی ابلیس و هبوط آدم و خروج از بهشت را مطرح می کند. برخی از مفسرین این پرسش را مطرح کرده اند: چه تناسبی میان این آیه با آیات قبل و بعد از نظر وحدت موضوع است. بعضی گفته اند: چون در آیه قبل از زمین و آفرینش محتویات آن سخن گفته شده، داستان جانشینی آدم در زمین مطرح شده تا نشان دهد که خدای واحد، حاکم علی الاطلاق زمین و آسمان و بشر است و اجتماعی میان ادله متعدد و حوادث گوناگون کرده است.<sup>(۲۰۳)</sup> برخی دیگر گفته اند قرآن از آغاز سوره به شمارش نعمتهای خداوندی پرداخت و این بحث چگونگی آفرینش آدم سومین نعمتی است که قرآن به آنها اشاره و به شمارش آن پرداخت.<sup>(۲۰۴)</sup> و عده ای به آیات پیش تر از آن مانند آیه ۲۸ و ۲۹ اشاره کرده که در آن انسان مورد توبیخ قرار گرفته که چرا به خدا کفران می ورزید با اینکه شما پیش از آن نبودید و شما را خدا آفرید، لذا نعمت دیگری را از رهگذر آفرینش آدم یادآور می شود.

اما در این میان شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ) به مناسبت تفسیر آیه ۴۲ به این مناسبتها اشکال دارد و ضمن نفی پیوستگی میان آیات می گوید: گفته اند ذکر داستان بنی اسرائیل پس از داستان آدم ابوالبشر آمده با اینکه این نوع تناسبها هیچ پیوستگی به وجود نمی آورد.<sup>(۲۰۵)</sup>

بنابراین ذکر و ارائه پیوستگیهایی ناهمخوان هرگز نمی تواند نافی اصل پیوستگی باشد و دلیل برآن باشد که میان آیات و سوره ها هیچگونه رابطه منطقی و مستدل نیست، همچنانکه تفسیرهای غلط از آیه دلیل بر بطلان تفسیر و بر تفسیر ناپذیری کلمات نمی تواند باشد. اگر مبانی پیوستگی درست باشد، حداکثر می توان قائل شد که عامل ارتباط این مجموعه کشف نشده و نیازمند بر طرف کردن فاصله و فضا شناسی تاریخی و شناخت اهداف کلان حاکم بر سوره و آیه است.

و جالب اینجاست که بسیاری از قرآن پژوهان همخوانی میان آیات پراکنده و جدا جدای در یک سوره را پذیرفته اند - گرچه در این راه دچار خطاها و ناهمواریهای گرانی شده اند و مواردی

۲۰۱- بقره / ۲۹.

۲۰۲- بقره / ۳۰.

۲۰۳- طنطاوی محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۱.

۲۰۴- فخر رازی، مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر) ج ۱، ص ۳۸۳، طبع قدیم، ج ۱۵۹/۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۰۵- شوکانی، فتح القدیر، ج ۱، ص ۷۳.

را عرضه کرده که مایه شگفتی خواننده شده - اما چون به نمونه هایی از پیوستگی در سوره ها رسیده برآشفته شده و همین موارد را دلیل بر ناهمخوانی میان سوره ها گرفته اند، در حالی که همانطور که بارها یادآور شده ایم ارتباط میان سوره ها از قبیل ارتباط میان فصلهای یک کتاب است که الزاماً نباید میان آنها پیوستگی خاص باشد، کافی است که بیان آنها با غرض کلی و هدف اصلی کتاب سازگار و از نظم معقول و منطقی برخوردار باشد، همانطور که میان دو فصل کتاب لازم نیست ارتباط خاص باشد.

وانگهی اگر کسانی در تناسب سوره اشتباه کرده اند، دلیل بر عدم پیوستگی نیست، همانطور که در ارتباط میان یک دسته از آیات وجوه مختلفی ذکر می شود و احتمالات گوناگونی از ناحیه مفسران مطرح می گردد و برخی از آنها واقعاً ناموجه و غیر مستند به نظر می رسد، اما برخی از آنها معقول به نظر می رسد.

از همین جا باید به توقعات کسانی که گمان می کنند برای هر چیزی تناسبی ذکر کنند پاسخ داد، زیرا عده ای تصور نموده برای اینکه پیوستگی ثابت شود، باید در سطح موضوعی کردن کتاب وحی پیش رفت، لذا در مقابل مخالفان پیوستگی تأکید کرده اند، قرآن مانند کتابهای مؤلفان نیست تا طبق فصول و بخشها مطالب خود را به ترتیب منطقی دسته بندی و موضوع بندی کنند و بخواهد احکام و شرایع را در فصولی و حوادث اقوام پیشین را در فصلی و حوادث صدر اسلام را در بخشی دیگری بیاورد.

آنچه مورد نظر است، اثبات پیوستگی در حدی است که به نظم قرآن آسیبی نرساند و بیانگر اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت باشد، با توجه به این نکته که ترتیب کنونی قرآن براساس ترتیب نزول و سیر تاریخی بعثت پیامبر نیست و با آنکه مناسبت با ذکر قصه های انبیای گذشته در متن حوادث پیامبر نهفته است و ترتیب بیان احکام مناسب با تطور احوال مسلمانان و رعایت شرایط آنان آمده، با همه اینها این چینش بی مناسبت نیست و نظم کلی و احیاناً خاص را تعقیب می کند و اینکه احیاناً در مواردی این پیوند روشن نیست به سبک قرآن باز می گردد که شیوه بیان مسائل و بکار گیری تعبیرات به گونه ای است که همواره زمینه تفکر و تدبر را فراهم سازد و موجب جذب بیشتر به قرآن گردد و هیچگاه مطالب کهنه نشود و همیشه جنبه ای برای تأمل و دقت را داشته باشد.

### ۳- شبهه لغو بودن

همانطور که در ادله مخالفین نقل کردیم، عده بسیاری جستجوی مناسبت را تزییع وقت و بی فایده بودن این نوع تلاش دانسته اند و عده ای جستجو در تناسب آیات را مانند جستجوی از ارتباط

میان دیوان شعر شعرایی دانسته اند که فرازاها و پیامها بلکه جنبه های مختلفی دارد. اگر در کلام مردم جستجو در تناسب وقت گذرانی و کم خردی است جستجو در کلام خدا با این ناهمگونی و فاصله نزول بی مبنا تر است.

اما این شبهه از چند جهت قابل تأمل است:

**اولا:** باید ببینیم منظور از جستجو تناسب در کلمه ها، آیه ها و سوره ها برای چیست؟ گاهی ارتباط های خاص و جزئی و پیوند دادن آنها است که بتواند هر نوع پیوستگی را نشان دهد. در صورتی که منظور از علم تناسب الزاماً به این معنا نیست، بلکه منظور پیوستگی، پیدا کردن روح مشترک و پیام واحد و انسجام در روند دعوت است. و گاهی پیدا کردن اهداف کلی کلام است و گاهی تناسب میان جمله ها در حدی است که بتواند گویای انسجام کلام باشد و چنین دو آیه را در کنار یکدیگر تفسیر و توجیه کند. به همین جهت بسیاری از مفسران تاریخ برای یافتن سیر زندگی مؤلف، شاعر، هنرمند، دقیقاً به سراغ توصیفها، تأییدها، مدحها، سرزنشهای پراکنده این عده می روند و با آنکه فاصله تاریخی و اختلاف موقعیت دارد، در جستجوی نوعی پیوند، یافتن گوهر سخن و خلق اثر، اهداف و شرایط آنها همت می گمارند و از همین آثار پراکنده ده ها نکته تاریخی، اجتماعی پیام را به دست می آورند و نه تنها این عمل را لغو نمی دانند، بلکه برای شناخت خالق اثر و مقصد ضروری می دانند.

دانش هرمنوتیک در بخشهایی با همین روشها به فهم نصوص می پردازد.

به عبارت دیگر ما برای اثبات، نیازی به بیان پیوستگیهای جزئی و موردی نداریم، بلکه علم تناسب آیات و سوره ها حتی در آنجا که در جستجوی منظم و منطقی و داشتن سیر هدفدار قرآن است، به اثبات نوعی از پیوستگی می پردازد.

به عنوان نمونه سوره مائده از سوره هایی است که مشتمل بر یک سلسله احکام و فرائض شرعی و تبیین مجموعه ای از معارف اعتقادی و اخلاقی آنها به صورت تفصیلی و در عین حال درهم پیچیده است. اما می توان مجموعه این موضوعات را در این سوره به دو محور مشخص تقسیم بندی کرد، بخش عمده ای از سوره (حدود ۶۰٪) مربوط به اهل کتاب و قسمت دوم مربوط به مسائل تشریعی و احکام است. و جالب اینجاست که ظاهراً میان این دو موضوع پیوستگی به نظر نمی رسد، اما **اولا:** از آنجا که قرآن ذکر احکامش با زبان هدایت و ارشاد است و شیوه بیان قرآن از قبیل اطلاع رسانی نیست تا بخواهد احکام را بیان کند و بگذرد، بلکه می خواهد مخاطبان خود را تشویق و ترغیب به عمل و وظایف یاد شده کند، لذا در بیان این احکام به شیوه عملکرد امتهای گذشته (**اهل کتاب**) می پردازد و عهد و میثاق خدایی آنان را یادآور می شود و از این مسأله به آیندگان عبرت می دهد و این حرکت را بطور طبیعی، جذاب و خواندنی و شنیدنی بیان می کند.

به همین دلیل، تمایز و تضادی میان بخشهای به ظاهر مختلف سوره مائده وجود ندارد و تمامی آیات در یک محور قرار می گیرند.

**ثانیاً:** درست است که قرآن نوعاً به حسب وقوع حوادث مختلف نازل شده یا ناظر به شبهه و اشکال و خلاء اجتماعی، بیان حکم و اعتقادی را مد نظر قرار داده اما به این معنا نیست که سیر معینی نداشته باشد و هدف مشخصی را برای اصلاح و تربیت جامعه تعقیب نکرده و در نظر نگرفته باشد. جسته جسته بودن سخن و حتی اسباب نزول متفاوت داشتن به معنای جدایی مطلق کلام نیست و لذا اشکالی ندارد که در آیه ای مدح مؤمنین را بکند و در آیه ای دیگر مذمت کفار و با این همه هدف واحدی را دنبال می کند.

**ثالثاً:** اینکه قرآن پژوهان در پی یافتن تناسبها بوده اند - صرفنظر از افراط و تفریطهایی که در وجه تناسب ذکر شده - به این معنا نیست که در همه جا این پیوستگیها دلیل اعجاز باشد، بلکه پیوستگی اثبات عقلانیت و منطقی بودن کلام و یافتن روح مشترک کلام است. و این مسأله در اکثر آیات قرآن مشخص و روشن است و در تعداد اندکی از آنها مبهم است که محقق با یافتن روح جهت گیری و درک کلی پیام می تواند این فاصله را پر کند و از این جهت نه تنها لغو نیست که کاوش در کلام الهی برای غرض منطقی و عقلایی است.

**رابعاً:** پیدا کردن وجه تناسب برخلاف این گفته، انگیزه ای است که انسان را به تعمق و تدبّر در آیات الهی وادار می دارد و به جنبه های ناپیدای کلام تشویق می کند. اتفاقاً یکی از مزایای این شیوه سخن گفتن، ایجاد کنجکاوئیهای مستمر و پی در پی است که افراد را صرف نظر از معنای کلمه ای و جمله ای، وادار می کند که به ارتباط مجموعه ها پردازد و پیوستگیهای کلان را مشخص و سامان دهد.

### وجوهی از پیوستگی

قرآن پژوهان برای اثبات پیوستگی افزون بر دلایلی که اثبات می کرد میان آیات مختلف در موضوع، رابطه ای برقرار است و اگر در مواردی ظاهراً ناپیوستگی به ذهن می آید در اثر عدم تدبّر در آیات الهی است. آنان برای تئوری خود به صرف نمونه ها و شواهد بسنده نکرده بلکه مواردی از وجوه پیوستگی را برشمرده اند. گر چه این نمونه ها محدود و منحصر نیستند، اما نشان می دهد که اگر سخن از پیوستگی و ارتباط است، لازم نیست از نوع خاصی باشد، بلکه هر چیزی که بیانگر تناسب کلام باشد، همخوانی جمله و موضوع را تشکیل می دهد.

از باب نمونه در جایی که مطلبی برای تأکید کلام پیشین می آید یا تفصیل و تشریح مطلب گذشته است، یا علت حکم را بیان می کند یا برای بیان حکم فلسفه ای ذکر می کند یا مطلب

پیشین را بطور مستقل آورده و سپس با ذکر مصداق به روشن کردن زوایای آن می پردازد یا تخصیص و تنقید می زند یا مثالهای کنایی و رمزی ذکر می کند یا در برابر مسأله ای، نمونه مخالف و متضاد آن را می آورد. همه اینها از مواردی است که کلام را با قبل خود پیوند می زند. این پیوند لازم نیست با اعلام گوینده باشد و رسماً بگوید در پیوند با جمله قبل یا بخش پیشین چنین مطلبی را ارائه می دهم، بلکه اگر سیاق کلام و تأمل در جمله ها و دقت در فرازها این حقیقت را نشان دهد، کافی است.

لذا در این دسته از وجوه از پیوستگی کمتر اشکال شده است.

اما از میان همه اینها پیچیده تر که گاهی مورد اشکال مخالفان پیوستگی قرار گرفته تکمیل دسته بندی موضوعات و تنوع در بیان مطالب است. بعضاً در چنین مواردی موجب شده که مفسری این پیوستگی را مورد تردید قرار دهد و ارتباط را بی فایده و تکلف آور بداند.

شاید یکی از وجوه عام ارتباط که جنبه اجتهادی و ذوقی داشته باشد، همین نوع است که اتفاقاً موافقان پیوستگی به این موارد زیاد اشاره کرده و هر جا مشکل ناهمخوانی پیش آمده و عرصه را تنگ کرده به این وجوه متوسل شده اند. به همین جهت **فخر رازی** و **بقاعی** بارها به این وجه روی آورده و در یک جا **فخر رازی** می گوید:

بدان که یکی از روشها و عادات خداوند در ترتیب قرآن کریم تکمیل دسته بندی موضوع و تنوع بخشیدن به بیان به بهترین شیوه است. در این موارد خداوند بخشی از احکام را می آورد سپس به دنبال آن آیات زیادی درباره عذاب و ثواب و بشارت و انذار ذکر می نماید آنگاه از لابه لای آن آیاتی دال بر بزرگی قدرت خداوند طرح می کند و پس از آن بار دیگر به بیان احکام می پردازد. این شیوه از بهترین ترتیب و نزدیک ترین راه در تأثیر در قلوب است.<sup>(۲۰۶)</sup>

بنابراین، در کلام آخر پس از پایان طرح شبهات و پاسخ به آنها، یافتن نمونه های منطقی برای پیوستگی با تأمل در آیات قبل و بعد و روح کلام، راه حل این دانش است و همین شیوه تأثیر بسزایی در اثبات ارتباط میان آیات و سوره ها دارد. بر این مبنا این وجوه می تواند معیار صحت و منطقی بودن پیوستگی تلقی گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## فهرست آیات

(يوسف / ١٠٠) ١٨	رفع ابويه على العرش و خرّوا له سجداً
(يوسف / ١٠١) ١٨	رب قد آتيتني من الملك و علّمتني من
(البقره / ١٨٩) ١٩	يَسْتَلُونَكَ عَنْ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ
(الحديد / ٤) ٤١	يعلم ما يلج في الارض
(البقره / ٢٤٥) ٤٢	والله يقبض ويبسط واليه ترجعون
(البقره / ١٨٩) ٤٣	يسئلونك عن الاهله، قل هي مواقيت للناس
(الاسراء / ١) ٤٥	سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ
(الاسراء / ٢) ٤٥	وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي
(القيامة / ١٦) ٤٦	لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ
(المسد / ١) ٥١	تَبَّتْ يُنَا
(المسد / ٥) ٥١	في جِديها حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ
(الاخلاص / ١) ٥٢	قل هو الله احد، صمد، لم يلد ولم يولد
(الضحى / ٦) ٥٢	أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى، وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى
(الشرح / ١) ٥٢	أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ
(الكهف / ١) ٥٦	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ
(الكهف / ١٠٩) ٥٧	قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربه لنفد
(المؤمنون / ١) ٥٧	قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
(المؤمنون / ١١٧) ٥٧	وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ
(الفرقان / ١) ٥٧	تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون
(الفرقان / ٧٧) ٥٧	قل ما يعبؤ بكم ربي لولا دعاؤكم فقد كذبتم
(يوسف / ١) ٥٧	الم تلك آيات الكتاب المبين... نَحْنُ نُقْصِ
(يوسف / ١١١) ٥٧	لقد كان في قصصهم عبرةً لأولى الالباب
(الناس / ١) ٦٤	قل اعوذ برب الناس
(الفاتحه / ١) ٦٥	الحمد لله رب العالمين...
(البقره / ٢٨٦) ٧٠	لعلكم تفلحون
(البقره / ٢١) ٧٠	يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم
(النساء / ١) ٧٠	يا ايها الناس اتقوا ربكم...
(البقره / ٢٦) ٧١	وما يضل به الا الفاسقين الذين ينقضون
(المائدة / ١) ٧١	يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود
(الاحزاب / ٣٣) ٨٦	إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي	(المائدة / ٣) ٨٦
أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا	(النساء / ٥٨) ٩٠
الْم تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ اتَّوَا نَصِيْبًا	(ال عمران / ٢٣) ٩١
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا	(النساء / ٥٨) ٩١
لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا	(القيامة / ١٦) ٩٤
كَلَامَ بَلٍ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ	(القيامة / ٢٠) ٩٥
أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ	(الكهف / ١١٠) ٩٥
وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ	(طه / ١١٤) ٩٥
مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي	(يوسف / ١١١) ١٠٠
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا	(الاعراف / ٩٦) ١٠١
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي	(الاعراف / ١٥٧) ١٠٢
فَسَاءَ كِتَابُهَا لِلَّذِينَ لَا يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ	(الاعراف / ١٥٦) ١٠٣
لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهُ	(الاسراء / ٢٩) ١٠٥
كَمَ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بَاذَنَ اللَّهُ	(البقره / ١٤٩) ١٠٥
تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ	(الحشر / ٢٤) ١٠٥
كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ	(البقره / ٦٥) ١٠٦
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ	(الصافات / ١٠) ١٠٦
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى	(الحشر / ٢٤) ١٠٧
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقِضَتْ غَزْلَهُمْ مِنْ بَعْدِ	(النحل / ٩٢) ١٠٨
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مِثْلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنْ	(الحج / ٧٣) ١٠٨
مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ	(الضحى / ٣) ١١٢
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ	(التين / ٤) ١١٣
وَالضُّحَىٰ، وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ، مَا وَدَّعَكَ	(الضحى / ١ - ٦) ١١٤
الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ، كَذَبْتَ	(الحاقة / ١) ١١٤
كِتَابَ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ	(هود / ١) ١٢٨
وَإَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ	(هود / ٢) ١٣١
إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ	(المدثر / ٢٥) ١٣١
وَقُضِيَٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ	(الزمر / ٧٥) ١٦٠
وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ	(سبا / ٥٤) ١٦٠
فَقُطِعَ الدِّينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	(انعام / ٤٥) ١٦٠
يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ	(الحديد / ١) ١٦٠
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ إِبْلِيلَ كَيْفَ خُلِقَتْ	(الغاشية / ١٧ - ٢٠) ١٧٩
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا	(ال عمران / ١٣٠) ١٨٨
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ	(البقره / ٢٩) ١٩٢



## نمایه اشخاص، اعلام و موضوعات

### «آ-۱»

- |  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| اسباب النزول ۱۴۸                                     | آدم ابوالبشر ۱۹۳                      |
| اسباب نزول ۲۴، ۸۳، ۹۰                                | آربری ۱۴۲                             |
| استخدام ۳۸   | آزر ۱۸۵                               |
| استطرد ۲۱، ۴۲، ۹۷                                    | آفریش آدم ۱۹۲                         |
| استعاره ۳۸   | آفریش انسان در تفسیر المیزان ۱۰۶      |
| اسلام شناس ژاپنی ۷۴                                  | آل عمران ۱۶۷                          |
| اسلوب قرآن در بیان قصه ۹۸                            | آلوسی ۱۳۳، ۱۸۹                        |
| اسماعیل ۱۸۵  | آملی سید حیدر ۱۳۰                     |
| اصحاب کهف ۱۸۴  | آیات مدنی ۱۵۳                         |
| اصول کافی ۶۹   | آیات مکی ۱۵۳                          |
| اطیب البیان ۱۴۶                                      | ابراهیم ۴۸، ۶۷، ۱۴۹، ۱۸۴              |
| اعجاز القرآن ۱۱۵                                     | ابلیس ۱۴۹، ۱۹۲                        |
| اعجاز القرآن و بلاغته النبویه ۱۱۵، ۱۲۰               | ابن ابی اصبح ۲۹، ۵۳، ۵۶               |
| اعجاز در نظم ۹                                       | ابن العربی ۲۸، ۱۱۸، ۱۲۴               |
| اعجاز قرآن ۲۶، ۸۳، ۱۵۶                               | ابن جزى غرناطی ۱۳۳                    |
| اعرابی هاشمی ۷۳                                      | ابن عاشور ۱۳۳، ۱۸۰                    |
| الاتقان ۱۸، ۳۰، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۶۰، ۹۴، ۹۶، ۱۱۸، ۱۶۷ | ابن عباس ۱۴۸                          |
| الاساس فی التفسیر ۱۸، ۲۴، ۷۰، ۷۱، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۵۷ | ابن عطیه ۱۴۶، ۱۶۸                     |
| الاشاره الى الايجاز فی بعض انواع الاعجاز ۱۳۸         | ابن کثیر ۲۰، ۹۲                       |
| الاعجاز فی دراسات السابقین ۱۱۸                       | ابن نقیب مقدسی ۳۰                     |
| التقاط فرهنگها ۱۸۸                                   | ابوالسعود عمادی ۱۳۲                   |
| الهیات ۵۰  | ابوبکر طیب ۱۶۸                        |
| أَم القرآن ۵۱  | ابوبکر قفال ۴۶                        |
| امثال کامنه ۱۰۵                                      | ابوبکر نیشابوری ۲۷                    |
| امثال مرسله ۱۰۵                                      | ابوحیان اندلسی ۱۳۲                    |
| امثال مصرحه ۱۰۵                                      | ابو زهره ۱۱۵                          |
| امینی ۸۶   | ابو مسلم اصفهانی ۱۷۴                  |
| انسجام حروف ۱۱۵                                      | اتقان ۵۹، ۶۹، ۱۱۸                     |
| اوسی ۸۵، ۱۴۵   | احقاف ۶۷                              |
| اهداف کل قرآن ۱۷۸                                    | احکام القرآن ۲۸، ۱۱۸                  |
| اهداف کلی قرآن ۱۶۶                                   | احمد آرام ۷۵                          |
| اهل بیت ۸۶   | احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی ۳۰، ۵۹ |
| اهل کتاب ۱۹۶   | احمد جمال ۱۱۵                         |
| ایزوتسو توشیهیکو ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰                      | اخوان المسلمین ۷۰                     |

## «ب»

بازرگان ۱۸، ۳۳، ۴۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۹۵، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۳  
 بازوری ۱۳۳  
 باقر(امام) ۲۲  
 باقلانی ۱۱۸، ۱۴۶  
 باقلانی ابوبکر ۱۱۵  
 بحرانی ۴۷  
 بدائع القرآن ۲۹  
 براعت استهلال ۶۳  
 براعه الاستهلال فی فواتح القصائدوالسور ۵۳  
 برهان فی اعجاز القرآن ۲۸  
 برهان فی تفسیر القرآن ۴۷  
 برهان فی سور القرآن ۵۹  
 برهان فی علوم القرآن ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۹، ۵۳، ۶۰، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۸  
 برهان فی مناسبه ترتیب سور القرآن ۳۰  
 بصائر ۱۴۶  
 بقاعی ۱۶، ۲۹، ۳۱، ۴۹، ۵۶، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۹۹  
 بلخی ۹۶  
 بنی اسرائیل ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۱۰۲، ۱۴۸، ۱۹۳  
 بی آزار شیرازی ۱۳۳، ۱۴۶  
 بیان اعجاز القرآن ۱۵۶  
 بیان ۴۴، ۱۴۷، ۱۶۷، ۱۷۲  
 بیان فی اعجاز القرآن ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹  
 بیهقی ۶۳، ۱۴۶، ۱۶۸

## «پ»

پاشانی ۲۶  
 پاشانی بودن ۱۵۸، ۱۷۷  
 پرتوی از قرآن ۱۴۶  
 پژوهش در نظم قرآن ۳۳  
 پیوستگی سیستمی ۷۲  
 پیوستگی های نظامدار ۷۱  
 پیوسته های ناپیوسته ۱۳۷

## «ت»

تبیان ۲۲، ۹۴، ۱۴۵

تحریر و التحجیر ۳۰

تحریر و التئیر ۱۰۳، ۱۷۹، ۱۸۰

تجسیم ۸۸

تحلی قرآن ۴۰

ترتیب سوره ها ۱۶۸

ترمذی ۱۶۸

تضاد ۱۸

تطور دراسات اعجاز القرآن ۱۷۴

تعریض ۳۸

تفسیر القرآن العظیم ۲۰، ۹۲

تفات ۳۸

تفسیر الکبیر ۱۷۳

تفسیر الوسیط للقرآن الکریم ۱۹۲

تفسیر القمی ۸۶

تفسیر ترتیبی ۸۳

تفسیر عیاشی ۴۷

تفسیر موضوعی ۹۸

تفسیر نوین ۶۵، ۶۶، ۱۴۶

تفسیری سازواره ۱۸

تکلف گرای ۱۹۱

تلاؤم حروف و کلمات ۱۱۶

تمثیل ۴۲

تمهید فی علوم القرآن ۳۳، ۴۴، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۶۷

تناسبات ناهمگن ۱۹۱

تناسق الدرر ۶۲، ۱۱۸

تناسق الدرر فی تناسب السور ۱۸، ۳۲، ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۶۳، ۱۱۸

تنظیر ۱۸، ۴۲

تورات ۹۱، ۱۴۸

توریه ۳۸

توقیفیت ترتیب سوره ها ۲۴، ۷۹، ۱۴۰، ۱۵۷

توقیفیت ترتیب قرآن ۱۶۷

توقیفیت سوره ها ۱۶۵

## «ج»

جائیه ۶۷

جامع البیان ۲۰، ۹۲

جاهلیت ۶۴

جبرائیل ۶۰

جبر و تفویض ۸۴

جرجانی ۲۸، ۱۱۷

جزیره العرب ۱۷۳

جمعه ۶۸

جنگ اُحد ۱۸۹

جواهر البیان فی تناسب سور القرآن ۳۳، ۵۹

جویباری ۱۴۶

## «ج»

چهره زیبای قرآن ۳۳

## «ح»

حاکم حبشه ۱۸۴

حجازی محمد محمود ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴

حجتی ۱۳۳، ۱۴۶

حجر ۶۷

حجرات ۶۸

خرّانی ۲۹

حروف تهجی ۵۵

حروف المقطعه فی القرآن الکریم ۵۴

حروف مشترک پایانی آیه ۷۲

حروف مقطعه ۵۴، ۶۷

حسن (امام) ۸۶

حسن بصری ۶۳

حسین (امام) ۸۶

حفنی محمد شرف ۵۳

حکمت بالغه خداوند ۲۱

حکیم محمد باقر ۱۸۳

حویزی ۱۸

## «خ»

خالد الصلاح عبدالفتاح ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹

خدا و انسان در قرآن ۷۴

خرمشاهی ۲۶، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۹

خضر ۱۸۵

خطّابی ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۵۶

خطیب عبدالکریم ۱۱۸، ۱۳۳

خلق افعال ۸۴

خلقت آدم ۴۴

خواطر السوانح فی اسرار القواتح ۲۹، ۵۳

خویی ابوالقاسم ۴۴، ۱۴۷، ۱۶۷، ۱۷۲

## «د»

دارالتقريب بين المذاهب الاسلامی ۱۰۰

دارالحدیث حسنیه ۵۹

دانشگاه آزاد اراک ۱۱

دانشمندان شیعه ۱۴۴

دخان ۶۷

دخیل ۱۳۴

دراز ۳۳، ۴۹، ۶۸، ۱۱۵

در المنشور ۶۳

دروزة ۱۳۳

دروس فی علم الاصول ۸۴

دستگاه تصویری اسلامی ۷۶

دلائل الاعجاز ۲۸، ۱۱۸

دلالة البرهان القويم على تناسب آی القرآن العظيم ۳۲

دوران طلایی ۱۱۹

دوران طلایی نخست اعجاز ۱۱۷

## «ذ»

ذاریات ۱۱۰

ذهن و زبان حافظ ۲۶، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۵

ذی القرنین ۱۸۵

## «ر»

رابطه مَثَل و مُمَثِّل ۱۰۴

رافعی ۱۱۹

رازی مفسراً ۱۱۸

رافعی مصطفی ۱۱۵

رامیار محمود ۱۴۷

رباخواری ۱۸۹

رساله الاسلام ۱۰۰

رشید رضا ۱۸، ۹۹، ۱۳۳

رضا بابایی ۱۱

رعد ۶۷

رفاعی ۵۳

رمانی ۱۱۷

روح المعانی ۱۸۹

ریچارد بل ۱۴۱

رؤیت خداوند ۸۸

## «ز»

زبان شناسی ۷۸

زبان عصر رسالت ۱۸۶

زجاج ۱۷۹

زرکشی ۲۹، ۳۱، ۴۹، ۵۳، ۶۰، ۱۲۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸

زکریا ۱۸۴

زمخشری ۲۰، ۲۲، ۸۶، ۹۴، ۱۳۳

زملکانی ۲۸

زنان پیامبر ۸۶

سوره صافات ۱۰۶

سوره طه ۹۷

سوره غاشیه ۱۷۹

سوره فاطر ۱۶۰

سوره فتح ۶۴، ۶۸

سوره قیامت ۹۴

سوره کهف ۱۸۴

سوره مائده ۷۱، ۱۹۶

سوره محمد ۶۸

سوره مریم ۱۸۴

سوره مؤمنون ۱۵۰

سوره نوح ۱۵۰

سوره هود ۶۷، ۱۵۰، ۱۷۵

سوره یوسف ۱۸، ۶۷

سوره یونس ۶۷

سیاق ۸۴، ۸۷، ۹۷

سید عبدالقادر آل غازی ۱۳۲

سید قطب ۱۳۳

سیستم آیات الهی ۷۳

سیستمی شدن آیات الهی ۲۷

سیوطی ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۹

۶۰، ۶۳، ۶۹، ۹۴، ۹۶، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۷

## «س»

ساجقلی زاده ۳۲

ساختار درختی ۳۸، ۷۲

سبب نزول ۲۲

سبب و مسبب ۱۶

سبزواری ۱۴۶

سبک شناسی ۱۰

سراج المریدین ۲۸، ۱۱۸، ۱۲۴

سعید الفلاح ۳۰

سعید حوی ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۶۹، ۷۱، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۷

سلام بن مشکم ۱۴۸

سلطان محمد گنابادی ۱۳۲

سلیم الجابی ۵۴

سنن کبری ۱۶۸

سوره ۶۷، ۶۸

سوره آل عمران ۷۰، ۱۶۷

سوره احقاف ۶۷

سوره اعراف ۱۰۱

سوره الضحی ۱۱۴

سوره انعام ۱۵۹

سوره بقره ۷۰، ۱۵۰، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۹۱

سوره تین ۱۱۲

سوره جائیه ۶۷

سوره جمعه ۶۸

سوره حج ۱۰۸

سوره حجر ۶۷

سوره حجرات ۶۴، ۶۸

سوره حمد ۶۵

سوره دخان ۶۷

سوره رعد ۶۷

سوره زمر ۱۵۹

سوره سبا ۱۶۰

سوره شوری ۶۷

## «ش»

شایب احمد ۱۰۰

شان نزولهای ساختگی ۴۱

شبهات مخالفین قرآن ۲۵

شراره عبدالجبار ۵۴

شربینی ۱۳۳

شرف الدین ۸۷

شریعتی ۶۵، ۶۶، ۱۴۶

شعبان محمد ۵۹

شُعَب ایمان ۶۳

شعیب ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۵۰

شناخت سوره ۱۲۶

شوری ۶۷

شوکانی ۸۶، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۹۲، ۱۹۳

شهاب ثاقب ۱۰۶

شیخ حسین الراضی ۸۶

## «ص»

صابونی ۱۳۳	علت و معلول ۱۶
صادق الوعد ۱۸۵	علم بیان ۹۳
صبحی صالح ۳۳، ۹۱، ۱۵۰، ۱۵۸	علم فلکیات ۲۲
صحیح بخاری ۴۴	علم مُتکَلَّف ۱۳۷
صغیر محمد حسین ۱۰۶، ۱۰۹	علم مناسبات ۱۵، ۹۳
صورة الفنیہ فی المثل القرآنی ۱۰۶، ۱۰۹	علم نحو ۹۳

## ض

ضحی ۱۱۲

## ط

طالقانی ۱۳۲، ۱۴۶
طباطبائی و منهجه فی تفسیر القرآن ۸۵، ۱۴۵
طباطبائی ۵۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۴۵
طبرسی ۸۶، ۹۴، ۱۳۳، ۱۴۵
طبری ۲۰، ۹۲
طنطاوی محمد ۱۹۲
طوال ۳۸
طوسی ۲۲، ۹۴، ۱۳۳، ۱۴۵
طه حسین ۱۴۹
طیب ۱۴۶

## غ

غارت گری ۶۴
غدير ۸۶
غزنوی ۱۳۹

## ف

فاروق حسین امین ۵۳، ۵۶
فاصله دوران وحی ۱۸۸
فاصله زبانی ۱۸۸
فاصله فرهنگ زبانی ۱۸۷
فاصله های گفتاری ۱۸۷
فاطمه (ع) ۸۶
فتح ۶۸
فتح القدير، ۸۶، ۱۴۸، ۱۵۹
فخر رازی ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۸، ۵۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۲، ۱۹۹
فرتیوف شوآن ۱۴۳
فرد گرایي ۶۴
فصلت ۶۷
فضائل القرآن ۱۶۸
فضا شناسی تاریخی ۱۸۸، ۱۹۳
فضل لله محمدحسین ۲۳
فقهی زاده ۳۳، ۴۷
فن الاختزال فی القرآن الکریم ۵۴
فواتح السور فی القرآن الکریم ۵۳
فواتح سوره ها ۵۳، ۵۵

## ع

عادت جاهلی ۲۰
عاملی ۱۳۳
عادیات ۱۱۰
عبدالحسین شرف الدین ۸۶
عبدالحمید محسن ۱۱۸
عبدالرزاق غالب المهدی ۳۰
عبدالعلی بازرگان ۱۸، ۳۳
عبدالقادر شبیه الحمد ۱۳۳
عبدالکریم خطیب ۱۳۳
عبدالله دراز ۳۳، ۴۹
عبدالله محمد الدرویش ۱۱۸
عبدالله محمد درویش ۳۸
عبدالهادی فقهی زاده ۳۳
عدنان محمد زرزور ۱۴۷
عروة لمفتاح باب المغفل ۲۹
عزالدین بن عبدالسلام ۲۹، ۱۲۴، ۱۳۷
عطف ۱۸

## «ق»

- قَدَرِيَّات ۵۰  
قرآن المجید ۹۵  
قرآن و اسلوب هنری حافظ ۲۶، ۱۵۹  
قراءات ۳۸  
قرطاس ۷۸  
قسم های قرآن ۸۳، ۱۰۹  
قصه های پی در پی ۱۵۰  
قصه های قرآن ۸۳، ۹۸، ۱۰۰  
قُتَال ۹۶، ۱۸۹  
قندوزی ۸۶

## «ک»

- کاوشی در تاریخ جمع قرآن ۴۴، ۱۶۹  
کاشف ۱۴۶  
کیسه شدن ۲۲  
کتاب مبین ۴۴  
کحاله ۲۹  
کشاف ۲۰، ۲۲، ۸۶، ۹۴  
کعب بن اشرف ۹۱  
کعب بن زهیر ۱۸۰  
کلید کعبه ۹۱  
کلینی ۶۹  
کمال الدین طائی ۱۶، ۳۳  
کنایه ۳۸  
کواکب الدریه فی نظم القواعدالدینیة۲۹

## «ل»

- لف و نشر ۳۸  
لوط ۱۵۰

## «م»

- مئین ۳۸  
مالک ۱۶۸  
ماههای شمسی ۲۱  
ماههای قمری ۲۱، ۲۳  
مباحث فی التفسیر الموضوعی ۱۵، ۲۲، ۳۳، ۵۸، ۶۳، ۹۸  
مباحث فی علوم القرآن ۱۶، ۳۳، ۹۱، ۱۰۵، ۱۵۸  
میرد ابوالعباس ۱۷۹  
مثنای ۳۸  
مثل شناسی ۱۰۹

## مَثَلِهای قرآن ۸۳، ۱۰۴

- مجاز القرآن ۱۲۴  
مجازهای قرآن ۳۸  
مجاهد ۱۰۶  
مجمع البیان ۸۶، ۹۴، ۹۶، ۱۴۵  
مجمع جهانی اهل بیت ۸۶، ۸۷  
محرر الوجیز ۱۶۸  
محمد ابوالفضل ابراهیم ۲۸، ۳۰، ۵۵، ۶۹، ۱۱۸، ۱۶۷  
محمد الصدیق الغماری ۳۳، ۵۹  
محمد باقر صدر ۸۴  
محمد بدری عبدالجیل ۵۳  
محمد بشر سنوسی ۵۶  
محمد بن سلیمان ۳۰  
محمد بن یعقوب ۶۹  
محمدجواد مغنیه ۱۴۶  
محمد خلف الله ۱۱۷، ۱۵۶  
محمد زغلول سلام ۱۵۶  
محمد عبده ۱۱۹، ۱۳۳  
محمد عزة دروزه ۹۵  
محمد ماضی ابوالعزائم ۵۳  
محمد متولی شعراوی ۱۳۳  
محمد محمود حجازی ۲۹، ۳۳، ۱۳۱  
محیط الاعظم ۱۳۰  
مخاطبان شأنی ۹۰  
مدخل الى تفسیر القرآن و بیان اعجازه ۱۴۷  
مراصد المطالع فی تناسب المقاصد و المطالع ۳۲، ۵۶  
مرعشلی ۲۸، ۳۲، ۵۳، ۵۹، ۱۵۹  
مراجعات ۸۷  
مركز الثقافه والمعارف القرآنیة ۵۳  
مریم ۱۸۴  
مستدرک حاکم ۴۴، ۱۶۸  
مستشرقان ۲۵، ۱۴۰  
مسجد الاقصی ۴۶  
مسند امام احمد ۴۴  
مسیحیت ۶۸  
مصطفی مسلم ۱۵، ۲۲، ۳۳، ۵۸، ۶۳، ۹۸  
مصحف المفسر ۱۳۹  
معادیات ۵۰  
معانی القرآن ۱۷۹  
معجزة الكبرى ۱۱۵  
معجم الدراسات القرآنیة ۵۳



## فهرست منابع

- آلوسی، تفسیر روح المعانی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، قطع وزیری.
- آملی، سید حیدر، تفسیر محیط الاعظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ابن زبیر، احمد بن ابراهیم، البرهان فی تناسب سور القرآن، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.
- ابن النقیب، محمد بن سلیمان البلخی، مقدمه تفسیر ابن النقیب، قاهره، مکتبه الخانجی، تحقیق زکریا سعید علی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، تونس، دارالتونسیه، ۱۹۸۸ م، الطبعة الثانية، وزیری.
- ابن عطیه، المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م، قطع رحلی، ۵ جلد، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد.
- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق شیخ خلیل المیس، بیروت، دارالقلم، الطبعة الثانية، رحلی، ۴ ج، بی تا.
- ابوحيان، اندلسی، تفسیر البحر المحیط، بیروت، دارالفکر، تحقیق شیخ زهیر جعید، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م، وزیری، ۱۱ جلد.
- ابوزهره، المعجزة الكبرى، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا، وزیری.
- اعرابی هاشمی، سیستم آیات الهی، تهران، مؤلف، وزیری، ۱۳۶۸ ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، احیاء التراث العربی، بی تا.
- اوسی، علی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر القرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ایازی، سید محمد علی، کاوشی در تاریخ جمع قرآن، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
- ایزتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
- بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- باقلانی، ابوبکر، اعجاز قرآن، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، مؤسسه الکتب الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م، ۳۲۸ ص، وزیری.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.



- بقاعى، برهان الدين، نظم الدرر فى تناسب الايات و السور، بيروت، دارالكتب العلميه، تحقيق عبدالرزاق غالب المهدي، چاپ اول، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م، ٨ ج، وزيرى.
- بى آزار شيرازى، عبدالكريم، تفسير كاشف، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ سوم، ١٣٧٢ ش.
- بيهقي، احمد بن حسين، سنن كبرى، حيدر آباد، ١٠ ج، ١٣٤٤ ق / ١٩٢٥ م، رحلى.
- ترمذى، محمد بن عيسى بن سوره، سنن ترمذى (الجامع الصحيح)، بيروت، داراحياء التراث العربى، تحقيق ابراهيم عطوه عوض، ٥ ج، وزيرى.
- جرجانى، ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن للرمانى و الخطابى و الجرجانى تحقيق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف، الطبعة الثانية، ١٣٧٨ ق / ١٩٦٨ م.
- جرجانى، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤١٥ ق / ١٩٩٤ م.
- حجازى، محمد محمود، الوحدة الموضوعية، قاهره، دارالكتاب الحديث، ١٣٩٠ ق / ١٩٧٠ م، وزيرى.
- حكيم، محمد باقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفكر الاسلامى، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.
- حوزى، عبد على جمعه العروسى، نورالثقلين، قم، مطبعة الحكمة، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، چاپ اول، ١٣٨٢ ق.
- حوى، سعيد، الاساس فى التفسير، قاهره، دارالسلام، چاپ سوم، ١٤١٢ ق.
- خالدى، الصلاح عبدالفتاح، البيان فى اعجاز القرآن، عمان، دارعمار، الطبعة الثالثة، ١٤١٣ ق.
- خرمشاهى، بهاءالدين، ذهن و زبان حافظ، نشر نو، چاپ دوم، ١٣٦٢ ش.
- خطابى، ابوسليمان احمد بن محمد، ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن للرمانى و الخطابى و الجرجانى تحقيق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف، الطبعة الثانية، ١٣٧٨ ق / ١٩٦٨ م.
- خطيب، عبدالكريم، الاعجاز فى دراسات السابقين، بيروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانية، ١٣٩٧ ق.
- خويى، ابوالقاسم، تفسير البيان، بيروت، دارالزهراء، چاپ پنجم، ١٤٠٨ ق.
- دراز، محمد عبدالله، النبأ العظيم، كويت، دارالقلم، چاپ دوم، ١٣٩٠ ق.
- دروزه، محمد عزة، القرآن المجيد، بيروت، مكتبة العصرية.
- رافعى، مصطفى، اعجاز القرآن و بلاغته النبويه، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة التاسعة، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م.
- راميار، محمود، تاريخ قرآن، چاپ دوم، ١٣٦٢ ش، انتشارات اميركبير.
- رمانى، ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن للرمانى و الخطابى و الجرجانى تحقيق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٨ م.
- زجاج، معانى القرآن، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
- زرزور، عدنان محمد، علوم القرآن، (مدخل الى تفسير القرآن و بيان اعجازه)، بيروت، المكتب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٠١ ق.
- زمخشري، الكشاف، قم، ادب الحوزه، بى تا.
- سليم الجابى، فن الاختزال فى القرآن الكريم، دمشق، مؤلف، الطبعة الاولى، ١٩٩٤ م.
- سيوطى، الاتقان، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ افسست قم، منشورات رضى، بيدار، عزيزى.
- سيوطى، جلال الدين، الدرر المنثور فى التفسير المأثور، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.

- سیوطی، جلال الدین، تناسق الدرر فی تناسب آیات و السور، دمشق، دارالکتاب العربی، تحقیق عبدالله محمد درویش، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م.
- شایب، احمد، مجله رساله الاسلام، دارالتقريب بين المذاهب الاسلامی، قم، مجمع التقريب الاسلامی، افست از چاپ قاهره.
- شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات، تحقیق شیخ حسین الراضی از مجمع جهانی اهل بیت، بی تا، رقعی.
- شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، وزیری، ۴۳۵ ص.
- صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، قم، انتشارات رضی، افست از چاپ بیروت.
- صدر، محمد باقر، دروس فی علوم الاصول، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۷۸ م.
- صغیر، محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- طائی، کمال الدین، موجز البیان فی مباحث القرآن، بغداد، مطبعة سلمان الاعظمی، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ق.
- طبرسی، مجمع البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، قطع رحلی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۷۹ ق / ۱۳۳۹ ش.
- طبری، جامع البیان، طبع بولاق، بی تا.
- طنطاوی، محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دارالنهضة مصر للطباعة و النشر، ۱۹۹۸ م، ۱۵ مجلد.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، افست از چاپ نجف، ۱۰ ج، وزیری، بی تا.
- عبدالحمید محسن، الرازی مفسراً، بغداد، دارالحریة، ۱۳۹۴ ق.
- عزالدین عبدالسلام، الاشارة الى الایجاز فی بعض انواع المجاز، بیروت، دارالکتب العلمیه، تحقیق محمد بن الحسن بن اسماعیل، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م.
- عمری، احمد جمال، مفهوم الاعجاز القرآنی، قاهره، دارالمعارف، چاپ اول، ۱۹۸۵ م.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران انتشارات علمیه اسلامیة، تحقیق سید هاشم رسولی، ۲ ج، وزیری.
- فخر رازی، مفاتیح الغیب، (تفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، مفاتیح الغیب، چاپ قم، بی تاریخ، افست از چاپ مصر، قطع وزیری.
- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالزهراء، چاپ سوم، قطع رقعی، ۲۴ ج.
- فقهی زاده، عبدالهادی، مجله بینات، شماره ۶، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا.
- فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- قطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۳ ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، قم، انتشارات شریف رضی، افست از چاپ نجف، الطبعة السابعة، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۵ م.
- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ۱۶ ج، وزیری.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری.
- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، چاپ اول.
- ملاحویش، عمر، تطور دراسات اعجاز القرآن، بغداد، چاپ اول، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م.
- مهریزی، مهدی، مجله بینات، (آفرینش انسان در تفسیر المیزان)، شماره ۲، قم مؤسسه معارف اسلامی امام رضا.
- نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، همراه با شرح حافظ جلال الدین سیوطی، ۸ ج، رحلی.
- همای، عباس، چهره زیبای قرآن، اصفهان، انتشارات بصائر، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش، وزیری.

### مجلدات

- ۱- مجله بینات، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا.
- ۲- مجله صحیفه مبین، اراک، دانشگاه آزاد.
- ۳- مجله رساله الاسلام، قاهره، دارالتقريب بين المذاهب الاسلامی.

### آثار مؤلف

- ۱- المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ۲- تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، (باهمکاری).
- ۳- قرآن و تفسیر عصری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- ۴- اسلام و تنظیم خانواده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش.
- ۵- سیر تطور تفاسیر شیعه، تهران، نمایشگاه دوم قرآن مجید، ۱۳۷۳ ش.
- ۶- آشنایی با تفاسیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱ ش.
- ۷- شناخت نامه تفاسیر، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
- ۸- کاوشی در تاریخ جمع قرآن، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۹- جامعیت قرآن، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۰- قرآن و فرهنگ زمانه، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۱- آزادی در قرآن، تهران، دفتر تحقیقاتی و نشر ذکر، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۲- مقدمه بر مبانی آیات احکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، (زیر چاپ).
- ۱۳- چهره پیوسته قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.